۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۱۹۹

شماره پرونده: ۱۱۹۹-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

آیا اصحاب پرونده امکان اخذ کپی و تصاویر از صورت‌جلسه دادگاه را دارند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، این ممنوعیت بر اساس کدام مقرره قانونی است و به طور کلی دادگاه در خصوص کدام اوراق پرونده مجاز به اعطای تصاویر و کپی نیست و آیا میان پرونده‌های کیفری و حقوقی در این خصوص تفاوت است؟

**پاسخ:**

اولاً، کسب اطلاع از اوراق پرونده و تهیه رونوشت از آن، از حقوق طرفین دعوای مدنی است. بنابراین اصحاب پرونده در دعاوی حقوقی حق دارند تهیه تصویر از اوراق پرونده از قبیل صورت‌جلسات دادگاه و اظهارات گواهان را با هزینه شخصی درخواست کنند؛ و مفاد ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این موضوع است. بدیهی است در مواردی نظیر مقررات ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که حکم خاصی در این خصوص وجود دارد باید مطابق مقررات خاص مربوط رفتار شود.

ثانیاً، شاکی در طول تحقیقات مستند به ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند صورت‌مجلس تحقیقات مقدماتی و دیگر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات نداشته باشد مطالعه کند از آن تصویر یا رونوشت بگیرد و مخالفت با این حق نیاز به دلیل دارد و باید برابر تبصره‌های ۱ و ۲ همان ماده عمل شود و چون مقنن این حق را در طول تحقیقات برای شاکی در نظر گرفته است به طریق اولی پس از اتمام تحقیقات توسط بازپرس که شائبه ضرر به کشف حقیقت نیز وجود ندارد، این حق کماکان برای شاکی استصحاب می‌شود.

ثالثاً، صرف نظر از این‌که احصاء اوراقی از پرونده کیفری که قاضی مجاز به تسلیم تصویر آن به شاکی نیست، از وظایف این اداره کل خارج است، یادآور می‌شود که: تشخیص اوراقی از پرونده که تسلیم آن به شاکی با ضرورت کشف حقیقت منافات دارد موضوع ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، امری موضوعی و با قاضی رسیدگی کننده به پرونده است.

**دکتر احمد محمدی باردئی**

**معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه**

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۱۱۳۳

شماره پرونده: ۱۱۳۳-۱۰۰-۹۹ع

**استعلام:**

در فرض وصول دادخواست مبنی بر اعتراض به دادنامه قطعی دادگاه تجدیدنظر انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری از سوی کارشناس و این‌که محکمه بدوی ضمن پذیرش صلاحیت خود به استناد اصل ۱۵۹ قانون اساسی و نقض دادنامه‌یصادره به سبب عدم انطباق عمل کارشناس با مجازات تعیین شده، رسیدگی مجدد را به شعبه هم‌عرض دادگاه تجدید نظر انتظامی کانون کارشناسان واگذار کرده است و در ادامه از سوی کانون کارشناسان که خوانده دعوی می‌باشد تجدیدنظرخواهی صورت نمی‌گیرد و رأی قطعی می‌شود. ۱- آیا رأی دادگاه حقوقی در رسیدگی به رأی دادگاه تجدید نظر انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری اساساً صحیح است؟

۲- محکمه در وضعیت فعلی چه تکلیفی دارد؟

۳- آیا شعبه هم‌عرض که رسیدگی مجدد به وی محول شده، می‌تواند به تصمیم دادگاه حقوقی رسیدگی کننده ایراد و از رسیدگی امتناع و صدور حکم را وظیفه دادگاه حقوقی که رأی را نقض کرده است بداند یا مکلف است از نتیجه رأی صادره از سوی مرجع قضایی تبعیت و رأی مقتضی و شایسته صادر کند؟

**پاسخ:**

۱- دادگاه تجدید نظر انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری از جمله مراجع شبه قضایی صنفی و حرفه‌ای غیر دولتی محسوب می‌شود و لذا با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۸۶ مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که «تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است»، آرای قطعی صادرشده از مرجع پیش‌گفته قابل اعتراض در دادگاه‌های دادگستری و دیگر مراجع قضایی نمی‌باشد.

۲- صرف نظر از پاسخ سؤال یک، دادگاه انتظامی هم‌عرض با توجه به تفوق تصمیمات قضایی، مکلف به متابعت از تصمیم دادگاه عمومی حقوقی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۱۳۰

شماره پرونده: ۱۱۳۰-۹/۱۶-۹۹ ح

**استعلام:**

توقیرا نظر به بند ۱ نامه شماره ۹۰۳۲/۳۱۷/۲۴۱ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۹ معاون محترم رئیس کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان در امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم تصویر پیوست در باب ماده واحده اصلاح قانون تعین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸/۷/۱۰ خواهشمند است دستور فرمایید در راستای رفع ابهام معنونه در نامه مذکور مبنی بر این که در خصوص تابعیت ایرانی مادر به تابعیت ذاتی یا اکتسابی وی اشاره‌ای نشده است و بررسی های لازم صورت گیرد و نتیجه را به این معاونت اعلام نمایند.

**پاسخ:**

عبارت «زنان ایرانی» مندرج در ماده‌واحده قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸، مطلق است و هر زنی که با لحاظ مقررات حاکم بر تابعیت مندرج در قانون مدنی ایرانی تلقی شود را در بر می‌گیرد و تخصیص این عبارت به بانوانی که ایرانی‌الاصل هستند مستلزم نص قانونی است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۱۱۲۲

شماره پرونده: ۱۱۲۲-۶۶-۹۹ ع

**استعلام:**

۱- حکم فروش تراکم توسط شهرداری کدام است؟ صحت، بطلان یا عدم نفوذ؟؟

۲- در فرض صحت فروش تراکم توسط شهرداری، آیا فروش تراکم منحصراً نسبت به پلاک ثبتی خاص و معینی صحیح است؟یا آن‌که فروش تراکم به صورت سیار یعنی تراکمی که اختصاص به پلاک ثبتنی خاص ندارد نیز صحیح است؟

**پاسخ:**

۱- فروش و واگذاری تراکم با لحاظ بند ۴ ماده ۲۲ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۴ و رعایت قوانین و مقررات مربوطه از جمله رعایت مصوبات کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ فاقد منع قانونی است.

۲- با توجه به اطلاق «تراکم» در بند ۴ ماده ۲۲ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی مصوب ۱۳۸۴، فروش و واگذاری آن به صورت سیار یا ثابت تابع قوانین و مقررات مربوطه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۱۲۱

شماره پرونده: ۱۱۲۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

۱- شخصی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مبادرت به شکایت می‌کند که مشمول مرور زمان نبوده است؛ لیکن با لازم‌الاجرا شدن قانون مذکور مشمول مرور زمان می‌شود آیا قواعد مرور زمان در این پرونده جاری است یا با توجه به حقوق مکتسبه شاکی بازپرس ملزم به رسیدگی است؟

۲- آیا با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری پرونده‌های ممانعت از حق، مزاحمت یا تصرف عدوانی کیفری قابل رسیدگی در دادسرا است یا باید به طور مستقیما در محاکم رسیدگی شود؟

**پاسخ:**

۱- مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در این خصوص ندارد و از سوی دیگر، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (قانون لاحق) از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده و تا این تاریخ، مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود ندارد و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود؛ اما اگر شاکی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم شکایت خود را مطرح کرده باشد، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به قابل گذشت به موجب قانون لاحق، با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مرور زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به چنین شکایتی نیست.

۲- بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است در مواردی که دادگاه موضوع پرونده را از جمله جرایمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا است، صرف نظر از صحت یا سقم تصمیم دادگاه، دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۱۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱۱-۶۲-۹۹ ح

**استعلام:**

چنانچه در اجرای قرار تأمین خواسته به میزان خواسته از اموال خوانده، وجوه یا اموالی توقیف شود و سپس خوانده به پرداخت وجه و خسارت تأخیر تأدیه تا زمان اجرای حکم محکوم شود:

۱- آیا محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مذکور تا زمان وصول و توقیف وجه یا مال از خوانده در اجرای احکام در پرونده قرار تأمین خواسته است یا تا زمان اجرای حکم و تحویل محکوم‌به به محکوم‌له؟ ملاک وصول اصل خواسته است یا تحویل آن به محکوم‌له؟ همچنین است در صورتی که کل مبلغ خواسته و یا بخشی از آن طی دستور به بانک در حساب خوانده توقیف شده باشد؟

۲- در صورتی که پس از محکومیت خوانده، وی پیش از قطعیت دادنامه وجه اصل خواسته را به شعبه صادرکننده رأی تحویل دهد؛ اما خواهان از صدور اجراییه و تحویل محکوم‌به خودداری کند، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه تا چه تاریخی است؟ زمان وصول محکوم‌به یا زمان تحویل آن به محکوم‌له؟ آیا تحویل مبلغ محکوم‌به توسط دبیرخانه شعبه به خواهان بدون صدور اجراییه و بدون رضایت خوانده صحیح است؟

۳- چنانچه در دادنامه صادره علاوه بر محکومیت خوانده به انجام عمل و یا تعهدی طبق قرارداد، وی همچنین به پرداخت وجه‌الضمان مندرج در قرارداد تا اجرای حکم برای مثال پرداخت روزانه مبلغ مشخصی نیز محکوم شود؛ اما محکوم‌له اقدامی جهت صدور اجراییه نکند و جهت اجرای مورد حکم همکاری کند، آیا وجه‌الضمان مندرج در دادنامه باید تا اجرای حکم محاسبه و وصول شود؟ آیا بررسی تقصیر و شمول وجه‌الضمان با اجرای احکام است یا نیاز به طرح دعوای جداگانه‌ای دارد؟

**پاسخ:**

۱- وفق ملاک ماده ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ زمان توقیف خواسته در اجرای تأمین خواسته یا توقیف در بانک، ملاک محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نیست و این خسارت تا زمان وصول محکوم‌به و تحویل به محکوم‌له محاسبه خواهد شد.

۲- اولاً، پرداخت محکوم¬به طوعاً توسط محکوم¬علیه پیش از صدور اجراییه و تقاضای محکوم¬له با منع قانونی مواجه نیست. در این حالت، محکوم¬علیهی که بدهی وی مسجل و قطعی شده و قصد ادای دین یا انجام تعهد را دارد، مطابق مواد ۲۶۴ و بعد قانون مدنی در صورت پرداخت دین یا انجام تعهد و در صورت خودداری محکوم‌له از قبول آن، ذمه وی بریء و تعهد ساقط می‌شود. بنابراین، در فرض سؤال محکوم¬علیه با واریز کردن محکوم¬به به صندوق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سپرده دادگستری، ذمه خود را بریء می‌کند. ثانیاً، پرداخت وجه به محکوم‌له با اخذ رسید توسط دفتر شعبه (دبیرخانه) بلامانع است و رضایت محکوم‌علیه لازم نیست.

۳- در فرض سؤال که محکوم‌علیه علاوه بر محکومیت به انجام فعل یا عمل، به پرداخت وجه‌الضمان روزانه تا زمان اجرای حکم محکوم شده است، نظر به این‌که محکوم‌علیه موظف به اجرای حکم است، اقدام به اجرای حکم توسط وی، اجرای وجه‌الضمان روزانه را قطع می‌کند. محکوم‌له تکلیف به درخواست اجراییه و شروع عملیات اجرایی ندارد؛ بنابراین فرض تقصیر وی از این حیث منتفی است. با این وصف در فرضی که با توجه به مفاد و کیفیت حکم، اجرای آن مستلزم همکاری محکوم‌له است و وی در این خصوص همکاری نکند؛ مانند آن‌که موضوع یا مکان اجرای حکم را در اختیار محکوم‌علیه قرار ندهد یا در این خصوص مانع ایجاد کند و این امر توسط قاضی اجرای احکام احراز شود، تا زمان رفع مانع، وجه‌الضمان موصوف معلق خواهد شد.

۴- برابر بند «ب» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره، جز دعاوی مربوط به سرقفلی وحق کسب و پیشه» در صلاحیت قاضی شوراهای حل اختلاف است و طرح دعوای تخلیه ممکن است به سبب انقضاء مدت اجاره باشد و یا به سبب فسخ یا انفساخ قرارداد اجاره و عموم و اطلاق عبارت «تمامی دعاوی مربوط به تخلیه» مذکور در بند «ب» یادشده، شامل همه موارد مذکور است و بنابراین دعوای فسخ یا بطلان اجاره در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

۷/۹۹/۱۱۰۳

شماره پرونده: ۱۱۰۳-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

عطف به بند ۲ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۲۰۴۱: ۱- در اجرای بند ۴ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، درخواست اعاده دادرسی به کدام شعبه کیفری یا حقوقی تقدیم می‌شود. ۲- آیا شعب مذکور که صلاحیت ذاتی متفاوت دارند و دادگاه‌های مختلف هستند و از نظر درجه بالاتر از یکدیگر نیستند، می‌توانند رأی یکدیگر را در مقام اعاده دادرسی نقض کنند؟ ۳- چنانچه طبق ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار باشد که رأی اول (رأی حقوقی) به قوت خود باقی بماند بر خلاف منظور و هدف از اعاده دادرسی خواهد بود؛ زیرا مقصود این بود که رأی کیفری (خیانت در امانت آقای «الف») مقدم شده و آقای «ب» نتواند وجه سفته ناشی از خیانت در امانت را اخذ کند.

**پاسخ:**

۱- وفق ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مرجع صالح برای رسیدگی به اعاده دادرسی، دادگاه صادرکننده حکم قطعی دادنامه موع اعاده دادرسی است. بنابراین در فرض سوال، دادگاه صادرکننده حکم قطعی دوم (استرداد سفته‌ها) صالح به رسیدگی است.

۲- با توجه به پاسخ بند اول، فرض نقض حکم یک دادگاه در دادگاه دیگر، سالبه به انتفاء موضوع است.

۳- در قسمت «ثالثاً» سوالی مطرح نشده است که مستلزم پاسخ‌گویی باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۱۰۹۹

شماره پرونده: ۱۰۹۹-۶۹-۹۹ ع

**استعلام:**

برابر بند «الف» ماده ۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور « کارکنان تحت پوشش صندوق‌های بازنشستگی می‌توانند در صورت انتقال به سایر دستگاه‌ها یا بازخریدی اخراج استعفا و استفاده از مرخصی بدون حقوق بدون محدودیت زمان کماکان مشمول صندوق بازنشستگی خود باشند». سازمان بازنشستگی کشوری قضاتی را که به موجب حکم دادگاه انتظامی قضات یا محکمه عالی صلاحیت به انفصال دائم از شغل قضایی محکوم شده‌اند، مشمول این مقرره و بهره‌مند از این امتیاز قانونی نمی‌شناسد. استحضار دارید که در مواد ۱۳ و ۴۶ قانون نظارت بر رفتار قضات به جای مجازات اخراج از دستگاه متبوع موضوع بند «ی» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مجازات انفصال دائم از خدمت قضایی پیش‌بینی کرده است که به نظر معادل اخراج از دستگاه متبوع یا شاید خفیف‌تر است. خواهشمند است نظر آن اداره کل را راجع به امکان یا عدم امکان انعقاد قرارداد ادامه اشتراک با صندوق بازنشستگی در مورد مذکور بیان فرمایید.

**پاسخ:**

با توجه به این‌که در صورت محکومیت انتظامی کارمند قضایی (قاضی) به انفصال از مشاغل قضایی و قطع رابطه استخدامی وی با لحاظ ماده ۴۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، به منزله «اخراج» محسوب می‌شود و لذا فرض استعلام مشمول بند «الف» ماده ۶ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۰۹۵

شماره پرونده: ۱۰۹۵-۱۴۲-۹۹ک

**استعلام:**

شخصی به اتهام‌های متعدد تحت عنوان کلاهبرداری محکوم شده که در هر نوبت مبالغی را از اشخاص مختلف اخذ نموده مبالغ اخذ شده نسبت به هر شخص کمتر از یکصد میلیون ریال ۱۰ فقره نود و پنج میلیون ریال است ولی مجموع مبالغ بیش از یکصد میلیون ریال است (نهصد و پنجاه میلیون) محکوم‌علیه رضایت شکات را جلب می‌نماید آیا بر اساس ماده ۱۰۴ اصلاحی موضوع قانون کاهش مجازات حبس چنین موردی قابل گذشت است چنانچه پاسخ مثبت باشد و پرونده باید موقوف‌الاجرا گردد آیا این امر با توجه به موردی که شخصی فقط مرتکب یک فقره کلاهبرداری به مبلغ یکصد و ده میلیون ریال شده است و موضوع با گذشت شاکی مختومه نمی‌شود؟

**پاسخ:**

طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم کلاهبرداری به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد، قابل گذشت است و در مواردی‌که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب معینی باشد، در صورت تعدد، هر یک از جرایم از نظر نصاب مقرر در قانون جداگانه مد نظر قرار می‌گیرند؛ مگر اینکه عرفاً یک جرم محسوب شود و با عنایت به اینکه در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی خصوصی بعد از صدور حکم قطعی طبق موارد ۱۳، ۵۰۵ قانون آیین دادرس کیفری ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موجب صدور قرار موقوفی اجرای حکم است. لذا در فرض سوال که حکم محکومیت فردی به لحاظ ارتکاب چندین فقره بزه کلاهبرداری که بر اساس ماده ۱۰۴ قانون صدرالذکر قابل گذشت هستند، با رعایت مقررات تعدد صادر شده است، چنانچه تمام شکات، گذشت خود را اعلام نمایند، قاضی اجرای احکام به استناد مواد ۱۳ و ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌کند، هرچند حکم بر اساس مقررات تعدد صادر شده باشد./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۱۰۹۰

شماره پرونده: ۱۰۹۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

در بندهای «ت» و «ث» ماده ۹ و بندهای ۴ و ۶ ماده ۱۰ همگی از قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، حبس تعزیری درجه هشت پیش‌بینی شده است، با وجود ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت حبس تعزیری درجه هشت، آیا محاکم در راستای اجرای قانون حمایت از اطفال و نوجوانان بدواً یا در راستای تخفیف مجازات مجوز صدور حبس تعزیری درجه هشت را دارند؟

**پاسخ:**

با توجه به حذف عبارت «حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا» از بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها تا سه ماه حبس است (حبس تعزیری درجه هشت)، از شمول بند مذکور خارج است و مرتکبان این جرایم طبق مواد ۶۵ و ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند؛ لذا در فرض سؤال نیز تعیین حبس تعزیری درجه هشت توسط دادگاه در اجرای قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و یا با اعمال «تخفیف مجازات» جایز نیست. البته با توجه به این‌که در بند «ث» ماده ۹ و بندهای ۴ و ۶ ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ (که در استعلام به این بندها اشاره شده است)، عبارت «به یکی از مجازات‌های درجه هشت» آمده است؛ لذا دادگاه می‌تواند به جز حبس درجه هشت انواع دیگر مجازات درجه هشت (جزای نقدی و شلاق درجه هشت) را تعیین کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

۷/۹۹/۱۰۸۵

شماره پرونده: ۱۰۸۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است نسخ می‌شود:

۱- آیا مجازات شروع به جرم انجام اقدامات متقلبانه جهت اخذ خسارت از بیمه در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ نسخ می‌شود؟

۲- در صورت نسخ، آیا امکان طرح اتهام مذکور تحت عنوان شروع به کلاهبرداری وجود دارد؟

**پاسخ:**

۱- با عنایت به نص ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تمام مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص، تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است، نسخ شده است؛ بنابراین در فرض استعلام (شروع به جرم مذکور در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵) که قبلاً به طور خاص برای شروع به جرم، مجازات تعیین کرده است نیز مطابق مقررات عام مربوط به شروع جرم مذکور در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

۲- نظر به این‌که مقنن برای رفتار مذکور در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب سال ۱۳۹۵ مجازات خاصی در نظر گرفته است، بنابراین شروع به چنین جرمی نیز مشمول عمومات قانونی شروع به جرم مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ ماده مذکور است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۰۷۸

شماره پرونده: ۱۰۷۸-۱۱۱۸-۹۹ ح

**استعلام:**

الف) چنانچه بطلان نقل و انتقال قبلی سهام در شرکت‌های سهامی (شرکت سهامی خاص) و همچنین بطلان صورت‌جلسات بعدی شرکت در خصوص انتخاب اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل به موجب رأی قطعی دادگاه اعلام شده باشد؛

۱- آیا قراردادهای منعقده از سوی مدیرعامل وقت (که در حقیقت فاقد سمت تلقی می‌شود)، به تقاضای ذی‌نفع قابل ابطال است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این بطلان در قبال اشخاص ثالث قابل استناد است؟ به عبارت دیگر آیا از موارد مندرج در صدر ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ است؟ چنانچه اقدامات مدیری که فقدان سمت قانونی او به موجب حکم قطعی مبنی بر بطلان نقل و انتقال سهام و صورت‌جلسات انتخاب مدیران کشف شود، از موضوع شرکت نیز خارج باشد، آیا می‌توان به بطلان قرارداد به نحو قابل استناد علیه شخص ثالث نظر داشت؟

ب) در صورتی که اقدامات و تصمیمات مدیریتی مدیران شرکت‌های سهامی متضمن تخلف از حدود موضوع شرکت باشد:

۱- در فرض سکوت اساسنامه شرکت آیا مدیران شرکت سهامی حق انتقال دارایی و فروش اموال شرکت سهامی را دارند؟

۲- در فرض سکوت اساسنامه آیا اعمال مزبور باطل تلقی می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این بطلان در قبال اشخاص ثالث قابل استناد است یا آن‌که مشمول قسمت اخیر ماده ۱۱۸ لایحه قانونی یادشده است؟

۳- آیا اطلاع شخص ثالث نسبت به خارج از موضوع شرکت بودن این اقدامات، در استنادپذیری بطلان اقدامات و تصمیمات مزبور نسبت به وی (شخص ثالث) مؤثر است؟

**پاسخ:**

الف- ۱- با توجه به اطلاق ماده ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، اعمال و اقدامات مدیرعاملی که بر خلاف تشریفات مقرر انتخاب شده است، در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است. بنابراین، در فرض سؤال، قراردادهای منعقده از سوی مدیرعامل وقت قابل ابطال نیست.

الف- ۲- با توجه به بند فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است.

ب- اولاً، انتقال دارایی و یا فروش اموال شرکت، فی‌نفسه خارج از موضوع تلقی نمی‌شود و احراز این که اقدام یا تصمیم مدیران شرکت‌های سهامی خارج از موضوع شرکت است، امری قضایی بوده و بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، چنانچه به تشخیص مقام قضایی، انتقال و فروش دارایی شرکت از حدود موضوع شرکت خارج باشد، با توجه به مواد ۵۸۸ و ۵۸۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۱۱۸ قانون لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، نسبت به شرکت نافذ نیست و علم و جهل اشخاص ثالث نیز در وضعیت معاملات انجام شده تأثیری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۰۷۱

شماره پرونده: ۱۰۷۱-۵-۹۹ ح

**استعلام:**

حل اختلاف در صلاحیت مطابق مواد۲۶،۲۸، ۲۹ و ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صورت می‌گیرد. مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف از یک طرف و دادسرا و دادگاه‌های کیفری دو و محاکم حقوقی از طرف دیگر هر کدام به تفکیک کدام است؟

**پاسخ:**

در فرض سوال مبنی بر تعیین مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف از یک طرف و دادسرا و دادگاه کیفری دو و محاکم حقوقی از طرف دیگر، نظر به این‌که وفق ماده ۱۵ قانون شورای حل اختلاف در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین این شوراها و مرجع قضایی، نظر مرجع قضایی لازم‌الاتباع است و با توجه به لزوم تبعیت شورای حل اختلاف از نظر مرجع قضایی، موضوع تعیین مرجع حل اختلاف در فرض سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۰۶۹

شماره پرونده: ۱۰۶۹-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

مطابق تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری عدم رعایت تشریفات دادرسی موجب نقض رأی نیست؛ مگر آن‌که تشریفات مذکور به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود و مطابق ماده ۲۹۸ قانون مذکور، دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود و نظر مشاور مشورتی است و نیز مطابق ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری در برخی از جرایم اطفال، حضور وکیل تعیینی و در صورت لزوم، تسخیری الزامی است و طبق ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری والدین و اولیاء و سرپرست اطفال و نوجوانان و ... در دادگاه حاضر می‌شوند.

حال سوال اینجاست که آیا عدم حضور یا عدم دعوت از مشاور، وکیل تعیینی یا تسخیری، والدین و اولیاء توسط دادگاه بدوی و در مقام رسیدگی، از تشریفاتی است که موجبات نقض در دادگاه تجدید نظر را فراهم می‌کند؟

**پاسخ:**

اولاً، حکم موضوع ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم حضور مشاور برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان، از مقررات مربوط به تشکیلات و سازمان دادگاه است؛ لذا در فرض استعلام که دادگاه نخستین بدون دعوت از مشاور یا بدون حضور وی مبادرت به صدور رأی کرده است، دادگاه تجدید نظر استان باید به استناد تبصره ماده ۴۵۵ این قانون، ضمن نقض رأی تجدید نظرخواسته، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه نخستین اعاده کند.

ثانیاً، در فرضی که دادگاه اطفال و نوجوانان بدون حضور وکیل تعیینی یا تسخیری و یا بدون حضور والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان رسیدگی و رأی صادر کرده است و رأی صادرشده مورد تجدید نظرخواهی واقع شده است، با توجه به نقض حقوق دفاعی متهم، دادگاه تجدید نظر استان با عنایت به تبصره ذیل ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ضمن نقض رأی تجدید نظرخواسته با تعیین وقت رسیدگی و رعایت ماده ۴۱۲ این قانون مبادرت به صدور رأی می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۰۶۳

شماره پرونده: ۹۹-۲۲۹-۱۰۶۳ک

**استعلام:**

شخص «الف» در یک نزاع خانوادگی با اسلحه به سمت شخص «ب» تیراندازی می کند؛ لیکن تیر به سرنشین خودرویی که به طور اتفاقی از آن محل عبور می‌نماید اصابت کرده و موجب مرگ وی می‌شود. نوع قتل چیست؟

**پاسخ:**

در فرض استعلام که شخص «الف» طی نزاع خانوادگی با سلاح به طرف شخص «ب» تیراندازی می‌کند و گلوله با اصابت به سرنشین خودرویی که به طور اتفاقی از محل عبور می‌کرده، موجب مرگ وی می‌شود، چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده با لحاظ اوضاع و احوال حاکم بر قضیه از قبیل شلوغی محل و میزان تردد افراد و وسایل نقلیه، تقصیر مرتکب را احراز کند، قتل از نوع شبه عمد موضوع ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و در صورت عدم احراز هیچ‌گونه تقصیری از سوی مرتکب، اقدام وی قتل خطای محض موضوع ماده ۲۹۲ قانون پیش‌گفته است. به هر حال تشخیص نوع قتل و تقصیر یا عدم تقصیر مرتکب، امری موضوعی است که با توجه به محتویات پرونده، دفاعیات متهم و غیره با قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۰۳۶

شماره پرونده: ۱۰۳۶-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

۱-چنان‌چه در اساسنامه شرکت تعاونی شرط داوری به صورت «کدخدامنشی و صلح» باشد و مرجع داوری نیز اتحادیه تعاونی تعیین شود؛ اما به علت عدم وجود اتحادیه، اتاق تعاون راجع به اختلاف بر اساس بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۰۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اقدام به صدور رأی بر محکومیت شرکت تعاونی در حال تصفیه صادر کند، آیا اتاق تعاون اختیار صدور چنین رایی را دارد؟ آیا رای مذکور قابل ابطال است ؟

۲-چنان‌چه دادگاه حکم بر پرداخت بخشی از مهریه صادر کند و نسبت به بخش دیگرواحد اجرای ثبت اسناد و املاک اجراییه صادر کند متعاقباً به موجب حکم دادگاه ،محکوم به تقسیط شود، با توجه به این‌که دائن و مدیون در دادگاه و اجرای ثبت هر دو واحد هستند، آیا حکم تقسیط بخشی از مهریه نسبت به اجراییه ثبتی هم قابل تسری است ؟ چنانچه محکوم‌علیه اقساط مهریه را به طور منظم پرداخت کند، آیا واحد اجرای ثبت اسناد و املاک می‌تواند در عرض حکم تقسیط یک چهارم حقوق ماهیانه‌ی زوج را توقیف کند به این معنی که زوج هم در اجرای احکام مدنی اقساط را بپردازد و هم در واحد اجرای ثبت اسناد و املاک یک‌چهارم حقوق ماهیانه وی توقیف شود.

**پاسخ:**

۱- اولاً، مطابق بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران (اصلاحی ۱۳۹۳) داوری در امور حرفه‌ای بین اشخاص حقوقی بخش تعاونی با یکدیگر و یا با سایر اشخاص حقیقی و حقوقی و نیز بین هر شخص حقوقی بخش تعاونی با اعضایش از طریق مرکز دادرسی اتاق بر عهده اتاق تعاون است و به موجب بند ۹ ماده ۴۳ همین قانون، حل اختلاف و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونی‌ها به صورت کدخدامنشی و صلح اعضای تعاونی‌ها بر عهده اتحادیه تعاونی است و برابر ذیل بند ۲ ماده ۱ آیین نامه داوری در بخش تعاونی مصوب ۱۳۸۹ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در صورت عدم وجود اتحادیه تعاونی مربوط یا وقوع اختلاف بین تعاونی‌های با نوع و ماهیت متمایز یا موضوع فعالیت مختلف، مرجع داوری بر اساس مرکز اصلی این تعاونی‌ها حسب مورد، اتاق تعاونی شهرستان، استان و مرکزی خواهد بود. بنابراین در فرض سؤال، اتاق تعاون صلاحیت داوری و صدور رأی را دارد.

ثانیاً، در صورتی‌که شرط داوری بر اساس بند ۱۴ ماده ۵۷ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۳) پیش‌بینی شده باشد یا توافق بعدی طرفین، رجوع به داوری بر اساس مقررات مذکور باشد، طرفین ملزم به مراجعه به مرجع داوری هستند و رأی داور منتخب مرجع داوری (اتحادیه تعاونی یا اتاق تعاون) نیز برای طرفین لازم‌الاجراست و منحصراً در موارد مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاهای عمومی و انقلاب در امورمدنی مصوب ۱۳۷۹، در دادگاه صالح قابل ابطال است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً، در فرض سؤال که محکوم‌علیه بابت مهریه دارای محکومیت به نفع محکوم‌له واحد است، و نسبت به بخش دیگر مهریه، واحد اجرای ثبت اسناد و املاک اجراییه صادر کرده است، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص محکومیت، این فرد به طریق اولی نسبت به اجراییه ثبتی نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که طلبکار، واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار نخست، امری عبث است.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه محکوم‌به (قسمتی از مهریه) را تقسیط کرده و محکوم‌علیه اقساط را به موقع پرداخت می‌کند، در صورتی‌که مبلغ هر قسط مازاد یا معادل یک چهارم حقوق و مزایای زوج باشد، توقیف یک چهارم حقوق و مزایا علاوه بر اقساط پرداختی صحیح نیست و واحد اجرای ثبت اسناد و املاک نمی‌تواند یک چهارم حقوق و مزایای زوج را بابت وصول قسمت دیگر مهریه توقیف کند؛ اما اگر مبلغ هر قسط کمتر از یک چهارم حقوق و مزایای زوج باشد، توقیف مازاد مبلغ یا ارزش هر قسط تا یک چهارم حقوق و مزایای زوج توسط واحد اجرای ثبت اسناد و املاک بلامانع است. در هر صورت چنانچه دادگاه در رأی تقسیط تصریح کرده باشد که تعیین هر قسط افزون بر کسر حقوق محکوم‌علیه (زوج) است، توقیف یک چهارم حقوق و مزایای وی توسط واحد اجرای ثبت اسناد و املاک بلامانع است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۰۳۴

شماره پرونده: ۱۰۳۴-۱۶۲-۹۹ع

**استعلام:**

چنانچه احد از کارکنان دستگاه قضایی ملک خود را به مرکز وکلا ،کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه به فروش برساند آیا مشمول قانون منع مداخله کارمندان در معاملات دولتی است؟

**پاسخ:**

با توجه به بند «ب» ماده ۲۹ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ و لحاظ معاملات موضوع تبصره ۳ ماده یک قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ (به ویژه بند ۱۷ ذیل تبصره مذکور) در فرض استعلام خرید مال غیرمنقول توسط مرکز وکلاء، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه از کارمند دولت از شمول محدودیت مقرر در قانون اخیرالذکر خارج و فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۹۸۴

شماره پرونده: ۹۸۴-۱۴۱-۹۹ ح

**استعلام:**

۱- چنانچه خواهان دعوای مطالبه وجه مطرح کند و سپس در مقام تقویت موضع خویش طرح دعوای جلب ثالث مطرح کند و دادگاه پس از رسیدگی به دعوای اصلی و دعوای جلب ثالث، دعوای اصلی را صحیح تلقی کند و خوانده دعوای اصلی را به پرداخت وجه محکوم کند، در این صورت دادگاه در خصوص دعوای جلب ثالث باید چه نوع قرار یا حکمی صادر کند؟

۲- اگر خواهان دعوای مطالبه وجه مطرح کند و سپس در مقام تقویت موضع خویش اقدام دعوای جلب ثالث مطرح کند و دادگاه پس از رسیدگی به دعوای اصلی و دعوای جلب ثالث، دعوای اصلی را ناصحیح تلقی کند و حکم بر بی‌حقی خواهان دعوای اصلی و برائت ذمه خوانده دعوای اصلی صادر کند، دادگاه در خصوص دعوای جلب ثالث باید چه نوع قرار یا حکمی صادر کند؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- در فرض سؤال که دعوای جلب ثالث فقط برای تقویت موضع خواهان اقامه شده است، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در باب جلب ثالث و با توجه به این‌که ترتیبات و جریان دادرسی در دعوای مذکور نیز همانند دادخواست اصلی است، لذا ضمن رأی راجع به دعوای اصلی و صرف‌نظر از پذیرش یا رد آن، از آن‌جا که خواسته مستقلی علیه مجلوب ثالث مطرح نشده است، قرار رد دعوا نسبت به وی صادر می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۹۸۳

شماره پرونده: ۹۸۳-۷۶-۹۹ ح

**استعلام:**

۱- چنانچه به موجب عقد بیع یک باب خانه مسکونی یا بیع یک واحد آپارتمان فروخته شود و پس از از بیع کشف شود عرصه موقوفه است :

۱- آیا بیع نسبت به عرصه و اعیان هر دو باطل است؟

۲-آیا بیع نسبت به اعیان صحیح است و بیع منحصراً نسبت به عرصه باطل است و خریدار می‌تواند بیع را نسبت به اعیان قبول و نسبت به عرصه، ثمن را استرداد کند؟

**پاسخ:**

۱- و ۲- در فرض سؤال که پس از بیع یک باب خانه مسکونی و یا یک واحد آپارتمانی مشخص شده است که عرصه ملک موقوفه است:

اولاً، قانونگذار ایران در تبصره یک ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ و تبصره ۴ ماده واحده مصوب ۱۳۷۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حقوق مکتسبه مستأجرین و متصرفین ارضی موقوفه را به رسمیت شناخته است.

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال بایع، در عرصه موقوفه دارای حق مکتسب یا حق اولویت باشد و به همین سبب در ملک موقوفه اعیانی احداث کرده باشد، بدون آن‌که قصد وقف این اعیانی را داشته باشد، اعیانی احداثی متعلق به وی است و به موقوفه و موقوف علیهم تعلق ندارد. همچنین است فرضی که پیش از اقدام به وقف، حقوق مکتسبه‌ای برای این فرد از حیث احداث اعیانی در ملک ایجاد شده باشد؛ وقف بعدی عرصه به این حقوق خللی نمی‌رساند.

ثالثاً، در صورت وجود حق مکتسب برای بایع، چنانچه عقد بیع نسبت به عرصه و اعیان هر دو صورت گرفته باشد، عقد بیع نسبت به عرصه باطل است؛ اما بر فروش اعیانی ایرادی مترتب نیست. در این صورت، خریدار می‌تواند با استفاده از خیار تبعض صفقه، عقد بیع را فسخ کند و یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است (اعیانی)، آن را قبول و با رعایت ماده ۴۴۲ قانون مدنی نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است (عرصه)، ثمن را مسترد کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۹۸۲

شماره پرونده: ۹۸۲-۱۴۱-۹۹ ح

**استعلام:**

۱- چنانچه خواهان دعوای مطالبه وجه مطرح کند و سپس در مقام تقویت موضع خویش دعوای جلب ثالث مطرح کند و دادگاه پس از رسیدگی به دعوای اصلی و دعوای جلب ثالث، دعوای اصلی را صحیح تلقی کند و خوانده دعوای اصلی را به پرداخت وجه محکوم کند، در این صورت دادگاه در خصوص دعوای جلب ثالث باید چه نوع قرار یا حکمی صادر کند؟

۲- اگر خواهان دعوای مطالبه وجه مطرح کند و سپس در مقام تقویت موضع خویش دعوای جلب ثالث مطرح کند و دادگاه پس از رسیدگی به دعوای اصلی و دعوای جلب ثالث، دعوای اصلی را ناصحیح تلقی کند و حکم بر بی‌حقی خواهان دعوای اصلی و برائت ذمه خوانده دعوای اصلی صادر کند، دادگاه در خصوص دعوای جلب ثالث باید چه نوع قرار یا حکمی صادر کند؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- در فرض سؤال که دعوای جلب ثالث فقط برای تقویت موضع خواهان اقامه شده است، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در باب جلب ثالث و با توجه به این‌که ترتیبات و جریان دادرسی در دعوای مذکور نیز همانند دادخواست اصلی است، لذا ضمن رأی راجع به دعوای اصلی و صرف‌نظر از پذیرش یا رد آن، از آن‌جا که خواسته مستقلی علیه مجلوب ثالث مطرح نشده است، قرار رد دعوا نسبت به وی صادر می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۹۷۹

شماره پرونده: ۹۷۹-۸۲-۹۹ ح

**استعلام:**

«الف» یک قطعه باغ به مساحت ۲۰۰۰ مترمربع را در سال ۱۳۷۰ به «ب» واگذار می‌کند خریدار پس از معامله وضعیت زمین را از زراعی به مسکونی تبدیل و یک واحد ویلایی درملک احداث می‌کند اداره اوقاف در سال ۱۳۷۳ دادخواستی به طرفیت متعاملین مذکور به خواسته بطلان قرارداد به علت وقفی بودن ملک اقامه می کند که در نهایت حکم قطعی بر بطلان قرارداد صادر می شود خریدار پس از بطلان معامله جهت تنظیم سند اجاره به اوقاف مراجعه می‌کند؛ این اداره تنظیم سند اجاره را به تأدیه پذیره منوط می‌کند.

آیا فرد «ب» در اجرای قانون ابطال اسناد فروش رقبات ،آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ و آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره اهدایی مصوب ۱۳۶۵ با اصلاحات بعدی مکلف به تأدیه پذیره است یا این‌که پرداخت پذیره صرفاً ناظر به اشخاصی است که قصد احداث اعیانی در زمین موقوفه را داشته و یا قصد انتقال مورد اجاره به غیر دارند؟

**پاسخ:**

با عنایت به این‌که مواد ۱ الی ۵ آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی مصوب ۱۳۶۵ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، به موجب دادنامه‌های شماره ۲۱۶۲-۲۱۶۱ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شده است و با توجه به مفهوم ماده ۱۲ این آیین‌نامه، دریافت پذیره از متقاضی اجاره ملک موقوفه که پیش از تنظیم قرارداد اجاره در آن اعیانی احداث کرده است، باید به نحوی باشد که مورد نظر واقف است. چنانچه واقف در اخذ پذیره نظری نداشته باشد، مکلف کردن متقاضی مالک اعیانی به پرداخت پذیره فاقد مبنای قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۹۴۹

شماره پرونده: ۹۴۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

۱- در صورتی که معسر دارای چند حساب بانکی خالی از وجه باشد و به همین دلیل در زمان طرح دعوای اعسار این حساب‌ها را معرفی نکند ولی شعبه حقوقی استعلام‌های لازم را از بانک به عمل آورده باشد، آیا جرم موضوع ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی محقق شده است؟

۲-آیا جراحت وارده به گردن مشمول ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است یا ماده ۷۱۰ قانون مذکور و یا ارش تعیین می‌شود؟

**پاسخ:**

۱- مواد ۳ و ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مال مصوب ۱۳۹۴ مدعی اعسار را مکلف به ارائه صورت‌حساب کلیه اموال خود و نیز وجوه نقدی وی که به هر عنوان نزد بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی است با ذکر شماره این حساب‌ها کرده است و خودداری وی از اعلام کامل اموال مطابق این مقررات به منظور فرار از اجرای حکم طبق ماده ۱۶ قانون مذکور جرم محسوب می‌شود؛ لیکن عدم ذکر شماره حساب‌های بانکی فاقد موجودی مشمول ماده ۱۶ قانون پیش‌گفته نیست و جرم محسوب نمی‌شود. البته چنانچه از یکسال پیش از طرح دعوای اعسار، نقل و انتقالهایی در آن حساب‌های بانکی صورت گرفته باشد، به تصریح ماده ۸ همین قانون مدعی اعسار مکلف است فهرست نقل و انتقالات این حساب‌ها را نیز ضمیمه دادخواست اعسار خود کند و در صورتی‌که به منظور فرار از اجرای حکم، از ضمیمه نمودن آن خودداری کند، مشمول مجازات مقرر در ماده ۱۶ قانون مورد بحث است.

۲- با توجه به این‌که مطابق تبصره یک ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جراحات وارد به گردن در حکم جراحات بدن است و با لحاظ تبصره یک ماده ۷۰۹ قانون مذکور و این‌که در خصوص شکستگی گردن (بدون کج شدن و خمیدگی) بر اساس ماده ۶۲۷ قانون فوق‌الذکر، برخلاف مواد ۵۶۸ و ۵۶۹ قانون یادشده، ارش تعیین شده است، به نظر می‌رسد چنانچه جراحت‌های مذکور در بندهای «الف» تا «ث» ماده ۷۰۹ قانون مارالذکر در گردن ایجاد شود، دارای ارش است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۹۲۶

شماره پرونده: ۹۲۶-۲۱۰-۹۹ک

**استعلام:**

۱- آیا تیراندازی غیر عمد که لازمه آن مصرف حداقل یک تیر فشنگ است، مصداق تضییع مهمات موضوع قسمت اخیر ماده ۸۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح است؟ خصوصا از این حیث که قانون‌گذار در قسمت اخیر این ماده، مجازات اهمال و تفریط منجر به نقص یا تضییع مهمات را شش ماه تا سه سال حبس تعزیری تعیین کرده که از مجازات تیراندازی عمدی مقرر در ماده ۴۱ همین قانون، یک درجه شدیدتر است.

۲- با توجه به مراتب فوق، آیا می‌توان گفت که بر اساس مفهوم مخالف ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، قانونگذار صرفاً تیراندازی عمدی بر خلاف مقررات آن هم در حین خدمت یا ماموریت را برای نظامیان جرم‌انگاری کرده و تضییع مهمات مندرج در ماده ۸۳ مجازات جرایم نیروهای مسلح به روشی غیر از تیراندازی است؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- تشخیص «تضییع مهمات» در ماده ۸۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ بر اساس «عرف خاص نظامی» با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است؛ بنابراین در فرض استعلام، چنانچه به تشخیص مقام قضایی «تیراندازی غیرعمدی» از مصادیق «تضییع مهمات» محسوب شود، مرتکب مطابق ماده ۸۳ قانون فوق الذکر قابل تعقیب و مجازات است. ضمناً بزه «تیراندازی عمدی» که حسب مورد می‌تواند مشمول مقررات مختلف از جمله مواد ۴۱ و ۸۳ و ۹۳ قانون فوقالذکر و یا مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد، با موضوع تضییع مهمات، دو مقوله متفاوت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۹۲۳

شماره پرونده: ۹۲۳-۱۲۷-۹۹ ح

**استعلام:**

نظر آن اداره را درمورد سوالات ذیل اعلام فرمایید:

۱-چنانچه وکلای اصحاب دعوا در جلسه‌ای که برای سازش بیرون از دادگاه تشکیل شده حضور داشته و سپس بر اساس مذاکرات و وقایع مطرح در آن جلسه، دعوایی از سوی یکی از اصحاب دعوا طرح و وکلای طرفین حاضر در آن جلسه به عنوان شاهد معرفی شوند؛ چنانچه خوانده دعوای جدید همان وکیل خود حاضر در جلسه را برای دفاع از خود معرفی کند:

الف-وضعیت حقوقی عمل وکیل خوانده در قبول وکالت و ادامه وکالت در پرونده چگونه است؟

ب-آیا عمل چنین وکیلی خلاف شوون وکالت محسوب می‌شود؟

ج-آیا دادگاه می‌تواند وکیل را عزل و مراتب را به خوانده اعلام کند؟

د-آیا وکالت وکیل خوانده از موارد رد است؟

هـ-آیا شهادت وی در پرونده از موارد جرح است؟

۲- دادگاه قرار استماع شهادت شهود یا اتیان سوگند صادر می‌کند و عذر حضور شاهد و یا شخصی که سوگند متوجه اوست مثلا حضور در خارج کشور و ...به دادگاه اعلام و از دادگاه درخواست برگزاری جلسه و استماع گواهی شاهد یا اتیان سوگند از طریق آنلاین و فضای مجازی می‌شود. آیا دادگاه می‌تواند جلسه را برگزار و از اشخاص فوق از طریق آنلاین تحقیق به عمل آورد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، احراز هویت و اخذ امضا و تنظیم صورت جلسه چگونه به عمل می‌آید؟

**پاسخ:**

۱- الف، ج، د- صرف نظر از ابهام در مقدمه مطرح‌شده و این‌که شهادت فرض استعلام مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا خیر، پذیرش وکالت از سوی وکیلی که به نفع موکل و به ضرر طرف مقابل ادای شهادت کرده است، مغایر با مقررات قانونی نیست و منعی برای پذیرش وکالت وی وجود ندارد.

ب- عمل فرض استعلام را نمی‌توان از مصادیق خلاف شؤون وکیل تلقی کرد؛ مگر آن‌که موضوع به گونه‌ای باشد که ادای شهادت از موارد افشای اسرار حرفه‌ای تلقی شود و به هر حال تشخیص آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

هـ- موارد جرح گواه در قانون مشخص است و تشخیص تحقق آن بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

۲- مستفاد از مواد ۲۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ۶۵۹ قانون آیین دادسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بند «ی» ماده ۵ قانون کنوانسیون وین درباره روابط

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کنسولی مصوب ۱۳۵۳ و ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ رئیس قوه قضاییه و تبصره آن، دادگاه می‌تواند اخذ گواهی شهود و اتیان سوگند را از طریق ارتباط برخط و از راه دور انجام دهد. انجام تحقیقات از این طریق در صورت‌مجلس قید و انطباق اظهارات با مندرجات صورت‌مجلس توسط مقام قضایی و منشی تصدیق می‌شود. در خصوص کیفیت احراز هویت، با لحاظ آن‌که فردی که باید هویت وی احراز شود، در سامانه ثنا ثبت نام کرده و دارای امضای الکترونیک تعریف‌شده در این سامانه می‌باشد یا خیر، در خصوص ضرورت یا عدم ضرورت حضور وی در کنسول‌گری برای احراز هویت تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود و از آنجایی که احراز هویت امری موضوعی است، تشخیص کفایت اقدامات انجام‌شده بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

۷/۹۹/۸۹۴

شماره پرونده: ۸۹۴-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو یا دادگاه بخش رسیدگی می‌شود، چنانچه دادگاه پس از اتمام تحقیقات و پیش از دستور تعیین وقت رسیدگی یا پس از رسیدگی بخواهد یکی از قرارهای غیر مذکور در تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری را صادر کند و با توجه به این‌که مدت اعتراض به قرارهای مشابه در دادسرا و دادگاه متفاوت است؛ مثلاً مدت اعتراض به قرار منع تعقیب در دادسرا ده روز بوده و در دادگاه بیست روز است، آیا مدت اعتراض به آن قرارها همان مواعد اعتراض به قرارها در دادسرا است؟

**پاسخ:**

با تذکر به این‌که در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، مرحله دادرسی به معنای اخص با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی یا قرار رسیدگی آغاز می‌شود، با عنایت به مواد ۳۴۰ و ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی، مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله دادرسی به معنای اخص تفکیک شده است و طرح مستقیم پرونده در دادگاه به معنای نفی مرحله تحقیقات مقدماتی نیست و مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون یادشده، در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه و مطابق مقررات مربوط به این مرحله از رسیدگی صورت می‌گیرد و لذا طبق اصول، مقررات مربوط به هر یک از مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص، از جمله امکان صدور، قابل اعتراض بودن یا نبودن، مهلت‌ها و مواعد قانونی قرارهای تأمین و اعدادی ناظر به هر مرحله، حاکمیت دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۸۶۰

شماره پرونده: ۸۶۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای معاونت در جرم مجازات تعیین شده بود نسخ شد؛ لیکن در مواردی از جمله تبصره ۲ ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات (معاونت کارکنان دولت در جرایم موضوع مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ ) و مواد ۵۸۵ ( معاون شخص را رها کند) و ۷۱۰ همین قانون این سوال مطرح می‌شود که آیا موارد مذکور نسخ شده یا این‌که جرم‌انگاری خاص مد نظر قانونگذار بوده و لذا مشمول شامل ماده ۷۲۸ ا نمی‌شود؟

**پاسخ:**

منظور از عبارت «تحت همین عناوین» در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، این است که قانون‌گذار برای معاونت در جرم تحت همین عناوین تعیین مجازات کرده باشد که شامل جرم موضوع تبصره ۲ ماده ۷۰۳ و ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز می‌شود. لیکن در خصوص ماده ۵۸۵ قانون پیش‌گفته، نظر بر این‌که قانون‌گذار در مقام بیان مجازات برای رفتار است؛ صرف نظر از این‌که از نوع مباشرت باشد یا معاونت، لذا از شمول ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۸۰۵

شماره پرونده: ۸۰۵-۹/۲-۹۹ ح

**استعلام:**

مستدعی است نظر مشورتی آن اداره کل را در خصوص پرسش مطروحه از سوی همکار محترم قضایی جناب آقای بزار بنایی مستشار محترم دادگاه تجدیدنظر استان قم بیان فرمایید:

با عنایت به مواد ۲۴،۲۶، ۳۳ و ۳۴ قانون حمایت خانواده حکم الزام زوج به طلاق را قدیم نوع دیگر طلاق به درخواست زوجه که احراز شرایط اعمال وکالت می‌باشد قرار داده است (چرا که بین این دو عبارت «یا» به کار رفته است) و بر این مبنا این دو نوع تصمیم واجد آثار حقوقی متفاوتی نیز می‌باشند سوال این است: آیا مقدمه فوق امکان طرح دعوی طلاق به درخواست زوجه به جهت: ۱- عسر و حرج و ۲- احراز شرایط اعمال وکالت در یک دادخواست با توجه به افتراق این دو از همدیگر وجود دارد یا خیر؟

**پاسخ:**

صرف نظر از آن‌که، حکم بر الزام زوج به طلاق که در موارد طلاق حاکم موضوع مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی صادر می‌شود، متفاوت از فرض وکالت زوجه در امر طلاق است که دادگاه وفق ماده ۲۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با احراز شرایط اعمال وکالت، حکم بر مأذون بودن زوجه به طلاق به وکالت از زوج صادر می‌کند.

اولاً، تقاضای زوجه مبنی بر طلاق به سبب عسر و حرج متفاوت از درخواست وی مبنی بر احراز شرایط اعمال وکالت در امر طلاق است.

ثانیاً، با توجه به این‌که طلاق به سبب عسر و حرج زوجه و یا وکالت وی در امر طلاق دو موجب متفاوت برای طلاق به درخواست زوجه است؛ چنانچه زوجه ضمن دادخواست تقدیمی هر دو موجب را به عنوان جهات درخواست طلاق مطرح کند، دادگاه خانواده می‌تواند در صورت احراز هر یک از این موجبات، حسب مورد اتخاذ تصمیم کند و از آن‌جا که خواسته اصلی خواهان، طلاق است؛ طرح دو موجب متفاوت، سبب مردد شدن و جزمی نبودن دعوا موضوع بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از موارد صدور قرار رد دعوا موضوع ماده ۸۹ این قانون نیست.

ثالثاً، از آن‌جا که احکام و آثار مترتب بر هر یک از موارد صدور حکم الزام زوج به طلاق به سبب احراز عسر و حرج زوجه و حکم بر احراز شرایط اعمال وکالت زوجه در طلاق متفاوت است، دادگاه به درخواست و انتخاب خواهان در خصوص موجب انتخاب شده حکم صادر می‌کند؛ اما در صورت عدم انتخاب از سوی خواهان، نظر بر این‌که زوجه می‌تواند با اعمال حق وکالت، خود را مطلقه و به عسر و حرج خود پایان دهد، به نظر می‌رسد موجبی برای صدور حکم الزام زوج به طلاق وجود ندارد و دادگاه حکم بر احراز شرایط اعمال وکالت زوجه در طلاق صادر می‌کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۱۹۳

شماره پرونده: ۱۱۹۳-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

در مورد احکامی نظیر انتقال سند رسمی اسلحه خودرو تاکسی و ... در بعضی موارد محکوم‌له در مرحله اجرای احکام حکم به هر دلیل از قبیل فروش محکوم به یا فرار از ادای دین و یا فرار از ضوابط حاکم بر انتقال امتیاز اسلحه و تاکسی در خواست انتقال سند خودرو یا اسلحه به نام شخص ثالث را دارد که خارج از مفاد حکم است با عنایت به اینکه داشتن تاکسی و اسلحه امتیازی است که مرجع ذی¬صلاح پس از احراز صلاحیت و شرایط خاص به شخص اعطا می‌کند آیا در مرحله اجرای حکم انتقال سند به درخواست محکوم¬له به نام شخص ثالث امکان‌پذیر است آیا در پاسخ به سوال مذکور تفاوتی بین تاکسی و اسلحه با خودروی شخصی که مالکیت نسبت به آن نیازمند شرایط خاصی نیست وجود دارد؟

**پاسخ:**

در مرحله اجرا، دادگاه تکلیفی جز اجرای حکم صادره ندارد ولی اگر محکوم‌له و محکوم‌علیه پس از حکم و در راستای ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به نحو دیگری توافق کنند و به جای اجرای حکم صادره، سند با رضایت محکوم‌له به نام شخص ثالثی منتقل شود، این اقدامات خارج از عملیات اجرایی دادگاه است و به هر حال، اجرای احکام نمی‌تواند سند را در مرحله اجرا به ثالث منتقل کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۱۱۸۱

شماره پرونده: ۱۱۸۱-۵۴-۹۹ک

**استعلام:**

شخصی وفق تبصره یک ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به حبس ابد محکوم شده و با اسقاط حق تجدید نظرخواهی، اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری را از دادگاه درخواست کرده است. دادگاه نیز با احراز شرایط ماده قانونی مذکور، مجازات حبس ابد را به بیست و پنج سال و یک روز تقلیل می‌دهد. در جریان اجرای حکم ماده ۴۵ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ وضع و به موجب آن در مواردی که مجازات قانونی جرم حبس ابد باشد، به حبس و جزای نقدی درجه دو تبدیل می‌شود. قاضی اجرای احکام کیفری پرونده را جهت اعمال ماده قانونی مذکور به دادگاه صادرکننده حکم ارسال کرده است.

اولاً، آیا دادگاه می‌بایست مجازات قانونی حبس ابد مندرج در دادنامه اولیه را بر اساس ماده ۴۵ الحاقی تبدیل به حبس درجه دو کند یا مجازات قضایی بیست و پنج سال و یک روز مندرج در دادنامه ثانوی؟

ثانیاً، با توجه به تسلیم محکوم به رأی صادره و درخواست اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا پس از صدور رأی مجدد اعمال ماده قانونی اخیر جهت حفظ حقوق مکتسبه محکوم ممکن است؟

**پاسخ:**

اگرچه که در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عبارت «تمام محکومیت‌های تعزیری» آمده است، لیکن با عنایت به عبارت «تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند»، معلوم می‌شود که محکومیت تعزیری باید دارای کمیتی اعم از مدت یا مقدار باشد تا بتوان آن را کاهش داد؛ بنابراین محکومیت به اعدام و حبس ابد از مقررات مندرج در ماده ۴۴۲ قانون یادشده خروج موضوعی دارد و لذا فرض سؤال سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۱۱۷۹

شماره پرونده: ۱۱۷۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

حمل و نگهداری مشروبات الکلی خارجی در صلاحیت دادگاه کیفری دواست یا دادگاه انقلاب؟

**پاسخ:**

منظور از عبارت «جرایم قاچاق» مذکور در صدر ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، اعم از جرم قاچاق و جرایم مرتبط با آن (حمل، نگهداری و فروش) است. بنابراین رسیدگی به جرائم حمل و نگهداری و فروش کالای ممنوع و از جمله مشروبات الکلی خارجی (تولید در خارج از کشور) در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۱۱۷۱

شماره پرونده: ۱۱۷۱-۱۴۲-۹۹ک

**استعلام:**

چنانچه یکی از اعضای شورای حل اختلاف که مستخدم دولت محسوب نمی‌شود وجوهی را به ناحق از شاکی دریافت کند، آیا اتهام وی منطبق بر ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و اخذ رشوه است یا این‌که عناوین اتهامی دیگر مانند تحصیل مال از طریق نامشروع مصداق دارد؟

**پاسخ:**

عبارت «شوراها» در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با توجه به سال تصویب این قانون، مربوط به شوراهای اسلامی شهر و روستا بوده و منصرف از شورای حل اختلاف است؛ لیکن با توجه به عبارات «و به طور کلی قوای سه گانه» در ماده یادشده و مستفاد از تبصره یک ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که شوراهای حل اختلاف را نیز مرجع قضایی دانسته است، چنان‌چه کارکنان شورای حل اختلاف برای انجام دادن یا ندادن امری که جزء وظایف آن‌ها است، وجه یا مالی قبول کنند، مشمول ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و عنوان اخذ رشوه است و چنان‌چه این رفتار به اظهار نظر به نفع یکی از طرفین پرونده منتهی شود، داخل در عنوان مجرمانه موضوع ماده ۳۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ نیز می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۱۱۶۴

شماره پرونده: ۱۱۶۴-۵۴-۹۹ک

**استعلام:**

در اجرای ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در صورت کشف مواد مخدر از قسمتی از کانتینر یا کفی تریلر آیا تمامی خودرو اعم از قسمت کشنده و قسمت تریلر آن به نفع دولت ضبط می‌شود یا فقط آن بخش از خودرو که مواد مخدر در آن جاسازی شده است.

**پاسخ:**

با وجود این‌که کفی تریلر به وسیله کشنده حمل می‌شود و کاربرد آن وابسته به کشنده است، ولی عرفاً هر دو وسیله مذکور از همدیگر جدا بوده و دارای سند مالکیت مجزا است و ممکن است مالک تریلر و کفی مختلف باشند و صاحب کفی آن را به مالک کشنده به اجاره داده باشد. بنابراین در فرض سؤال، چنانچه مواد مخدر در کفی یا در یخچالی که در آن تعبیه شده است گذاشته شده باشد، چون به وسیله کشنده حمل می‌شود، با توجه به اطلاق ماده ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، کشنده با کفی مشمول ضبط و مصادره می‌شود. ولی اگر مواد مخدر در داخل کشنده یا یخچال متصل به آن جاسازی شده باشد، با توجه به مراتب فوق کفی مشمول ضبط و مصادره نخواهد شد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۱۱۶۰

شماره پرونده: ۱۱۶۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

آیا کاهش حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هفت به نصف، شامل جرایم قابل گذشت مندرج در ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز می‌شود یا خیر؟

**پاسخ:**

اولاً، طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

ثانیاً، مطابق بند «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ جرایم مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) به جزای نقدی درجه شش تبدیل گردیده است؛ لذا اگر چه جرایم مذکور مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از جمله جرایم قابل گذشت است معالوصف از قلمرو شمول تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ مصوب ۱۳۹۹ که ناظر به تنصیف مجازات حبس است خروج موضوعی دارد.

ثالثاً، مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹ بزه تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) قابل گذشت است لذا در مواردی که میزان خسارت وارده بیش از یکصد میلیون ریال است مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ قانون مذکور (تنصیف حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری) است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۱۱۴۱

شماره پرونده: ۱۱۴۱-۹۳-۹۹ع

**استعلام:**

چنانچه مهریه به صورت یک عدد سکه تمام بهار آزادی در هر دوازده ماه تقسیط شده باشد، آیا می‌توان معادل ریالی سکه را به دوازده ماه تقسیم و به صورت ماهانه از محکوم اخذ کرد؟

چنانچه دادگاه مهیریه را به صورت یک عدد سکه بهار آزادی در هر دوازده ماه تقسیط کرده باشد، آیا می‌توان معادل ریالی سکه را به دوازده ماه تقسیم و به صورت ماهانه از محکوم اخذ کرد؟

**پاسخ:**

در فرض سوال که محکوم‌به، تحویل تعدادی سکه است یا حکم به تقسیط محکوم‌به به میزان سالیانه یک سکه صادر شده است، در صورت تقدیم دادخواست تعدیل، امکان تقسیط و تعدیل معادل ریالی سکه وجود ندارد ؛ چه این‌که محکوم‌به یعنی عین قابل تقسیط خواهد بود. وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶در مرحله اجرا و در فرض عدم دسترسی به عین، معادل ارزش ریالی آن از اموال محکوم‌علیه قابل توقیف است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۴

۷/۹۹/۱۱۳۹

شماره پرونده: ۱۱۳۹-۹۸-۹۹ح

**استعلام:**

۱- نظر به این‌که میزان حق‌الوکاله وکیل در دعاوی غیرمنقول از قبیل (الزام به تنظیم سند رسمی، الزام به تحویل ملک و خلع ید) قبلاً در ماده ۱۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۵ بر مبنای ارزش واقعی ملک تعیین شده بود؛ اما در آیین‌نامه فعلی مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه این امر مسکوت مانده است و هزینه دادرسی این دعاوی بر اساس ارزش منطقه‌ای ملک برآورد می‌شود. نحوه تعیین و محاسبه تمبر مالیاتی وکیل در این‌گونه دعاوی چگونه خواهد بود؟

۲- چنانچه مبلغ قرارداد حق‌الوکاله وکیل کمتر از تعرفه مقرر در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه باشد، میزان تمبر مالیاتی وکیل بر اساس مبلغ قرارداد خواهد بود یا طبق مبلغ مندرج در تعرفه؟

۳- چنانچه میزان خواسته در زمان تقدیم دادخواست معلوم نباشد؛ مانند مطالبه کارگر، مطالبه حق‌الزحمه، مطالبه حق بیمان، مطالبه خسارت و دادخواست توسط وکیل ارائه شده باشد یا وکیل در اثنای رسیدگی وارد دعوی شود و در اثنای رسیدگی با ارجاع امر به کارشناسی میزان خواسته معین و معلوم شود نحوه مطالبه تمبر مالیاتی از وکیل بر اساس خواسته مشخص شده چگونه است؟ و ضمانت اجرای عدم پرداخت تمبر مالیاتی در این‌گونه موارد چیست؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- مستفاد از ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه‌قضایه آن است که در فرض وجود قرارداد بین وکیل و موکل، مبنای محاسبه پرداخت مالیات علی‌الحساب موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قرارداد است؛ مگر آن‌که حق‌الوکاله قراردادی کمتر از تعرفه باشد که در این صورت تمبر مالیاتی وکیل بر اساس تعرفه محاسبه می‌شود.

۳- به موجب تبصره ماده ۹ یادشده، در صورتی که بهای خواسته در موقع تقدیم دادخواست مشخص نباشد، پس از تعیین بهای خواسته، وکیل مکلف به ابطال مابه‌التفاوت علی‌الحساب تمبر مالیاتی نسبت به بهای قطعی خواسته است و مدیر دفتر دادگاه وفق تبصره ۴ ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مراتب را به اداره امور مالیاتی مربوط اطلاع می‌دهد تا مابه‌التفاوت محاسبه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۱۳۷

شماره پرونده: ۱۱۳۷-۳/۱۸۷-۹۹ک

**استعلام:**

وفق ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه حسب مورد واجد دیه مقدر است. لیکن در خصوص خردشدگی منتهی به درمان بدون عیب یا با عیب عضو یادشده در ماده مذکور موضوع به سکوت واگذار شده و بر اساس بندهای «الف» و «ب» ذیل ماده ۵۶۹ از قانون مرقوم، نسبت به شکستگی استخوان احکام متفاوتی با خردشدگی آن وضع گردیده است. آیا حکم خردشدگی استخوان ترقوه که بدون عیب درمان یافته باشد حسب مورد همان حکم ورشکستگی ترقوه است؟

**پاسخ:**

دیه استخوان ترقوه در ماده ۶۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین شده و دیه ترک خوردن و شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه طبق مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مذکور، مشخص گردیده است؛ اما از آن‌جا که دیه خرد شدن استخوان ترقوه به طور صریح مقرر نشده است، به نظر می‌رسد می‌تواند مشمول عمومات مذکور در بند «ب» ماده ۵۶۹ قانون مذکور باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۱۳۲

شماره پرونده: ۹۹-۹۳-۱۱۳۲ ح

**استعلام:**

ماهیانه یک چهارم حقوق و مزایای شخص «الف» کسر می‌شود این فرد با ارائه دادخواستی تقاضای اعسار مطلق می کند و مرجع قضایی پس از رسیدگی و تحقیقات لازم حکم بر اعسار مطلق وی صادر می‌کند آیا دادگاه باید با توجه به حکم اعسار مطلق از دستور کسر حقوق و مزایای این فرد اقدام کند یا آن‌که اقدام نماید یا باید از کسر حقوق محکوم‌علیه به‌رغم صدور حکم اعسار مطلق ادامه داشته یابد؟

**پاسخ:**

حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبنی بر کسر یک چهارم یا یک سوم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه (حسب مورد) تجویز قانونی است که باید مورد رعایت مراجع ذی‌ربط قرار گیرد بنابراین صدور حکم اعسار کلی ( مطلق) مانع از اجرای مقررات یادشده نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۱۱۳۱

شماره پرونده: ۱۱۳۱-۱/۲-۹۹ ح

**استعلام:**

دادستان‌ها و همکاران محترم قضائی نسبت به مسئله بسیار حیاتی مدیریت بهینه و کارآمد آب و حفاظت از رودخانه‌ها ومسیل‌ها به استحضار می‌رساند شرکت‌های آب منطقه‌ای بر اساس ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف بوده لیکن بعضا مقامات محترم قضایی با این استدلال که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قانون فوق‌الذکر را نسخ نموده است نسبت به اعمال و اجرای این ماده اقدام نمی‌نمایند. این در حالی است که همان‌گونه که مستحضرید ضابطه عام لاحق (ق.آ.د.م) نمی‌تواند خاص سابق (ق. توزیع عادلانه آب) را نسخ نماید از طرف دیگر طرح دعاوی متعدد حقوقی در خصوص اراضی بستر رودخانه‌ها و مسیل‌ها و مطالبه خسارات وارده به آبخوان و ابطال اسناد صادره برای اراضی انفال نیازمند تأمین و تخصیص اعتبار می‌باشد لذا مستدعی است دستور فرمایید در صورت تأیید موضوع مراتب معافیت این شرکت را به واحدهای محترم قضایی ذی‌ربط ابلاغ نمایند.

ماده ۳۲- وزارت نیرو می‌تواند سازمان‌ها و شرکت‌های آب منطقه‌ای را به صورت شرکت‌های بازرگانی رأساً یا با مشارکت سازمان‌های دیگر دولتی یا شرکت‌هایی که با سرمایه دولت تشکیل شده‌اند ایجاد کند اساسنامه این شرکت‌ها به پیشنهاد وزارت نیرو به تصوب هیئت وزیران خواهد رسید و شرکت‌های مذکور از پرداخت حق‌الثبت و تمبر و هزینه دادرسی معاف خواهند بود.

**پاسخ:**

معافیت شرکت‌های آب منطقه‌ای به موجب ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با توجه به زمان تصویب، به این لحاظ است که در آن زمان، دولت از پرداخت هزینه دادرسی معاف بوده است؛ اما با وضع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی لغو شده است. بنابراین، در شرایط کنونی که دولت و از جمله وزارت نیرو از پرداخت هزینه دادرسی معاف نیست، به طریق اولی شرکت‌های تابعه آن نیز معاف نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی  معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۴

۷/۹۹/۱۱۲۰

شماره پرونده: ۱۱۲۰-۱۲۷-۹۹ ح

**استعلام:**

در صورتی که خواهان در دادخواست خود چندخواسته ذکر کرده باشد یک یا دو مورد از خواسته‌ها کامل بوده و مابقی دارای نقص باشد و مدیر دفتر دادگاه اخطار رفع نقص در مورد خواسته‌های دارای نقص صادر کند و خواهان در مهلت ده روزه رفع نقص نکند، آیا مدیر دفتر مطابق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد دادخواست نسبت به دادخواست یا همه این خواسته‌ها صادر می‌کند یا این‌که قرار دادخواست صرفاً نسبت به خواسته‌هایی صادر می‌کند که دارای نقص است؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که خواسته‌های متعدد در یک دادخواست تجمیع و تقدیم شده و صرفاً برخی از آن‌ها مشمول مقررات مربوط به رفع نقص است، متعاقب اخطار و عدم رفع نقص صرفاً در خصوص همان خواسته، مدیر دفتر دادگاه اتخاذ تصمیم می‌کند و تصمیم‌گیری در خصوص دیگر دعاوی مطرح شده وفق عمومات بر عهده دادگاه است که حسب مورد، ممکن است رسیدگی ماهوی شود و یا به دلیل ارتباط کامل با دعوایی که دادخواست آن توسط مدیر دفتر رد شده است و به سبب فراهم نبودن امکان رسیدگی ماهوی به دعوای مطرح شده، قرار مقتضی صادر شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۲

۷/۹۹/۱۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۱۴-۱۲۲-۹۹ ح

**استعلام:**

۱- چنانچه در اساسنامه شرکت در خصوص انتقال دارایی و فروش اموال شرکت سهامی مطلبی بیان نشده باشد، آیا مدیران شرکت سهامی اجازه حق انتقال دارایی و فروش اموال شرکت سهامی را دارند؟

۲-آیا بطلان اقدامات مدیران شرکت در قبال اشخاص ثالث قابل استناد است یا موضوع مشمول قسمت اخیر ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ خواهد بود؟

۳- آیا اطلاع شخص ثالث نسبت به خارج از موضوع شرکت بودن اعمال مورد بحث، در استنادپذیری بطلان اقدامات و تصمیمات مزبور نسبت به وی مؤثر است؟

**پاسخ:**

حسب مواد ۵۸۸ و ۵۸۹ قانون تجارت و ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، اشخاص حقوقی (شرکت‌های تجاری) دارای شخصیت حقوقی و اهلیت می‌باشند و اراده مدیران و ارکان شرکت به منزله اراده شرکت است؛ همچنین اهلیت شرکت، همان موضوع شرکت است و مدیران نمی‌توانند خارج از موضوع شرکت تصمیم‌گیری کنند بنابر ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت معاملات و تعهدات مدیران که خارج از موضوع (اهلیت) شرکت است، در مورد شرکت نافذ نیست. بنابراین انتقال و فروش دارایی شرکت که از حدود موضوع شرکت که خارج است، باطل بوده و با توجه به اطلاق ماده ۱۱۸ لایحه قانونی یادشده، علم و جهل اشخاص ثالث نیز تأثیری در این امر ندارد. بدیهی است انتقال و فروش دارایی شرکت در حدود موضوع شرکت توسط مدیران و در حدود اختیارات آنان بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۲

۷/۹۹/۱۱۱۳

شماره پرونده: ۱۱۱۳-۱۲۲-۹۹ ع

**استعلام:**

موضوع : در صورتی که بطلان نقل و انتقال سهام در شرکت‌های سهامی و بطلان صورت‌جلسات شرکت راجع به خصوص انتخاب اعضای هیئت مدیره مدیر عامل به موجب رأی قطعی دادگاه اعلام شده باشد:

۱-آیا قرارداد منعقده از سوی مدیر عامل وقت که در حقیقت فاقد سمت تلقی می‌شودبه تقاضای ذی‌نفع قابل تعرض و ابطال است؟

۲-در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این بطلان در قبال اشخاص ثالث قابل استناد است؟ و آیا موضوع از موارد مذکور در صدر ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴ می‌باشد؟

**پاسخ:**

با توجه به صراحت مواد ۱۲۶ و ۱۳۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، تصمیمات مدیر عاملی که برخلاف این مواد انتخاب شده است در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث معتبر و نافذ است، بنابراین در فرض سؤال، قراردادهای انعقاد یافته توسط مدیر عامل شرکت، نافذ و معتبر است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۱۰۱

شماره پرونده: ۱۱۰۱-۱۵۵-۹۹ ح

**استعلام:**

در صورتی که در تفسیر قضایی براساس اصل باطن‌گرایی و واقع گرایی ماهیت یک سند با ظاهر «بیع» به «وکالت» و یا با ظاهر «عقد تملیکی» به عقد «ترهینی» تغییر پیدا کند و با این فرض که در محاکم دیگر و پرونده‌های متفاوت تفسیری دیگر داشته‌اند، آیا این تفسیر مؤخر ماهیت سند را تغییر می‌دهد؟ توضیح این‌که شخصی سند ملکی را برای اخذ تسهیلات به بانک تحویل می‌دهد و بانک خلاف ضوابط و با مکتوم کردن قصد واقعی و نمایش قصد ظاهری به صورت سند انتقالی «بیع رسمی» ملک به تملک خود در می‌آورد و بر مبنای همین تقاضای خلع ید می‌کند. وام‌گیرنده که مدعی است سود مضاعف بیش از نرخ مصوب بانک مرکزی محاسبه شده است، اقساط را پرداخت نکرده است و علیه بانک دعوای مالی برای استرداد مطرح کرده و بانک با حربه سند رسمی حکم قطعی خلع ید را اخذ کرده است دعوایی در پرونده دوم با موضوع اثبات مالکیت وام‌گیرنده، دادگاه تجدیدنظر در مبانی خود سند انتقالی را سند ترهینی و به عنوان تضمین تفسیر کرده و رأی قطعی بر وثیقه بودن سند مورد ادعای بانک صادر کرده است این رأی دادگاه تجدیدنظر که متضمن تفسیر جدید برای ماهیت قرارداد (ترهین) است و مرتبط با قرارداد مبنای حکم خلع است، مورد استناد دادخواه برای اعاده دادرسی نسبت به حکم خلع ید قرار گرفته است. دادخواه مدعی است که دلیلی مکتوم جهت اعاده دادرسی است؛ زیرا این تفسیر جدید «روح سند» است (رکن معنوی) و مفقود بوده است و هر چند ظاهر سند کاغذی (رکن مادی) در دسترس بوده است؛ اما رکن دوم سپس ملحق شده و از آن تاریخ حق اعاده دادرسی ایجاد شده است. آیا می‌توان دلیل را مکتوم و موجب اعاده دادرسی دانست؟ آیا اکنون که به موجب مالکیت قطعی وام‌گیرنده ثابت شده است، می‌توان ادعای بانک در دعاوی قبلی مبنی بر مالکیت عین (به صورت مکتوم کردن قصد واقعی و نمایش قصد ظاهری) را نوعی حیله و تقلب عنوان دانست که در رأی قطعی اخیر که مورد استناد مبنی بر مالکیت وام‌گیرنده، نمود پیدا کرده و هویدا شده است؟

**پاسخ:**

صرف‌نظر از آن‌که فرض مطرح شده مبنی بر رسیدگی و صدور حکم به اثبات مالکیت با توصیف ترهینی بودن رابطه بانک و دریافت کننده تسهیلات قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ اولاً، منظور از اسناد و مدارک مکتوم موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مکتوم بودن واقعی و مادی اسناد و مدارک در جریان دادرسی منتهی به صدور حکم است و تفسیر جدید از سند و مدرک و صدور رأی متفاوت با مفاد حکم قبلی (مکتوم معنوی) مشمول بند ۷ ماده ۴۲۶ این قانون نیست.

ثانیاً، وفق بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون یاد شده در فرضی که طرف مقابل حیله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر باشد، می‌تواند از موارد اعاده دادرسی تلقی شود. در فرض سؤال ممکن است در صدور سند مالکیت به نام محکوم‌له

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قصد باطنی و واقعی که رهن و وثیقه بوده، کتمان شده باشد؛ اما در هر حال تا زمانی که سند وفق مقررات باطل نشده است، به نام مالک معتبر است و در دادرسی و صدور حکم خلع ید که بر مبنای مالکیت رسمی خواهان صادر شده است، حیله و تقلبی به کار نرفته است؛ بنابراین مورد سؤال مشمول بند ۵ ماده ۴۲۵ قانون مذکور نیست. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال تا زمانی که دریافت کننده تسهیلات به طریق قانونی سند انتقال ملک به بانک را ابطال نکند، موجبی برای پذیرش اعاده دادرسی وی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۱۰۰

شماره پرونده: ۱۱۰۰-۷۹-۹۹ ح

**استعلام:**

آقای «الف» به طرفیت آقای «ب» دعوای مطالبه وجه نقد به استناد سند عادی مورخ را ۱۳۹۸/۷/۵ مطرح می‌کند و متقابلاً آقای «ب» به استناد اسناد مسلم‌الصدور مبنی بر بدهی آقای «الف» به آقای «ب» در سال ۱۳۹۵، برای اثبات ورشکستگی آقای «الف» دعوای ورشکستگی آقای «الف» به تاریخ توقف ۱۳۹۵/۴/۳ مطرح و اعلام می‌کند آقای «الف» از تاریخ ۱۳۹۵/۴/۳ متوقف است و باید به دعاوی فوق به صورت توأمان رسیدگی شود؛ زیرا در صورت صدور حکم ورشکستگی آقای «الف» به تاریخ توقف ۱۳۹۵/۴/۳ مشخص می‌شود که آقای «الف» در زمان طرح دعوای مطالبه وجه نقد متوقف و ورشکسته بوده است مطابق بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مدنی مصوب ۱۳۷۹ اهلیت طرح دعوای مطالبه وجه نقد را نداشته باید مطابق ماده ۸۹ این قانون قرار رد دعوی صادر شود؛

۱- آیا دعاوی فوق مصداق دعاوی مرتبط هستند؟

۲- آیا ضروری است به دعاوی فوق به صورت توامان رسیدگی شود؟

**پاسخ:**

عبارت بند ۳ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد « ... یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد» صریح در آن است که دادگاه پیش از صدور حکم ورشکستگی تکلیفی به توجه به ایراد ندارد و باید به ماهیت دعوای مطروحه رسیدگی کند و مفروض آن است که ایراد باید به گونه‌ای باشد که بدون رسیدگی ماهیتی به آن و با ملاحظه اسناد مربوط قابل ارزیابی باشد. بنابراین نمی‌توان با طرح دعاوی مانند اثبات ورشکستگی یا اثبات جنون، رسیدگی به دعوای خواهان را در فرض سؤال با چالش مواجه کرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۱۰۹۸

شماره پرونده: ۱۰۹۸-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در حالتی که در هنگام تحقیقات مقدماتی بازپرس وفق ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار عدم دسترسی به اوراق پرونده صادر و با اعتراض متهم، دادگاه تصمیم بازپرس را تأیید کند و بعد از گذشت مدتی متهم برای بار دوم درخواست مطالعه پرونده کرده و بازپرس موافقت کند و پرونده هم مطالعه شود و متهم برای بار سوم درخواست مطالعه پرونده کند، آیا بازپرس می‌تواند به استناد قرار عدم دسترسی سابق‌الصدور و به رغم موافقت بعدی، دسترسی به اوراق پرونده را اجازه ندهد؟ و در این حالت، آیا بازپرس باید با اعتراض متهم پرونده را مجددا به دادگاه ارسال کند یا این‌که با توجه به این‌که یک مرتبه اجازه دسترسی به پرونده داده شده و علت صدور قرار (محرمانگی) ولو با «یک بار» مطالعه پرونده از سوی متهم از بین رفته است و با توجه به این‌که هرگونه تصمیم محدود کننده آزادی در جریان دادرسی نیاز به اجازه قانون دارد (ماده ۴ همان قانون)، باید اجازه دسترسی به پرونده داده شود؟

**پاسخ:**

مستفاد از مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن است که اگر پس از صدور قرار «عدم دسترسی به پرونده و منضمات آن» موجبات قانونی صدور این قرار منتفی شود و بر این اساس پرونده جهت مطالعه در اختیار متهم یا وکیل وی قرار گیرد، ممانعت از مطالعه مجدد پرونده توسط متهم یا وکیل وی فاقد وجاهت قانونی است؛ مگر این‌که امر جدیدی حادث شود که مستلزم صدور دوباره این قرار باشد. در این صورت قرار باید به متهم یا وکیل وی ابلاغ و در صورت اعتراض، به دادگاه صالح ارسال شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۲

۷/۹۹/۱۰۹۷

شماره پرونده: ۱۰۹۷-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در مواردی که متهم پرونده به لحاظ عجز از تودیع وثیقه یا عدم توانایی در معرفی کفیل در بازداشت به سر می‌برد و پرونده به لحاظ رفع نقص به دادسرا ارسال می‌شود برخی قضات با این استدلال که س از صدور کیفرخواست دادسرا تکلیفی در خصوص قرار قبولی تأمین کیفری ندارد از پذیرش وثیقه یا کفالت متهم امتناع می‌کنند. آیا این تصمیم مطابق با موازین قانونی است؟

**پاسخ:**

با عنایت به مواد ۴ و ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت اقدامات سالب آزادی و لزوم تسریع در رسیدگی، همچنین لزوم تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمان بازداشتی که در مواد مختلف قانون یادشده از جمله مواد ۲۲۶، ۲۴۰ و ۲۴۲ بر آن تأکید شده است و آثار حقوقی مترتب بر صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت، در فرض سؤال ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا جهت رفع نقص و تکمیل تحقیقات مقدماتی (متعاقب صدور قرار نهایی و کیفرخواست) مانع یا رافع تکلیف مقام قضایی دادسرا که پرونده امر به اعتبار تکمیل تحقیقات مقدماتی در اختیار ایشان قرار گرفته (مبنی بر بررسی وثیقه یا کفیل معرفیشده از سوی متهم و اتخاذ تصمیم پیرامون قبولی یا عدم پذیرش آن) نیست./ت

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۲

۷/۹۹/۱۰۹۶

شماره پرونده: ۱۰۹۶-۱۳۹-۹۹ ح

**استعلام:**

چنانچه طرفین در دادگاه به این نحو سازش نمایند: «۴ نفر کارشناس تعیین شوند تا موضوع را بررسی کنند هر چه گفتند اجرا شود» و دادگاه نیز عین مطلب سازش شده را در ضمن گزارش اصلاحی منعکس کند آیا تنظیم چنین گزارش اصلاحی صحیح است یا این‌که این امر نوعی ارجاع به داوری است و می‌بایست مقررات راجع به داوری مورد نظر قرار گیرد؟

**پاسخ:**

اولاً، تفسیر قرارداد و کشف اراده مشترک طرفین در فرض سؤال با توجه به مندرجات پرونده به عهده دادگاه است و ممکن است دادگاه توافق صورت گرفته را حمل بر داوری نماید ولی در هر حال چون در ماهیت دعوا سازشی محقق نشده است نمی‌توان بر اساس عبارت مندرج در سؤال گزارش اصلاحی صادر کرد.

ثانیاً، چنانچه دادگاه احراز کند مقصود اصحاب پرونده آن است که دادگاه موضوع را به هیأتی چهار نفره از کارشناسان به انتخاب آن مرجع ارجاع و رأی آن هیأت کارشناسی فصل‌الخطاب باشد، دادگاه منعی برای پذیرش این درخواست ندارد و در این فرض حسب مورد نظر هیأت یادشده و یا اکثریت آن ملاک رأی دادگاه قرار می‌گیرد و چون دادگاه در این فرض به نمایندگی از اصحاب پرونده اقدام به تعیین کارشناس کرده است موضوع مشمول احکام مقرر برای کارشناسی مرضی‌الطرفین خواهد بود./سا

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۹۱

شماره پرونده: ۱۰۹۱-۱۴۲-۹۹ک

**استعلام:**

آیا کلاهبرداری مرتبط با رایانه موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی مشمول ماده ۱۱ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و در نتیجه با رعایت مبلغ مورد نظر قابل گذشت است؟

**پاسخ:**

جرم موضوع ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸ که تحت عنوان «کلاهبرداری مرتبط با رایانه» آمده است، از جمله جرایمی است که از نظر قانونگذار «کلاهبرداری» محسوب می‌شود. بنابراین مشمول احکام مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۴

۷/۹۹/۱۰۸۶

شماره پرونده: ۱۰۸۶-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

مبنی بر اینکه در پرونده‌های متعدد اجرای احکام مدنی دادگاه‌های عمومی وانقلاب اردبیل در موضوع محکومیت به تحویل مبیع آپارتمان که با اعمال ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی به لحاظ نظریه مشورتی ۷/۹۲/۶۱۲ تاریخ ۱۳۹۲/۴/۲ نرخ روز توسط کارشناس رسمی دادگستری تعیین شده و پس از آن محکوم‌علیه با استناد به مبلغ تعیین شده توسط کارشناس تقاضای تقسیط در دادگاه مطرح کرده و دادگاه حکم به تقسیط مبلغ تعیین شده صادر کرده است متعاقبا با توجه به مضی مدت زمان مدید و عدم اتمام اقساط تعیین شده محکوم‌له توجها به تغییر فاحش قیمت آپارتمان موضوع حکم تقاضای وصول قسمت باقی‌مانده از اقساط را بر اساس معیار زمان پرداخت مطرح کرده است تا با معادل سازی درصدی از قسمت اجرا شده درصد باقی‌مانده از تعهد محکوم‌علیه به نرخ روز ارزیابی و بر اساس معیار زمان پرداخت مطابق حکم تقسیط تعیین شده از محکوم‌علیه وصول گردد این سوال مطرح است که آیا اجرای احکام می‌تواند با لحاظ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۳۵۱-۹۴/۲/۴۱ نسبت به درخواست محکوم‌له اقدام نماید؟

**پاسخ:**

اولاً، در فرض سؤال که تحویل آپارتمان مورد حکم قرار گرفته است، محکوم‌علیه مکلف به تحویل عین موصوف به محکوم‌له است؛ مگر آن‌که تحویل محکوم‌به ممکن نباشد که در این صورت مستفاد از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه قیمت مال مزبور را در صورت عدم تراضی، از طریق کارشناسی تعیین می‌کند. ثانیاً، چنانچه حکم بر اعسار یا تقسیط قیمت تعیین شده صادر شود، هرگاه در فاصله تقویم اعیان و پرداخت اقساط، قیمت آن تغییر کند، ملاک قیمت یوم‌الادا است و محکوم‌علیه بر اساس همین قیمت بری‌الذمه می‌شود و اجرای احکام ضمن اجرای حکم قطعی دادگاه باید قیمت مجموع اقساط پرداختی در هر بازه زمانی که قیمت‌ها تغییر کرده است را به نحوی محاسبه کند که معادل تحویل عین باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۸۳

شماره پرونده: ۱۰۸۳-۵۸-۹۹ ع

**استعلام:**

در فاصله بین صدور حکم برائت از دادگاه کیفری بدوی تا قطعیت حکم در مرجع تجدیدنظر در مواردی که مستخدم مرتکب یکی از جرائم مندرج در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷مجمع تشخیص مصلحت نظام شده باشد، امکان یا عدم امکان به کارگیری مستخدمی که معلق شده در قوانین موضوعه با ابهام مواجه است؛ بدین توضیح که در تبصره ۴ ماده ۳ و نیز تبصره ۵ ماده ۴ قانون مذکور، در جرائمی مانند اختلاس و ارتشاء به اختیارات بالاترین مقام دستگاه در تعلیق کارمند پس از پایان مدت بازداشت موقت تا پایان رسیدگی و تعیین تکلیف نهایی تصریح شده است. به نظر می‌رسد پایان رسیدگی صرفاً نمی‌تواند پایان رسیدگی در مرجع تجدید نظر یا مرجع صادرکننده حکم قطعی باشد و نیز تعیین تکلیف نهایی شامل تعیین تکلیف پرونده در هر مرحله اعم از بدوی و تجدید نظر می‌شود و ظاهراً مراد از این عبارت، صدور حکم است؛ چه در مرحله بدوی باشد و چه در مرحله تجدید نظر. همچنین مقرره مذکور در ماده ۷ قانون یادشده ناظر بر تعیین تکلیف حقوق و مزایای مستخدم در فرض برائت قطعی است. لذا با توجه به اثر فوری حکم برائت موضوع ماده ۳۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص امکان یا عدم امکان به کارگیری رفع یا عدم رفع تعلیق مستخدم در فاصله بین صدور حکم برائت از مرجع بدوی تا صدور حکم قطعی از مرجع تجدید نظر و یا تا قطعیت دادنامه، اظهار نظر نمایند.

**پاسخ:**

تعلیق مذکور در تبصره ۴ ماده ۳ و تبصره ۵ ماده ۵ موضوع جرایم ارتشاء و اختلاس قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، از اختیارات بالاترین مقام دستگاه بوده و با عنایت به ماده ۷ همان قانون مبنی بر تعلیق کارمند از تاریخ صدور کیفرخواست در مورد بزه‌هایی که مجازات حبس برای آن مقرر شده، اعمال تعلیق تبصره‌های موصوف تا زمان صدور کیفرخواست، اختیاری و بعد از آن الزامی بوده و با توجه به ذکر برائت قطعی در ماده ۷، به کارگیری کارمند متهم در مورد بزه‌هایی که مجازات حبس برای آن مقرر شده است، در فاصله حکم برائت از دادگاه بدوی و صدور حکم قطعی از مرجع تجدید نظر مجوز قانونی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۱۰۸۲

شماره پرونده: ۱۰۸۲-۱۸۲-۹۹ع

**استعلام:**

احدی از کارکنان شهرداری که رابطه استخدامی با دولت ندارد، به عنوان شهردار انتخاب می‌شود و سپس به موجب حکم قطعی دادگاه به استناد ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به یک‌سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می‌شودر مواد ۵۷۶ و ۵۹۸ قانون فوق‌الذکر انفصال از«خدمات دولتی» آمده و انفصال از «خدمات عمومی» ذکر نشده است. آیا دولت در اینجا به معنای عام کلمه است و شامل موسسات عمومی هم می‌شود یا به معنای خاص کلمه است؟ به طور کلی اجرای حکم قطعی فوق‌الذکر چگونه است و در ادامه فعالیت محکوم به عنوان شهردار چه تاثیری دارد؟

**پاسخ:**

با توجه به این‌که مستخدمین و مأمورین شهرداری نیز در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، از جمله مرتکبین جرایم موضوع این ماده محسوب شده‌اند و با عنایت به این‌که مجازات بزه مزبور صرفاً «انفصال موقت از خدمات دولتی» است، لذا در فرض سؤال «شهردار» نیز مشمول ضمانت اجرای کیفری مذکور در این ماده بوده و از شغل خود باید منفصل شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۸۱

شماره پرونده: ۱۰۸۱-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

فردی به پرداخت مهریه محکوم می‌شود پیش از درخواست محکوم‌لها مبنی بر توقیف ملک، تنها ملک مسکونی خود را به برادرش انتقال است و سند رسمی به نام وی صادر شده است. محکوم‌لها با طرح دعوای ابطال سند مالکیت، حکم بر ابطال انتقال صورت گرفته و سند آن صادر می‌شود.در حال ملک در ید مستأجر است و محکوم‌علیه خود مستأجر ملکی دیگر است آیا ملک مسکونی مذکور از مستثنیات دین خارج است؟ آیا کل ملک قابل توقیف و مزایده است؟

**پاسخ:**

با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش است، در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که علی‌الاصول محل سکونت بالفعل وی باشد. بر این اساس، در فرض سؤال که محکوم‌علیه ملک را بعد از صدور حکم به برادر خود منتقل کرده و سپس با ابطال سند انتقال و استقرار مالکیت قبلی، با اجاره یا رهن دادن منزل مسکونی خود، منزل دیگری را اجاره یا رهن کرده است، جزو مستثنیات دین نیست و کل ملک قابل توقیف و مزایده است؛ مگر این‌که مرجع قضایی رسیدگی کننده بر اساس موضوعاتی چون خصوصیات زمانی، مکانی، وضعیت اعاشه، تأهل و عائله‌مندی محکوم‌علیه تشخیص دیگری داشته باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۰۷

۷/۹۹/۱۰۷۷

شماره پرونده: ۱۰۷۷-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۴۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری رئیس شعبه پرونده‌های ارجاعی را بررسی و گزارش جامع آن را تهیه می‌کند و یا به نوبت به یکی از اعضای دادگاه تجدید نظر استان ارجاع می‌دهد. این عضو گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل در خصوص تجدید نظرخواهی و جهات قانونی آن است، تهیه و در جلسه دادگاه قرائت می‌کند. آیا در پرونده‌هایی مانند موضوع حل اختلاف بین دادگاه بخش و دادسرای مرکز استان و یا پذیرش اعاده دادرسی توسط دیوان‌عالی کشور و ارجاع آن به شعبه هم‌عرض نیز تهیه گزارش لازم است؟

**پاسخ:**

حکم موضوع ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مواردی است که دادگاه تجدید نظر در مقام تجدید نظرخواهی نسبت به آراء صادره از دادگاه نخستین وارد رسیدگی می‌شود. لذا مواردی نظیر فرض سؤال از شمول حکم ماده پیش‌گفته خارج و تابع احکام خاص خود است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۷۲

شماره پرونده: ۱۰۷۲-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در پرونده ایراد صدمه بدنی عمدی که مقدار دیه آن کمتر از یک دهم است، دادگاه بدوی پس از انجام تحقیقات و رسیدگی حکم برائت صادر می‌کند آیا این حکم برائت قابل تجدیدنظرخواهی است؟

**پاسخ:**

مستفاد از صدر ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ بند «ب» و تبصره ۲ این ماده،آراء دادگاه‌های کیفری در جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش اعم از اینکه مبتنی بر محکومیت یا برائت باشد، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۶۶

شماره پرونده: ۱۰۶۶-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

چنانچه به عنوان مثال، دادگاه بدوی عملی را توهین تلقی و مبادرت به صدور رأی کند و دادگاه تجدید نظر آن را افتراء تشخیص دهد آیا دادگاه تجدید نظر باید رأی صادره از دادگاه بدوی را از نظر عنوان اتهامی اصلاح و سپس تایید کند، یا این‌که می‌بایست با تعیین وقت رسیدگی، عنوان جدید را به متهم تفهیم و پس از اخذ دفاعیات وی، مبادرت به صدور رأی بر اساس عنوان اتهامی جدید نماید؟

**پاسخ:**

اولاً، مستند به مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر لزوم آگاهی متهم از موضوع و ادله اتهام انتسابی و تضمین حقوق دفاعی وی، چون تغییر عنوان اتهام واجد آثار حقوقی است لذا در فرض استعلام، دادگاه تجدید نظر باید ضمن تعیین وقت رسیدگی، اتهام جدید را به متهم تفهیم و آخرین دفاع را مبتنی بر این اتهام اخذ کند.

ثانیاً، با توجه به ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک ماده ۲۸۰ این قانون، چنانچه دادگاه تجدید نظر عنوان اتهام احراز شده از سوی دادگاه بدوی را ناصحیح تشخیص دهد، از موارد اصلاح و تأیید رأی است و اصلاح رأی نسبت به رفتار مجرمانه و احراز بزهکاری متهم که اساس رأی می¬باشد لطمه وارد نمی¬آورد؛ لیکن با لحاظ ماده ۴۵۸ قانون یادشده، دادگاه تجدید نظر جز در موارد مشمول این ماده و حدود مذکور در آن، حق تشدید مجازات محکوم را نخواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۱۰۶۲

شماره پرونده: ۱۰۶۲-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در سال ۱۳۹۲ در یکی از بخش‌های استان کرمانشاه شخصی به اتهام سرقت‌های متعدد احشام محکوم به حبس و رد مال می‌شود و پس از قطعیت رای در سال ۱۳۹۹ وکیل متهم تقاضای اعاده دادرسی می‌کند و دیوان عالی کشور ضمن پذیرش اعاده دادرسی، پرونده را به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌دهد و چون حوزه قضایی آن بخش فقط یک شعبه دادگاه داشته، پرونده به نزدیک‌ترین حوزه قضایی ارسال می‌شود. چند سوال مطرح می‌شود:

۱- چنانچه دادگاهی در شهرستان که پرونده به آن ارجاع شده، حکم بر محکومیت متهم صادر کند و این حکم قطعی شود، آیا اجرای حکم دادگاه بخش است یا دادسرای شهرستانی که در معیت دادگاه صادرکننده حکم است؟

۲- در صورتی که محکوم در مورد رد مال تقاضای اعسار کند،کدام دادگاه صالح به رسیدگی است؟

**پاسخ:**

۱- در فرض استعلام که پس از پذیرش اعاده دادرسی به لحاظ نبود دادگاه هم‌عرض در محل وقوع جرم، رسیدگی به پرونده به نزدیک‌ترین مرجع قضایی واگذار شده است؛ با توجه به این‌که ارجاع موضوع به دادگاه هم‌عرض نافی صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم نیست، با اتخاذ ملاک از ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای حکم کیفری جدید که متعاقب نقض حکم کیفری سابق صادر شده است با دادگاه محل وقوع جرم (دادگاه بخش) است.

۲- با لحاظ مواد ۱۳و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در فرض سؤال، رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به (ردمال) که از متفرعات رأی اصلی است در صلاحیت دادگاه نخستین هم‌عرض (شهرستانی) است که پس از تجویز اعاده دادرسی، دیوان عالی کشور ابتدا به آن رسیدگی و راجع به آن رأی صادر کرده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۷

۷/۹۹/۱۰۴۸

شماره پرونده: ۱۰۴۸-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

۱-آیا قاضی دادسرا با درخواست شاکی مکلف به صدور قرار ترک تعقیب در جرایم قابل گذشت است یا این امر از اختیارات اوست و می‌تواند تصمیم ماهوی اعم از قرار جلب به دادرسی یا قرار منع تعقیب صادر کند؟

۲-آیا این استدلال در جرم نبودن عمل ارتکابی می‌توان به جای قرار ترک تعقیب ، قرار ماهوی صادر کرد و این‌که در تعارض قرار ماهوی به قرار شکلی باید به ماهیت رسیدگی شود صحیح است ؟یا در این موارد باید بین جهات منع تعقیب تفکیک قایل شد و در موارد منع تعقیب به جهت عدم یا فقدان دلیل باید قرار ترک تعقیب صادر کرد و در صورت منع تعقیب به جهت جرم نبودن رفتار، باید تصمیم ماهیتی از قبیل منع تعقیب اتخاذ شود ؟

۳- در صورت صدور قرار منع تعقیب توسط دادسرا با وصف درخواست ترک تعقیب از جانب شاکی و اعتراض مشارالیه به قرار منع تعقیب، تکلیف دادگاه چیست؟

۴- اگر قاضی دادسرا در موضوع جرم قابل گذشت که شاکی درخواست ترک تعقیب مطرح کرده اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست کند و پرونده به دادگاه ارسال شود تکلیف دادگاه چیست؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- نظر به این‌که قرار ترک تعقیب قراری شکلی است و اصولاً صدور آن مقدم بر قرار ماهوی «منع تعقیب» است، بنابراین صرف نظر از احراز یا عدم احراز وقوع جرم، هرگاه رفتار ارتکابی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است مشمول ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شود، مقام قضایی در صورت درخواست شاکی مکلف به صدور قرار ترک تعقیب است. به عبارت دیگر، صدور این قرار در صورت احراز شرایط، آن تکلیف دادستان است نه اختیار او.

۳- در مواردی که مطابق قانون باید به تقاضای شاکی خصوصی قرار ترک تعقیب صادر شود؛ لیکن قرار منع تعقیب صادر شده و با اعتراض شاکی پرونده در دادگاه مطرح رسیدگی است، دادگاه باید قرار منع تعقیب را نقض و پرونده را جهت صدور قرار ترک تعقیب به دادسرا اعاده کند.

۴- در فرض استعلام که دادستان بدون توجه به درخواست شاکی خصوصی مبنی بر ترک تعقیب ،پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال کرده است، دادگاه مکلف است مطابق مواد ۳۴۱ و ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری به رسیدگی ادامه دهد

دکتر احمد رفیعی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۴۶

شماره پرونده: ۱۰۴۶-۲/۷۵-۹۹ ح

**استعلام:**

چنانچه سرقفلی به شرط مساحت معین به عقد بیع منتقل شود و پس از معامله کمتر یا بیشتر درآید، آیا موضوع مشمول ماده ۳۵۵ قانون مدنی است؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که سرقفلی به شرط مساحت معین به عقد بیع منتقل شده و پس از معامله کمتر یا بیشتر در آمده است، اولاً، سرقفلی از آثار و متفرعات عقد اجاره است و فی‌نفسه فاقد اصالت است؛ لذا آثار و احکام آن نیز تابع این عقد و حسب مورد قانون حاکم بر آن، اعم از قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ یا قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و دیگر قوانین مربوطه است.

ثانیاً، در خصوص شرط فوق‌الذکر با رعایت قوانین و مقررات حاکم بر عقد اجاره، تخلف از این شرط می‌تواند مشمول قواعد عمومی راجع به شروط و حکم مقرر در ماده ۲۳۵ قانون مدنی باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۴۱

شماره پرونده: ۱۰۴۱-۱۹۲-۹۹ع

**استعلام:**

به استحضار می‌رساند به واسطه استقرار مرکز اداری و صنعتی شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجاری به عنوان یکی از شرکت‌های فرعی تابع شرکت ملی نفت ایران در محدوده شهری حوزه قضایی شهرستان امیدیه، پرسش این است که:

۱- با عنایت به ماده ۵۷ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران که عنوان می‌دارد این شرکت جز در مواردی که صریحا مقرر شده باشد، از مشمول مقررات و قوانین عمومی مربوط به وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مستثنی خواهد بود؛ آیا ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ مشمول اراضی این شرکت است؟

۲- شرکت نفت مدعی تحصیل اراضی از مالکان خصوصی و خریداری از دولت است و این اراضی را به نام خود به ثبا رسانده است؛ با توجه به این‌که ماده ۱۰ زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و آیین‌نامه‌های آن، صرفا اراضی دولتی را مدنظر قرار داده است آیا شامل اراضی تحصیل شده از طریق خریداری نیز می‌شود؟

۳- در خصوص حداقل مساحت زمین‌های قابل تملک با اعمال ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و سکوت این ماده قانونی در این خصوص، حداقل سطح ممکن برای اعمال قانون فوق چند متر مربع است؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- با توجه به این‌که مقررات ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ ناظر بر دستگاه‌هایی است که به صراحت در آن ذکر شده است و در خصوص «شرکت‌های دولتی»، «سازمان‌های دولتی» و «شرکت‌هایی که مستلزم ذکر نام است»، در این ماده تصریحی وجود ندارد؛ بنابراین در فرض استعلام اراضی متعلق به شرکت‌های دولتی، اعم از این‌که در اجرای طرح مصوب یا غیر آن، مورد تملک یا خریداری قرار گرفته باشد، از شمول مقررات ماده ۱۰ قانون یادشده خارج است.

۳- با توجه به پاسخ فوق‌الذکر، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۳۰

شماره پرونده: ۱۰۳۰-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

در مواردی به دلیل اشتباه در محاسبه از سوی دادورز یا صدور دادنامه اصلاحی متعاقب اجرای حکم یا نقض قسمتی از رای در مرحله واخواهی از سوی شعبه صادرکننده حکم، محکوم‌له مبلغی مازاد بر محکوم‌به از محکوم‌علیه اخذ می‌کند یا مبلغی مازاد از محل حقوق و حساب بانکی وی برداشت می‌شود. آیا در این موارد اجرای احکام می‌تواند با کسر از حقوق و مزایای محکوم‌له یا مسدوی حساب وی در همین پرونده اجرایی مبلغ مازاد دریافتی را به محکوم‌علیه باز گرداند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، راهکار پیشنهادی چیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که در نتیجه اشتباه یا خطای محاسباتی دادورز و یا سبب صدور رأی اصلاحی یا نقض حکم در مرحله واخواهی، مشخص شده است که در مقام اجرای حکم، به محکوم‌له مبلغی مازاد بر میزان محکوم‌به به محکوم‌له پرداخت شده است؛ اولاً در فرض نقض حکم در مرحله واخواهی و قطعیت آن، وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به دستور مرجع قضایی اجراکننده حکم عملیات اجرایی اعاده می‌شود و مبلغ مازاد پرداخت شده مستقیماً یا از طریق توقیف و فروش اموال محکوم‌به مسترد و تحویل محکوم‌علیه می‌شود. ثانیاً، در فرض صدور رأی اصلاحی و تغییر در میزان محکوم‌به، وفق ملاک ماده ۳۹ قانون موصوف به ترتیب فوق اقدام خواهد شد. ثالثاً، در فرض اشتباه و خطای در محاسبه از سوی دادورز، نظر به این‌که وفق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ محکوم‌علیه مکلف به پرداخت مبلغ محکوم‌به است نه بیشتر از آن و اقدامات دادورز تحت نظارت مرجع قضایی اجراکننده حکم قرار دارد در فرض سؤال و اشتباه دادورز در پرداخت مبلغی مازاد بر محکوم‌به به محکوم‌له،با عنایت به این‌که اشتباه حادث از مصادیق اشکالات اجرایی موضوع ماده ۲۵ قانون یادشده است و استرداد مبلغ مازاد پرداخت شده به نحو مستقیم یا از طریق توقیف اموال محکوم‌له به دستور مقام قضایی ممکن خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۱۰۲۴

شماره پرونده: ۱۰۲۴-۱۶/۱۰-۹۹ ح

**استعلام:**

خواهشمند است پاسخ سوال ذیل را بیان نمایید:

در بحث هم‌پوشانی تعهدات شرکت‌های بیمه‌گر نسبت به حادثه واحد، چنانچه راننده‌ای در یک حادثه رانندگی آسیب ببیند و از محل بیمه‌نامه دانشجویی یا دانش‌آموزی بخش از خسارات و دیه وی پرداخت شود، آیا شرکت بیمه‌گر در بیمه‌نامه شخص ثالث خودرو متعهد به پرداخت تمام خسارات و دیه تا سقف تعهدات است یا باید آن قسمت از دیه و خساراتی که جبران نشده است را پرداخت کند؟

**پاسخ:**

مستفاد از مواد ۱، ۸، ۱۳ و ۲۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، دریافت خسارت بدنی ناشی از حادثه رانندگی توسط راننده مصدوم غیر مسبب حادثه از شرکت‌های بیمه طرف قرارداد و دانشجویی یا دانش‌آموزی، مسقط تعهد بیمه‌گر موضوع قانون فوق‌الذکر در پرداخت تمام خسارات بدنی وارده به شخص ثالث (راننده غیر مسبب) تا سقف تعهدات قانونی بیمه‌گر مزبور نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۱۰۲۱

شماره پرونده: ۱۰۲۱-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

۱-در مورد حقوقی که قید مباشرت ذی حق در آن شرط است؛ مانند امتیاز بهره برداری از معدن که صلاحیت فنی دارنده اولیه بررسی می‌شود، چنانچه به عنوان مال محکوم‌علیه معرفی شود، نحوه فروش آن چگونه است؟ چنانچه این حقوق به مزایده گذاشته شود، آیا پیش از اخذ موافقت‌نامه اداره صنایع و معادن موضوع ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرایی قانون معادن مصوب ۱۳۹۲، فروش و نقل و انتقال امکان‌پذیر است؟ در فرضی که این امر را شرط ندانیم و به مزایده گذاشته شود و به فروش برود و اداره صنایع و معادن انتقال حق را قبول نکند، برنده مزایده امتیاز معدن خاص برای وصول حق خود چه اقدامی می‌تواند انجام دهد؟

۲- محکوم‌علیه پرونده‌ای شرکت سهامی خاص و محکوم‌له آن بانک است؛ پس از شروع عملیات اجرا، زملکی که در رهن بانک مذکور است و توسط شرکت شهرک صنعتی مشروط به بهره‌برداری به شرکت مذکور واگذار شده است ،به عنوان مال محکوم‌علیه معرفی و به مزایده گذاشته می‌شود.توضیح این‌که راهن شرکت شهرک صنعتی است و پس از عدم حضور خریدار در مزایده،محکوم‌له یعنی بانک به میزان طلب خود از مال مذکوررا تملک می‌کند. آیا این نوع مال با شرایط مذکور قابل خرید و فروش است؟ در صورت جواز انتقال، از آن‌جا که واگذاری زمین ها با شرایط خاص و مقید به شرط تولید و راه‌اندازی است، آیا خریداران باید شرایط خاصی داشته باشند؟

**پاسخ:**

۱- امتیاز بهره‌برداری از معادن، حق ویژه‌ای است که جنبه مالی هم دارد؛ اگر چه قانوناً امکان توقیف و مزایده آن وجود دارد، اما برابر ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرایی قانون معادن مصوب ۱۳۹۲، قطعیت انتقال آن منوط به احراز شرایط قانونی انتقال‌گیرنده و موافقت وزارت صنعت، معدن و تجارت است. بدیهی است در صورت اعلام این وزارت‌خانه بر فقدان شرایط قانونی و عدم موافقت با انتقال، مزایده تجدید خواهد شد.

۲- سؤال مبهم است و مشخص نیست که منظور از واگذاری چیست؛ آیا امتیاز بهره‌برداری یا زمین منتقل شده است و این واگذاری پیش از عقد رهن یا پس از آن بوده است؛ لذا به این کیفیت قابل پاسخ‌گویی نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۰

۷/۹۹/۱۰۱۷

شماره پرونده: ۱۰۱۷-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در پرونده‌ای دادگاه پس از وصول کیفرخواست و تهیه گزارش جامع، قرار رفع نقص صادر می‌کند تا دادسرا تحقیق مورد نظر را انجام دهد، اما دادسرا پس از تحقیق مختصر، نسبت به متهم قرار منع تعقیب صادر و پرونده را به دادگاه اعاده می‌کند. در این صورت دادگاه با پرونده‌ای مواجه است که کیفرخواست صادرشده علیه یک متهم، متعاقباً منتهی به قرار منع تعقیب از دادسرا شده است. تکلیف دادگاه در این مورد چیست؟

**پاسخ:**

نظر به این‌که تحقیقات مقدماتی با صدور کیفرخواست پایان می‌پذیرد و مطابق ماده ۲۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عدول از اصل اتهام یا ادله آن و استرداد کیفرخواست بر این اساس، پس از ارسال پرونده به دادگاه ممکن نیست؛ و با عنایت به ماده ۲۷۵ این قانون که دادسرا موظف است پس از انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه، پرونده را بدون صدور قرار به دادگاه ارسال کند، بنابراین در فرض سؤال که پس از صدور کیفرخواست، پرونده جهت رفع نقص به دادسرا اعاده شده است و دادسرا پس از تکمیل تحقیقات مورد نظر دادگاه، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را به دادگاه ارسال کرده است، با توجه به این‌که قرار منع تعقیب صادرشده فاقد وجاهت قانونی است، دادگاه باید ضمن نقض آن، با لحاظ کیفرخواست صادرشده رسیدگی کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۱۰۱۴

شماره پرونده: ۱۰۱۴-۲/۱۸۶-۹۹ ک

**استعلام:**

آیا مخلوط کردن آب با شیر و فروش آن به مردم به منظور سوء استفاده مشمول بند ۲ از ماده ۱ و بند۱ از ماده ۲ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی است؟

**پاسخ:**

طبق بند ۲ ماده ۱ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، «مخلوط کردن مواد خارجی به جنس به منظور سوء استفاده»، جرم محسوب و مرتکب حسب مورد به یکی از مجازات‌های مقرر در بندهای ماده ۲ (اصلاحی ۱۸/۱۲/۱۳۵۳) قانون مذکور محکوم خواهد شد. بنابراین فرض سؤال، یعنی مخلوط کردن آب و شیر به منظور سوء استفاده نیز مشمول مقررات مذکور است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۴

۷/۹۹/۱۰۰۹

شماره پرونده: ۱۰۰۹-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

زوجه نصف مهریه خود را از طریق اجرای ثبت اسناد و املاک مطالبه کرده و منجر به صدور اجراییه و ممنوع‌الخروجی زوج شده است. سپس نصف دیگر مهریه خود را از طریق دادگاه خانواده مطالبه کرده که حکم صادر و پس از آن تقسیط نیز صورت گرفته است، آیا ادامه تعقیب عملیات اجرایی از ناحیه دادگاه مستلزم انصراف زوجه از اجراییه ثبت است و یا این‌که اجرای ثبت و دادگاه هر یک می‌توانند عملیات اجرایی را ادامه دهند و این دو مانع یکدیگر نمی‌باشند؟

**پاسخ:**

اگر چه رعایت مفاد بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مطالبه مهریه الزامی است، اما در فرض سؤال که نیمی از مهریه از طریق اجرای ثبت و نیم دیگر از طریق دادگاه خانواده مطالبه شده و حکم دادگاه خانواده قطعیت یافته و پرداخت محکوم‌به تقسیط شده است، تعقیب عملیات اجرایی در دادگاه خانواده مستلزم انصراف از پرونده اجرای ثبت راجع به نصف دیگر مهریه نمی‌باشد؛ زیرا مطالبه بخشی از مهریه از طریق طرح دعوا در دادگاه خانواده و به اجرا گذاشتن بخش دیگری از مهریه در اجرای ثبت، فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۰

۷/۹۹/۱۰۰۵

شماره پرونده: ۱۰۰۵-۵-۹۹ک

**استعلام:**

شخصی مرتکب ایراد صدمه بدنی عمدی مشمول صرفاً دیه در شهر «الف» شده است. طبق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی دیه از انواع مجازات است ولی درجه آن مشخص نیست ولی طبق رویه قضایی و نظریه مشورتی شماره ۷/۳۰۲۹ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۴ اداره کل حقوقی نسبت به این پرونده‌ها کیفرخواست صادر می‌شود و مشمول تبصره ۳ ماده ۱۹ ق.م.ا نیست. حال اگر همان شخص مرتکب جرم توهین در شهر «ب» نیز شود و تعقیب متهم از دادگاه شهر «ب» شروع شده باشد، آیا با توجه به ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه شهر «الف» بایستی پرونده را به شهر «ب» ارسال کند یا خود به رسیدگی ادامه دهد؟ آیا ارسال پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به عمل می‌آید یا با دستور؟

**پاسخ:**

اولاً، ملاک ومعیار تشخیص «مهمترین جرم» مذکور در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، میزان مجازاتی است که در قانون برای آن جرم در نظرگرفته شده است و یکسان نبودن نوع مجازات‌های جرایم ارتکابی با توجه به تقسیم‌بندی مجازات‌ها وفق ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تأثیری در این قضیه ندارد و این تقسیمبندی (حد، قصاص، دیه و تعزیر) از اشد به اخف محسوب نمی‌شود؛ زیرا هر حدی اشد از قصاص نیست و مجازات تعزیر شرعی در همه موارد از مجازات تعزیری که به لحاظ نقض مقررات حکومتی تعیین شده، شدیدتر نیست. بدیهی است تشخیص «مهمترین جرم» بر اساس نوع و میزان مجازات یا قابلیت تجدید نظر یا فرجام‌خواهی و ... از وظایف قاضی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، در فرض استعلام مطابق ماده ۳۱۰ قانون پیش‌گفته، پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت به دادسرای محل وقوع جرم مهمتر ارسال می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۱۰۰۲

شماره پرونده: ۱۰۰۲-۱/۱۱-۹۹ع

**استعلام:**

با عنایت به این‌که کمیسیون ماده ۹۹ قانون شهرداری در استانداری مرکز استان آذربایجان غربی تشکیل می‌شود و دادگستری نیز برای آن نماینده معرفی کرده است، آیا معرفی احد دیگر از قضات برای کمیسیون یادشده در منطقه آزاد باکو وجاهت قانونی دارد؟

**پاسخ:**

صرف نظر از این‌که مقررات بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ منصرف از وظایف و اختیارات مربوط به کمیسیون‌های شبه قضایی است، مستفاد از تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کمیسیون موضوع تبصره یادشده با عضویت اعضای مذکور در این تبصره در استانداری تشکیل می‌شود و مقررات خاصی به صورت جداگانه جهت تعیین نماینده قوه قضاییه برای مناطق آزاد تجاری- صنعتی پیش‌بینی نشده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۲

۷/۹۹/۹۹۶

شماره پرونده: ۹۹۶-۲۳۳-۹۹ک

**استعلام:**

قاضی اجرای احکام کیفری صدور حکم آزادی مشروط را برای محکوم به دادگاه تجدید نظر به عنوان دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی پیشنهاد می‌کند و متعاقب بررسی دادگاه، مشخص می شودکه اساسا صلاحیت صدور حکم تجمیعی را نداشته است، آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند با این استدلال صلاحیت صدور حکم تجمیعی را نداشته است پرونده را اعاده کند؟

**پاسخ:**

مطابق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم به آزادی مشروط با دادگاه صادرکننده حکم (قطعی) است و تشکیک و بررسی مجدد صلاحیت دادگاه مذکور، مادام که رأی صادره به قوت خود باقی است فاقد موضوعیت است؛ بنابراین در فرض سؤال که قاضی اجرای احکام کیفری پرونده را جهت بررسی و صدور حکم آزادی مشروط به دادگاه تجدید نظر که حکم تجمیعی مورد اجرا صادر کرده ارسال داشته است، دادگاه تجدیدنظر استان موظف به رسیدگی و اظهار نظر پیرامون تقاضای آزادی مشروط است و موجب قانونی جهت امتناع از رسیدگی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۹۹۱

شماره پرونده: ۹۹۱-۷۶-۹۹ ح

**استعلام:**

در خصوص تلقی انتقال مبیع به عنوان تلف حکمی در فرض انحلال عقود بویژه در مواردی که انحلال عقود مبتنی بر تراضی متعاملین باشد، نظرات متفاوتی بین قضات مطرح است. با این توضیح که انحلال عقود ممکن است ناشی از فساد عقد باشد و یا مبتنی بر تراضی طرفین مانند اقاله، فسخ و انفساخ باشد. در فرضی که انحلال عقد به دلیل فساد آن است، در صورت انتقال بعدی مبیع به شخص ثالث، اگر عین آن موجود باشد باید به مالک اعاده شود، اما در صورت تلف حقیقی چاره‌ای جز تحویل مثل یا پرداخت قیمت آن وجود ندارد. در موارد تلف حکمی هم وضع بر همین منوال است؛ اما در انحلال عقودی که بر مبنای تراضی طرفین است، حکم قضیه متفاوت است و باید انتقال مبیع را از مصادیق تلف حکمی دانست؛ مانند آن‌که «الف» خودروی خود را شخص «ب» منتقل می‌کند طرفین چنین توافق کنند که بخشی از ثمن یک ماه بعد از معامله پرداخت شود، در صورت عدم پرداخت ثمن توسط خریدار در مهلت تعیین شده، بیع منفسخ شود و یا این‌که فروشنده حق فسخ عقد بیع را داشته باشد و خریدار پس از انعقاد بیع خودرو را به شخص «پ» بفروشد و این شخص نیز خودرو را در این مدت به فرد دیگری واگذار کند؛ اما به دلیل عدم پرداخت ثمن در مهلت مقرر عقد بیع اولیه منفسخ شود یا فروشنده اولیه بیع را فسخ کند یا طرفین عقد بیع را اقاله کنند.

۱- آیا در فرض سوال بین شرط فسخ در قرارداد از یک طرف و شرط فاسخ (انفساخ) در طرف دیگر از حیث آثار تفاوت است؟

۲- آیا در صورت تخلف از شرط از سوی «ب» در فرضی که شرط فاسخ (انفساخ) یا فسخ باشد، در هر دو صورت اثر شرط ناظر به آینده خواهد بود یا این‌که اثر شرط فاسخ قهقرایی بوده و عقد را از زمان وقوع منحل می‌کند؟

۳- با توجه به سوال ۲، چنانچه خودرو توسط «ب» به ایادی بعدی منتقل شده باشد، با انفساخ عقد بین «الف» و «ب»، آیا امکان استرداد عین خودرو وجود دارد یا موضوع از مصادیق تلف حکمی بوده و باید به مثل یا قیمت رجوع شود؛ در فرضی که شرط فسخ تلقی شود، پاسخ چیست؟

۴- چنانچه در فرض سوال در مبیع تغییراتی ایجاد شده باشد؛ مانند این‌که مورد معامله یک قطعه زمین بوده که در آن ساختمان احداث شده باشد، در دو حالت یاد شده تحلیل پاسخ چگونه است؟

**پاسخ:**

۱- بین شرط فاسخ و شرط فسخ، در صورت اعمال حق فسخ توسط ذی‌حق، از حیث آثار تفاوتی وجود ندارد و هر دو موجب انحلال عقد از زمان تحقق شرط فاسخ یا اعمال حق فسخ است و متعاقباً استرداد عین عوضین در صورت وجود و مثل یا قیمت آن‌ها در صورت تلف در هر دو مورد ضروری است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲ و ۳- با توجه به ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده باشد. توضیح آن‌که، بیع شرط موضوع ماده ۴۶۰ قانون مدنی با توجه به وضع خاص آن، استثناء بر این قاعده تلقی می‌شود؛ زیرا دو طرف تراضی می‌کنند که خریدار مبیع را آماده بازگرداندن به فروشنده نگاه دارد یا به عبارت دیگر، بیع شرط در زمره مواردی است که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت به طور ضمنی بر مشتری شرط شده است. بنابراین در فرض پرسش که پس از انتقال بعدی مورد معامله توسط خریدار، معامله اول منفسخ شده است، از آن‌جایی‌که این امر موجب فسخ معامله دوم نمی‌شود، در خصوص استرداد مورد معامله، مانند تلف مورد معامله است (تلف حکمی) و خریدار مکلف است حسب مورد مثل یا قیمت مورد معامله را به فروشنده مسترد کند.

۴- در فرض سؤال که مورد معامله ملکی بوده که متعاقباً خریدار در آن تغییراتی ایجاد و احداث بنا کرده است، صرف احداث بنا تلف حکمی مال محسوب نمی‌شود؛ مگر آن‌که تغییرات و مستحدثات ملک به گونه‌ای باشد که حکم بر استرداد آن موجب ضرر جبرانناپذیر بر خریداری شود که به اعتبار مالکیت در ملک، تصرفات مالکانه داشته است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۹۸۵

شماره پرونده: ۹۸۵-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

در پرونده اجرایی زوج به تهیه مسکن مستقل در حق محکوم‌له زوجه محکوم شده است؛اما از تهیه مسکن امتناع می‌کند در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ زوجه مسکن تهیه کرده است؛ با توجه به مفاد قرارداد اجاره و نظریه کارشناسی مبلغی به عنوان اجاره‌بها تعیین شده است؛ اما محکوم‌علیه از پرداخت اجاره‌بها نیز خودداری می‌کند. با توجه به مفاد ماده ۴۷ یادشده و ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ آیا به جهت عدم تامین و تهیه مسکن و عدم پرداخت اجاره بها بازداشت محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

با عنایت به ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌به موضوع ماده ۳ این قانون باید دادن مالی به دیگری باشد. بنابراین حبس و بازداشت کسی که به انجام عملی محکوم شده باشد، منصرف از ماده ۳ قانون مزبور است و در اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نمی‌توان محکوم‌علیه را بازداشت کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۹۷۱

شماره پرونده: ۹۷۱-۲۱۵-۹۹ع

**استعلام:**

نظر به اختلاف در استنباط از بند یک ماده ۹۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، که موجب رویه و پیامدهای بعدی آن در استان‌های مختلف کشور شده است، خواهشمند است اعلام نظر فرمایید:

۱- آیا با استناد به مقرره مزبور اعضای هیأت حل اختلاف شهرستان در مورد تخلفات اعضای شوراهای روستا و بخش مجاز به رسیدگی ماهیتی و صدور رای هستند؟

۲- غرض از پیشنهاد شورای شهرستان یا فرماندار چیست و مخاطب این پیشنهاد چه مرجعی باید باشد؟

۳- آیا هیات حل اختلاف استان مجاز است با پیشنهاد شورای شهرستان یا فرماندار به تخلفات اعضای شورای اسلامی روستا و بخش به صورت بدوی یا تجدیدنظر رسیدگی کند؟ نظر به این‌که اختلاف بین مسئولان قضایی و اجرایی استان و حتی در سطح کشور در تفسیر مقرره فوق، موجب کندی روند رسیدگی به شکایات فوق و تضییع حقوق افراد و نیز فرصتی برای ادامه تخلفات برخی از اعضاء شوراها شده است، خواهشمند است دستور فرمایید در ارسال پاسخ تسریع شود.

**پاسخ:**

۱- مستفاد از مواد ۸۹ و ۹۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیأت حل اختلاف شهرستان مرجع شبه قضایی بوده و شأن رسیدگی ماهیتی به تخلفات و صدور رأی را دارد و مطابق بند ۳ ماده ۸۹ قانون مذکور واجد صلاحیت رسیدگی ماهوی و صدور رأی در مورد تخلفات اعضای شورای روستا و بخش است.

۲- صرف نظر از این‌که بیان منظور مقنن از وضع قانون بر عهده مرجع وضع آن است، مطابق ماده ۶۳ قانون فوق‌الذکر، قانون‌گذار تشریفات خاصی را جهت طرح پرونده در هیأت حل اختلاف شهرستان مقرر کرده که رعایت این تشریفات الزامی است.

۳- مطابق بند ۳ ماده ۸۹ قانون فوق‌الذکر، به تخلفات اعضای شورای اسلامی روستا و بخش در هیأت حل اختلاف شهرستان رسیدگی ابتدایی می‌شود و هیأت حل اختلاف استان مرجع رسیدگی بدوی به تخلفات مزبور نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۹۶۸

شماره پرونده: ۹۶۸-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

آیا دادگاه کیفری می‌تواند قرار منع تعقیب که دادسرا به لحاظ عدم پیگیری شاکی و فقدان ادله اثباتی صادر کرده است را نقض کند و بدون صدور قرار جلب به دادرسی و بدون اعلام موارد نقص، جهت رسیدگی ماهوی و تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده کند؟

**پاسخ:**

اولاً، عدم پیگیری شاکی خصوصی از موارد صدور قرار منع تعقیب نیست و صدور قرار بر این اساس، با موازین قانونی مطابقت ندارد.

ثانیاً، مطابق نص ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه از نظر دادگاه تحقیقات دادسرا کامل نباشد، دادگاه بدون نقض قرار می‌تواند از دادسرا تکمیل تحقیقات را بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقص تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود. چنانچه موارد نقص در تصمیم دادگاه قید نشده باشد، دادسرا به استناد ماده مرقوم از دادگاه می‌خواهد که موارد را به تفصیل بیان کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۰۷

۷/۹۹/۹۶۱

شماره پرونده: ۹۶۱-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

۱- در صورتی که شعبه دیوان عالی کشور در راستای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه دادگاه‌های بدوی یا تجدید نظر را به صورت ماهیتی نقض و صدور حکم کند و یکی از طرفین پرونده به لحاظ فراهم بودن جهات اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به رای صادره از شعبه دیوان عالی کشور درخواست اعاده دادرسی داشته باشد، با توجه به رسیدگی ماهیتی موضوع در دیوان عالی کشور، رسیدگی به این درخواست به چه کیفیتی خواهد بود و آیا اظهار نظر برعهده شعبه دیوان عالی کشور است یا حسب مورد، درخواست باید به دادگاه‌های بدوی یا تجدید نظر مربوط به دادنامه صادره از دیوان تقدیم شود؟

۲- در صورتی که شعبه دیوان عالی کشور در راستای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی وحسب مورد رای دادگاه بدوی یا تجدید نظر را نقض و رای ماهیتی صادر کند، آیا دعوای اعتراض ثالث موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸قانون آیین دادرسی مدنی با توجه به صدور حکم ماهوی در شعبه دیوان عالی کشور نسبت به رایی که از ناحیه شعبه دیوان به این کیفیت صادر نشده، قابلیت رسیدگی دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، به عهده شعبه دیوان عالی کشور است یا مرجع دیگری صالح برای رسیدگی است؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- اولاً، اعتراض ثالث نسبت به آراء شعب دیوان عالی کشور که رسیدگی شکلی می‌کنند، در مقررات قانونی پیش‌بینی نشده است ولی به نظر می‌رسد در مواردی‌که حکم صادر شده از محکمه تالی اعم از بدوی یا تجدید نظر مورد تأیید شعبه دیوان عالی کشور قرار گرفته، اعتراض ثالث نسبت به آن حکم در همان محکمه تالی صادر کننده حکم قطعی وفق مقررات ماده ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قابل استماع و رسیدگی است، ولی در هر حال رسیدگی به اعتراض ثالث بر عهده دادگاه صادر کننده رأی یا جانشین آن است.

ثانیاً، حق ثالث در اعتراض به آراء صادر شده دادگاه‌ها از لوازم اصل نسبی بودن آراء است که به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده و مقنن در همین راستا مقررات مربوط را در مواد ۴۱۷ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی کرده است و چون ثالث جزو اصحاب دعوای منتهی به رأی معترض‌عنه نبوده و بالطبع ادعا و مستندات وی به وسیله دادگاه صادرکننده رأی مورد رسیدگی قرار نگرفته است، اختیار رسیدگی به این اعتراض به همین دادگاه داده شده است. از سوی دیگر، رسیدگی به این اعتراض توسط دادگاه دیگر این تالی فاسد را در پی دارد که در صورت موجه بودن اعتراض، الغاء رأی یک دادگاه توسط دادگاه دیگر فاقد وجاهت است. با این مقدمه، در فرضی که شعبه خاص دیوان عالی کشور مقرر در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با نقض رأی دادگاه و انجام رسیدگی ماهوی رأی صادر کرده است، از آنجا که شعبه خاص دیوان عالی کشور در این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حالت بر خلاف دیگر شعب دیوان وارد رسیدگی ماهوی شده و به مانند دادگاه عمل کرده است، بنابراین با استفاده از ملاک ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی رسیدگی به اعتراض ثالث در صلاحیت شعبه خاص دیوان است که رأی ماهوی صادر کرده است و در هر حال از آن‌جا که رسیدگی به این اعتراض توسط مرجعی دیگر ممکن است مستلزم الغای رأی ماهوی شعبه خاص مذکور باشد، برخلاف موازین حقوقی است.

ثالثاً، با توجه به مراتب مذکور در بند ثانیاً، مرجع اعاده دادرسی نسبت به حکمی که از شعبه دیوان عالی کشور پس از اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و نقض حکم قطعی دادگاه صادر می‌شود، شعب خاص دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۷/۹۹/۹۴۹

شماره پرونده: ۹۴۹-۱/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

۱- در صورتی که معسر دارای چند حساب بانکی خالی از وجه باشد و به همین دلیل در زمان طرح دعوای اعسار این حساب‌ها را معرفی نکند ولی شعبه حقوقی استعلام‌های لازم را از بانک به عمل آورده باشد، آیا جرم موضوع ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی محقق شده است؟

۲-آیا جراحت وارده به گردن مشمول ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است یا ماده ۷۱۰ قانون مذکور و یا ارش تعیین می‌شود؟

**پاسخ:**

۱- مواد ۳ و ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مال مصوب ۱۳۹۴ مدعی اعسار را مکلف به ارائه صورت‌حساب کلیه اموال خود و نیز وجوه نقدی وی که به هر عنوان نزد بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی است با ذکر شماره این حساب‌ها کرده است و خودداری وی از اعلام کامل اموال مطابق این مقررات به منظور فرار از اجرای حکم طبق ماده ۱۶ قانون مذکور جرم محسوب می‌شود؛ لیکن عدم ذکر شماره حساب‌های بانکی فاقد موجودی مشمول ماده ۱۶ قانون پیش‌گفته نیست و جرم محسوب نمی‌شود. البته چنانچه از یکسال پیش از طرح دعوای اعسار، نقل و انتقالهایی در آن حساب‌های بانکی صورت گرفته باشد، به تصریح ماده ۸ همین قانون مدعی اعسار مکلف است فهرست نقل و انتقالات این حساب‌ها را نیز ضمیمه دادخواست اعسار خود کند و در صورتی‌که به منظور فرار از اجرای حکم، از ضمیمه نمودن آن خودداری کند، مشمول مجازات مقرر در ماده ۱۶ قانون مورد بحث است.

۲- با توجه به این‌که مطابق تبصره یک ماده ۷۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جراحات وارد به گردن در حکم جراحات بدن است و با لحاظ تبصره یک ماده ۷۰۹ قانون مذکور و این‌که در خصوص شکستن گردن (بدون کج شدن و خمیدگی) بر اساس ماده ۶۲۷ قانون فوق‌الذکر، برخلاف مواد ۵۶۸ و ۵۶۹ قانون یادشده، ارش تعیین شده است، به نظر می‌رسد چنانچه جراحت‌های مذکور در بندهای «الف» تا «ث» ماده ۷۰۹ قانون مارالذکر در گردن ایجاد شود، دارای ارش می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۹۳۵

شماره پرونده: ۹۳۵-۷۵-۹۹ ح

**استعلام:**

چنانچه سند رسمی خودرو به نام دارنده پلاک نباشد و دارنده پلاک به موجب سند عادی خودرو را بفروشد، آیا می‌توان وی را محکوم به تنظیم سند رسمی به نام خریدار کرد؟

**پاسخ:**

شناسنامه مالکیت وسیله نقلیه مشهور به برگ سبز خودرو صادر شده از اداره راهنمایی و رانندگی، طبق قسمت اخیر ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی در زمره اسناد رسمی محسوب می‌شود؛ ولی نظر به این‌که مطابق ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی انجام می‌شود، لذا ملاک مالکیت خودرو در مراجع رسمی، سند مالکیت رسمی نقل و انتقال تنظیمی در دفاتر مذکور است و منتقل‌الیه برای احراز مالکیت خود ناگزیر از ارائه سند رسمی انتقال است. بنابراین در فرض سؤال که سند رسمی خودرو به نام شخصی غیر از خوانده (دارنده پلاک) است، صدور حکم بر الزام خوانده مذکور به تنظیم سند رسمی انتقال ممکن نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۴

۷/۹۹/۹۲۴

شماره پرونده: ۹۲۴-۱/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

با توجه به ماده ۹۰ «قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی» چنانچه شورای اسلامی شهر مصوب کند که یک واحد ساختمان شهرداری به فرد خاصی هبه شود و این مصوبه در هیات تطبیق مصوبات شوراهای اسلامی کشور با قوانین تایید و یا پس از انقضای مهلت قانونی بدون بررسی و اظهار نظر لازم‌الاجرا شود و شهردار در راستای اجرای این مصوبه مبادرت به انعقاد عقد هبه غیر معوض و واگذاری ساختمان شهرداری به متهب کند:

۱- آیا مسؤولیت کیفری و اداری متوجه شهردار (واهب) است؟ در فرض داشتن مسؤولیت با چه عنوان مجرمانه‌ای قابل تعقیب است؟

۲- آیا مراجع تصویب و تایید مصوبه خلاف قانون در دو فرض دارا بودن سوء نیت مجرمانه و فقدان آن مسؤولیت کیفری و اداری دارند؟

۳- آیا امکان تعقیب اعضای شوراهای اسلامی و اعضای هیات تطبیق مذکور وجود دارد؟ در صورت مثبت بون پاسخ، تحت چه عناوینی؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و۳- اولاً، چنانچه مصوبه شورای اسلامی شهر در اهدای بلاعوض اموال (اعم از ساختمان و غیر آن)، خلاف قوانین و مقررات مربوطه نظیر بند ۱۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۲۵ و ۳۳ قانون آیین‌نامه معاملات مالی شهرداری مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده و اجرای آن مصوبه از سوی شهرداری با وقوع جرم (نظیر موارد مذکور در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) ملازمه داشته باشد، اجرای چنین مصوبه‌ای با عنایت به ماده ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با منع قانونی مواجه است و مرتکب یا مرتکبان با توجه به شرایط حاکم بر پرونده و حسب مورد، قابل تعقیب و مجازات خواهند بود.

ثانیاً، تشخیص تخلف یا رفتار مجرمانه و تطبیق آن با قانون با توجه به محتویات پرونده و اقدامات انجام شده با مراجع ذی‌ربط (حسب مورد اداری یا قضایی) است

دکتر احمد رفیعی  مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۹۱۴

شماره پرونده: ۹۱۴-۱۲۷-۹۹ ح

**استعلام:**

۱-با توجه به ممنوعیت سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در مراجعه به دیوان عدالت اداری موضوع رای وحدت رویه شماره ۳۷و ۳۸ و ۳۹ هیات عمومی آن دیوان و همچنین با وحدت ملاک از رأی شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور ،آیا محاکم دادگستری در خصوص دعاوی که از سوی سازمان متبوع به منظور ابطال تصمیمات هیات‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع قانون کار و مواردی از این قبیل مطرح می‌گردد صالح به رسیدگی هستند؟

۲-ماده ۱۷ اساسنامه سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲ در هشت بند وظایف و اختیارات مدیر عاملرا احصاء کرده است از این جمله عقد قرارداد با اشخاص حقیقی یا حقوقی و نمایندگی سازمان در مقابل مراجع اداری و قضایی است و بر همین مبنا رئیس سازمان متبوع با تجویز حاصل از مفاد تبصره یک ذیل ماده یاد شده و همچنین به استناد به ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام به معرفی نمایندگان حقوقی به مراجع قضایی و شبه قضایی و غیره می‌نماید این در حالی است که برخی شعب مراجع قضایی باتفکیک بین اختیار و وظیفه مذکور در ماده ۱۷ فوق‌الذکر، صرفا اختیارات رئیس این سازمان را قابل تفویض دانسته و با اعتقاد به این امر که نمایندگی سازمان در مراجع قضایی در زمره تکالیف و وظایف مدیر عامل است،معرفی نماینده حقوقی از سوی رئیس این سازمان را بر خلاف ماده ۳۲یادشده و غیر قابل پذیرش می‌دانندآیا چنین استنباطی مورد قبول آن اداره کل است یا خیر؟

**پاسخ:**

۱۱- در اصل یکصدو هفتادو سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آن‌ها دانسته شده است و با توجه به بند یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲وپیش بینی صلاحیت این دیوان برای رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی و با عنایت به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۰/۷/۱۳۶۸ و باتوجه به معنی لغوی و عرفی کلمه «مردم»، واحدهای دولتی و عمومی از شمول «مردم» خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود و از طرفی به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی، مرجع رسمی رسیدگی به تظلّمات و شکایات، «دادگستری» است، لذا عدم تجویز رسیدگی به اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی، نظیر مؤسسات دولتی در دیوان عدالت اداری مسقط و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نافی صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به دعاوی طرح شده از سوی مؤسسات مزبور مبنی بر ابطال آرای قطعی مراجع حل اختلاف کار نمی‌باشد و رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم عمومی است.

۲- با توجه به اطلاق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و سایر اشخاص مذکور در این ماده می‌توانند برای طرح هر گونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی از نماینده حقوقی استفاده کنند و معرفی نماینده حقوقی بر عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی است که می‌تواند از طریق تفویض اختیار صورت پذیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۹۱۳

شماره پرونده: ۹۱۳-۱۰-۱۶/۹ک

**استعلام:**

احتراما با توجه به بخشنامه رئیس محترم حوزه ریاست قوه قضاییه مبنی بر واریز دیات اشخاص مجهول‌الهویه یا مجهول‌الوارث و یا اشخاصی که به وراث آن‌ها دسترسی نیست (قتل‌های خطایی، شبه‌عمد و عمد) به حساب جاری بانک ملی (تمرکز وجوه دیه اشخاص مجهول‌الهویه) چنانچه راننده مقصر حادثه فاقد بیمه‌نامه باشد ، رجوع به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به سبب مراجعه بعدی این صندوق به فرد مسبب با توجه به آن‌که بی‌اثر است، آیا در دعاوی بعدی از جمله اعسار و تعدیل باید این دعاوی به طرفیت ستاد اجرایی فرمان امام (ره) ،یا دادستان محل وقوع جرم مطرح شود در موارد مشابه ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) به دلیل واریز وجوه به حساب متمرکز قوه قضاییه، خود را ذی‌سمت یا ذی‌نفع نمی‌داند در جلسات شرکت نمی‌کند.

**پاسخ:**

در فرض سؤال که راننده مقصر حادثه فاقد بیمه‌نامه است و متوفی مجهول‌الهویه است، اولاً، وفق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، خسارت بدنی وارده از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی قابل جبران و پرداخت است. ثانیاً، به صراحت صدر ماده ۲۱ یادشده، پیش‌بینی چنین صندوقی به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه است و در فرض سؤال هر چند متوفی، مجهول‌الهویه است؛ اما شناسایی و دسترسی بعدی به وراث وی امری محتمل و متصور است و واریز دیه از محل صندوق در وهله نخست در جهت تضمین حقوق این اشخاص و در مرحله بعد در راستای اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۸۶۶ قانون مدنی است و مراجعه بعدی صندوق یادشده به راننده مقصر حادثه جهت بازیافت خسارت (موضوع بند «الف» ماده ۲۵ قانون مذکور) به منزله بی‌اثر بودن رجوع به صندوق مذکور و عدم پرداخت خسارت (دیه متوفی) از محل این صندوق نیست و لذا موجبی برای عدم مراجعه به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و در مقابل، طرح دعوای اعسار محکوم‌علیه (راننده مسبب حادثه) از پرداخت دیه نیست تا پرسش‌های بعدی راجع به طرح یا عدم طرح دعوا به طرفیت ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) (موضوع بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۵۶۵۸/۹۰۰۰ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۲ ریاست محترم قوه قضاییه) و یا دادستان مربوطه مطرح شود.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۰

۷/۹۹/۹۱۰

شماره پرونده: ۹۱۰-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

عطف به نظریه شماره ۷/۹۹/۶۹۶-۱۳۹۹/۶/۱۵، با توجه به این‌که در فرض سوال دو دسته از افراد مجنون، یکی خود معرف و دیگری توسط دستور قضایی مورد سوال واقع شده است، همچنین بندهای دوم و سوم سوال نیز به صراحت پاسخ‌گویی نشده است، خواهشمند است مراتب را تشریح و تبیین فرمایید.

**پاسخ:**

۱ و ۲- در فرضی که مجنون نه به اعتبار ارتکاب جرم یا توجه اتهام به وی، بلکه صرفاً حسب اعلام دیگران از جمله خویشاوندان دارای حالت خطرناک است و موضوع نه از منظر مقررات کیفری، بلکه از جهت امور حسبی مطابق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری و دیگر مقررات مشابه به دادستان گزارش می‌شود، دادستان بر اساس مقررات مربوط از جمله مقررات مربوط به نصب قیم و درمان یا نگهداری مجنون از محل اموال وی، اقدامات لازم را معمول می‌دارد و چنانچه مجنون مال نداشته و آزادی وی نیز خطرناک باشد با استفاده از ملاک ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان می‌تواند او را به مراجع مندرج در این ماده معرفی کند و در این صورت نیز نگهداری وی با هزینه دولت انجام می‌گیرد. بنابراین همان‌گونه که در نظریه شماره ۶۹۶/۹۹/۷ مورخ ۱۵/۶/۱۳۹۹ بیان شد، در هیچ‌یک از دو فرض مطرح‌شده در سؤال، هزینه‌ای از سوی بیمار یا وابستگان وی پرداخت نمی‌شود.

۳- با توجه به آن‌چه در بالا گفته شد، پاسخ به این پرسش منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۹

۷/۹۹/۸۸۹

شماره پرونده: ۸۸۹-۱/۱۸۶-۹۹ ح

**استعلام:**

در تبصره الحاقی به بند ۲۲ ماده ۳ آیین‌نامه سازمان بنادر و دریانوردی مصوب ۱۳۴۸ یکی از وظایف این سازمان را صدور اجازه تأسیس اسکله و سایر تأسیسات و تجهیزات ضمن تصویب طرح مربوطه با داشتن حق نظارت در اجرا و بهره‌برداری تعیین کرده است. به موجب قانون الحاق یک تبصره به بند ۲۲ ماده ۳ این آیین‌نامه مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۲۵ مقرر شد: «ساخت و ساز بدون مجوز یا خارج از مجوز سازمان بنادر و دریانوردی در دریاها و رودخانه‌های قابل کشتیرانی ممنوع است. سازمان در صورت اطلاع از طریق پاسگان (گارد) بندر یا سایر ضابطین دادگستری از ادامه عملیات ساخت و ساز و یا بهره‌برداری از تأسیسات و تجهیزات فاقد مجوز و یا خارج از مجوز جلوگیری کرده و بلافاصله موضوع را به عنوان شاکی به مرجع قضایی محل اعلام می‌نماید. مرجع قضایی مکلف است به پرونده خارج از نوبت رسیدگی کرده و در صورت احراز تخلف، حسب مورد حکم قلع بنا و یا توقف عملیات و یا اصلاح آن مطابق مجوز را صادر نماید». با عنایت به حکم تبصره الحاقی به بند ۲۲ فوق، خواهشمند است دستور فرمایید نظر آن مرجع در خصوص ماهیت (جرم بودن یا نبودن) عمل مذکور در تبصره یادشده (ساخت و ساز بدون مجوز یا خارج از مجوز در دریاها و رودخانه‌های قابل کشتیرانی) را به این سازمان اعلام کنند.

**پاسخ:**

با توجه به این‌که در تبصره الحاقی به بند ۲۲ ماده ۳ آیین‌نامه سازمان بنادر و دریانوردی مصوب ۱۳۸۷ برای رفتارهای مذکور در تبصره یادشده (ساخت و ساز بدون مجوز یا خارج از مجوز) مجازاتی تعیین نشده است و ضمانت اجرای تخلف مربوط حسب مورد، قلع بنا یا توقف عملیات و یا اصلاح آن است، صرف‌نظر از نحوه اعمال ضمانت اجرای مذکور و مرجع ذی‌ربط قضایی، با عنایت به مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ساخت و ساز بدون مجوز موضوع تبصره صدرالذکر جرم محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۸۷۷

شماره پرونده: ۸۷۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

آیا جرم سرقت از منزلی که اموال مسروقه بالای بیست میلیون تومان ارزش مشابه جرم سرقت از منزلی است که اموال مسروقه زیر بیست میلیون تومان ارزش دارد و سارق فاقد سابقه کیفری موثر؟

**پاسخ:**

در موارد زیر جرایم غیر مختلف محسوب می‌شوند:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص. مثال مذکور در فرض استعلام از مواردی است که جرم غیر مختلف محسوب می‌شود؛

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است؛

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد؛

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است؛

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود؛

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده است، به همان ترتیب عمل می‌شود. بنابراین کلیه سرقت‌های موضوع بندهای مختلف ماده ۶۵۶ و همچنین سرقت‌های مسلحانه و عادی که در مواد ۶۵۱ به بعد قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است، تحت عنوان کلی سرقت‌های تعزیری، از نوع جرایم مشابه تلقی می‌شوند.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۸۵۹

شماره پرونده: ۸۵۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، در مورد تعیین ارزش اموال مسروقه‌ای نظیر مدارک اشخاص چگونه باید عمل شود؟

**پاسخ:**

با توجه به اصل غیر قابل گذشت بودن بزه سرقت و حصری بودن موارد قابل گذشت مذکور در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و لحاظ این که در ماده ۱۰۴ اصلاحی یادشده، شرط قابل گذشت بودن بزه سرقت از حیث تعیین نصاب، ناظر بر اشیایی است که قابلیت ارزش گذاری مالی را داشته باشد و در خصوص اشیایی نظیر مدارک شناسایی اشخاصی که تعیین ارزش آن‌ها صرفاً بر اساس ارزش مالی عرفی آن‌ها نمی‌باشد، موضوع منصرف از ماده ۱۰۴ قانون فوق‌الذکر بوده و بزه سرقت اشیای مزبور غیر قابل گذشت محسوب می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۸

۷/۹۹/۸۵۸

شماره پرونده: ۸۵۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

در مواردی که شاکی شکایت تخریب اموالی نظیر عکس‌های خانوادگی را مطرح می‌کند، برای تعیین درجه بزه تخریب که تابعی از ارزش مال تخریب شده است، چگونه باید عمل کرد؟

**پاسخ:**

مستفاد از ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در خصوص تخریب عمدی اشیاء منقول متعلق به دیگری و لحاظ بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ این است که اشیایی نظیر عکس‌های خانوادگی که خسارت ناشی از تخریب آن‌ها صرفاً جنبه مادی ندارد از شمول مصادیق بند «ث» ماده یک قانون اخیرالذکر خارج بوده و در خصوص تخریب عمدی اشیای مزبور مطابق مقررات مذکور در ماده ۶۷۷ قانون صدرالذکر با لحاظ تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ تعیین مجازات می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۲

۷/۹۹/۷۹۳

شماره پرونده: ۷۹۳-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

در شکایت انتقال مال غیر ی شاکی اول درخواست تامین خواسته کرده و اتومبیل موضوع جرم توقیف و به پارکینگ منتقل می‌شود، دادگاه در رای نهایی حکم به رد اتومبیل به شاکی دوم صادر می کند در مرحله اجرا، شاکی دوم (مالک اتومبیل) مدعی است به اتومبیل ایشان خسارت وارد شده است و هزینه‌های پارکینگ (اجاره حدود پنج سال) را پرداخت نمی‌کند و در مقابل، صاحب پارکینگ نیز مدعی مطالبه اجاره پارکینگ است سؤال این است آیا صاحب پارکینگ حق حبس اتومبیل در قبال دریافت مبلغ اجاره پارکینگ را دارد؟ تکلیف اجرای احکام در خصوص هزینه‌های ادعایی طرفین چیست؟ آیا طرفین مکلف به طرح دعوای حقوقی مجزا می‌باشند؟ در صورتی که لازم باشد هزینه‌های اجرایی از اموال محکوم‌علیه اخذ و پرداخت شود، آیا از دیگر اموال محکوم‌علیه می‌توان هزینه‌ها را پرداخت کرد؟

**پاسخ:**

صرف نظر از آن‌که سؤال مطروحه موضوعی و ناظر بر پرونده خاص است، در فرض سؤال که در نتیجه شکایت دو نفر دایر بر انتقال مال غیر و متعاقب آن درخواست یکی از شکات مبنی بر تأمین خواسته، یک دستگاه خودروی متعلق به مشتکی‌عنه توقیف و به پارکینگ انتقال یافته است و پس از صدور حکم قطعی به نفع شاکی دیگر که درخواست تأمین خواسته نداشته است، محکوم‌علیه (مالک خودرو) از پرداخت هزینه‌های پارکینگ استنکاف و صاحب پارکینگ نیز از تحویل خودرو امتناع کند، نظر به این‌که وفق قسمت اخیر ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری و در دادسرای مربوط اجرا می‌شود و با عنایت به این‌که مطابق مواد ۸۱ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ شخص حافظ اموال توقیف شده (صاحب پارکینگ) می‌تواند اجرت بخواهد و در صورت عدم پرداخت اجرت از سوی محکوم‌علیه، محکوم‌له مکلف به پرداخت و استیفای بعد از حاصل فروش اموال توقیف شده است؛ لذا در فرض سؤال، در صورت امتناع محکوم‌علیه از پرداخت اجرت پارکینگ، محکوم‌له وفق مواد یادشده هزینه‌ها را پرداخت و متعاقباً مطالبه و استیفاء می‌کند

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۱/۷۶-۹۹ ح

**استعلام:**

دعوایی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه خودرو و مطالبه خسارت قراردادی ناشی از تأخیر درانجام تعهد موصوف از قرار روزانه یک میلیون ریال مطرح شده است چنانچه با استعلام از پلیس راهور مشخص شودکه مالک قانونی و رسمی خودرو ،شخصی غیر از خوانده دعوی است آیا صدور حکم و محکومیت خوانده به پرداخت خسارت قراردادی یاد شده امکان پذیر است و یااز آنجا که تعهد مذکور به لحاظ عدم امکان اجرای آناز ناحیه غیر مالک از مصادیق تعهد یا شرط غیر مقدور است، مطالبه چنین خسارتی مقدور نیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال چنانچه دادگاه احراز کند خوانده با مبایعه نامه عادی خودرو را خریداری کرده و پیش از تعویض پلاک و انتقال آن به صورت رسمی به دیگری واگذار کرده است، صرف این‌که مالک رسمی خودرو شخص ثالث است مانع از آن نیست که فروشنده را به پرداخت وجه التزام مقرر برای عدم تنظیم سند رسمی انتقال محکوم کند و تعهد فروشنده در این فرض تعهد به وسیله مبنی بر تهیه مقدمات انتقال رسمی است و این‌که وی تلاش خود را برای فراهم کردن مقدمات انتقال انجام داده است یا خیر، امری موضوعی بوده و احراز آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. شایسته ذکر است تا زمانی‌که سند رسمی خودرو به نام خوانده منتقل نشده باشد، دادگاه نمی‌تواند بر الزام وی به انتقال رسمی حکم صادر کند و در این خصوص دارنده سند رسمی باید حسب مورد توسط خواهان یا خوانده به دادرسی جلب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۰

۷/۹۹/۷۶۳

شماره پرونده: ۷۶۳-۳/۱-۹۹ ح

**استعلام:**

چنانچه در اجرای رأی دادگاه ایران، یک دستگاه خودروی محکوم‌علیه خارجی خودرو با شماره پلاک غیر ایرانی متوقف شود، آیا اخذ ثبت سفارش و دیگر مجوزها ضروری است یا اموال محکوم‌علیه ایرانی پس از طی مراحل اجرای حکم، شماره‌گذاری و ترخیص خواهد شد و نیازی به ثبت سفارش ندارد؟

**پاسخ:**

با توجه به ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ توقیف خودرو برای استیفای محکوم‌به جایز است. در فرض سؤال که خودرو با پلاک خارجی متعلق به محکوم‌علیه خارجی توقیف شده است، رعایت کلیه مقررات از جمله ثبت سفارش برای شماره‌گذاری ضروری است. بدیهی است لزوم رعایت تشریفات مزبور، مانع از اجرای مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در استیفای محکوم‌به از محل خودروی توقیف شده نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۱/۷۶-۹۹ ح

**استعلام:**

دعوایی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه خودرو و مطالبه خسارت قراردادی ناشی از تأخیر درانجام تعهد موصوف از قرار روزانه یک میلیون ریال مطرح شده است چنانچه با استعلام از پلیس راهور مشخص شودکه مالک قانونی و رسمی خودرو ،شخصی غیر از خوانده دعوی است آیا صدور حکم و محکومیت خوانده به پرداخت خسارت قراردادی یاد شده امکان پذیر است و یااز آنجا که تعهد مذکور به لحاظ عدم امکان اجرای آناز ناحیه غیر مالک از مصادیق تعهد یا شرط غیر مقدور است، مطالبه چنین خسارتیمقدور نیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال چنانچه دادگاه احراز کند خوانده با مبایعه نامه عادی خودرو را خریداری کرده و پیش از تعویض پلاک و انتقال آن به صورت رسمی به دیگری واگذار کرده است، صرف این‌که مالک رسمی خودرو شخص ثالث است مانع از آن نیست که فروشنده را به پرداخت وجه التزام مقرر برای عدم تنظیم سند رسمی انتقال محکوم کند و تعهد فروشنده در این فرض تعهد به وسیله مبنی بر تهیه مقدمات انتقال رسمی است و این‌که وی تلاش خود را برای فراهم کردن مقدمات انتقال انجام داده است یا خیر، امری موضوعی بوده و احراز آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. شایسته ذکر است تا زمانی‌که سند رسمی خودرو به نام خوانده منتقل نشده باشد، دادگاه نمی‌تواند بر الزام وی به انتقال رسمی حکم صادر کند و در این خصوص دارنده سند رسمی باید حسب مورد توسط خواهان یا خوانده به دادرسی جلب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۱/۷۶-۹۹ ح

**استعلام:**

دعوایی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه خودرو و مطالبه خسارت قراردادی ناشی از تأخیر درانجام تعهد موصوف از قرار روزانه یک میلیون ریال مطرح شده است چنانچه با استعلام از پلیس راهور مشخص شودکه مالک قانونی و رسمی خودرو ،شخصی غیر از خوانده دعوی است آیا صدور حکم و محکومیت خوانده به پرداخت خسارت قراردادی یاد شده امکان پذیر است و یااز آنجا که تعهد مذکور به لحاظ عدم امکان اجرای آناز ناحیه غیر مالک از مصادیق تعهد یا شرط غیر مقدور است، مطالبه چنین خسارتیمقدور نیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال چنانچه دادگاه احراز کند خوانده با مبایعه نامه عادی خودرو را خریداری کرده و پیش از تعویض پلاک و انتقال آن به صورت رسمی به دیگری واگذار کرده است، صرف این‌که مالک رسمی خودرو شخص ثالث است مانع از آن نیست که فروشنده را به پرداخت وجه التزام مقرر برای عدم تنظیم سند رسمی انتقال محکوم کند و تعهد فروشنده در این فرض تعهد به وسیله مبنی بر تهیه مقدمات انتقال رسمی است و این‌که وی تلاش خود را برای فراهم کردن مقدمات انتقال انجام داده است یا خیر، امری موضوعی بوده و احراز آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. شایسته ذکر است تا زمانی‌که سند رسمی خودرو به نام خوانده منتقل نشده باشد، دادگاه نمی‌تواند بر الزام وی به انتقال رسمی حکم صادر کند و در این خصوص دارنده سند رسمی باید حسب مورد توسط خواهان یا خوانده به دادرسی جلب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۱/۷۶-۹۹ ح

**استعلام:**

دعوایی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه خودرو و مطالبه خسارت قراردادی ناشی از تأخیر درانجام تعهد موصوف از قرار روزانه یک میلیون ریال مطرح شده است چنانچه با استعلام از پلیس راهور مشخص شودکه مالک قانونی و رسمی خودرو ،شخصی غیر از خوانده دعوی است آیا صدور حکم و محکومیت خوانده به پرداخت خسارت قراردادی یاد شده امکان پذیر است و یااز آن‌جا که تعهد مذکور به لحاظ عدم امکان اجرای آناز ناحیه غیر مالک از مصادیق تعهد یا شرط غیر مقدور است، مطالبه چنین خسارتیمقدور نیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال چنانچه دادگاه احراز کند خوانده با مبایعه نامه عادی خودرو را خریداری کرده و پیش از تعویض پلاک و انتقال آن به صورت رسمی به دیگری واگذار کرده است، صرف این‌که مالک رسمی خودرو شخص ثالث است مانع از آن نیست که فروشنده را به پرداخت وجه التزام مقرر برای عدم تنظیم سند رسمی انتقال محکوم کند و تعهد فروشنده در این فرض تعهد به وسیله مبنی بر تهیه مقدمات انتقال رسمی است و این‌که وی تلاش خود را برای فراهم کردن مقدمات انتقال انجام داده است یا خیر، امری موضوعی بوده و احراز آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. شایسته ذکر است تا زمانی‌که سند رسمی خودرو به نام خوانده منتقل نشده باشد، دادگاه نمی‌تواند بر الزام وی به انتقال رسمی حکم صادر کند و در این خصوص دارنده سند رسمی باید حسب مورد توسط خواهان یا خوانده به دادرسی جلب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۱۱

۷/۹۹/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۱/۷۶-۹۹ ح

**استعلام:**

دعوایی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه خودرو و مطالبه خسارت قراردادی ناشی از تأخیر درانجام تعهد موصوف از قرار روزانه یک میلیون ریال مطرح شده است چنانچه با استعلام از پلیس راهور مشخص شودکه مالک قانونی و رسمی خودرو ،شخصی غیر از خوانده دعوی است آیا صدور حکم و محکومیت خوانده به پرداخت خسارت قراردادی یاد شده امکان پذیر است و یااز آنجا که تعهد مذکور به لحاظ عدم امکان اجرای آناز ناحیه غیر مالک از مصادیق تعهد یا شرط غیر مقدور است، مطالبه چنین خسارتیمقدور نیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال چنانچه دادگاه احراز کند خوانده با مبایعه نامه عادی خودرو را خریداری کرده و پیش از تعویض پلاک و انتقال آن به صورت رسمی به دیگری واگذار کرده است، صرف این‌که مالک رسمی خودرو شخص ثالث است مانع از آن نیست که فروشنده را به پرداخت وجه التزام مقرر برای عدم تنظیم سند رسمی انتقال محکوم کند و تعهد فروشنده در این فرض تعهد به وسیله مبنی بر تهیه مقدمات انتقال رسمی است و این‌که وی تلاش خود را برای فراهم کردن مقدمات انتقال انجام داده است یا خیر، امری موضوعی بوده و احراز آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است. شایسته ذکر است تا زمانی‌که سند رسمی خودرو به نام خوانده منتقل نشده باشد، دادگاه نمی‌تواند بر الزام وی به انتقال رسمی حکم صادر کند و در این خصوص دارنده سند رسمی باید حسب مورد توسط خواهان یا خوانده به دادرسی جلب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۲۳۵

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۳-۱۲۳۵

**استعلام:**

با توجه به شکایت شاکی و اعلام میزان خسارت توسط مشارالیه بر اساس قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، پرونده در دادگاه کیفری دو به اتهام تخریب مطرح است. پس از صدور قرار کارشناسی میزان خسارت بیش از یکصد میلیون ریال تعیین شده است آیا دادگاه باید به رسیدگی ادامه دهد یا پرونده را جهت صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادسرا ارسال کند؟

**پاسخ:**

نظر به این‌که رسیدگی در دادگاه در فرض سؤال مستلزم صدور کیفرخواست است، لذا دادگاه پرونده را جهت رسیدگی و صدور کیفرخواست به دادسرا ارسال می‌کند و دادسرا مکلف به انجام تحقیقات مقدماتی و در صورت لزوم صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

۷/۹۹/۱۲۳۴

شماره پرونده: ۹۹-۲۱۵-۱۲۳۴

**استعلام:**

با توجه به ماده ۹۳ قانون تشکیلات ، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران، آیا سازمان بازرسی کل کشور می تواند گزارش مربوط به تخلفات را به طور مستقیم برای هیأت های حل اختلاف ارسال کند یا این که باید از طریق استاندار یا فرماندار اقدام کند؟

**پاسخ:**

در ماده ۹۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، جهت رسیدگی به اتهامات اعضای شوراهای اسلامی شهر، روستا و بخش و شهرستان تشریفات خاصی پیش‌بینی شده است. بنابراین در فرض استعلام نیز چنانچه سازمان بازرسی کل کشور در حوزه وظایف محوله قانونی با تخلفات اعضای این شوراها مواجه شود، باید از طریق تعیین‌شده در این قانون، برای رسیدگی به تخلفات اعضای شورا اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۲۳۱

شماره پرونده: ۱۲۳۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

آیا تبصره ذیل ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مورد جرم موضوع ماده ۱۴ قانون صدور چک اصلاحی قابل اجرا است؟

**پاسخ:**

با توجه به اطلاق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، حکم مقرر در این تبصره شامل کلیه مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت در جرایم قابل گذشت در تمام قوانین عام و خاص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۱۲۳۰

شماره پرونده: ۱۲۳۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

آیا شرط گذراندن یک چهارم حبس محکوم علیه برای جرائم ارتکابی قبل از اجرایی شدن قانون کاهش مجازات حبس اعمال مواد ۵۷ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عطف به ماسبق می شود؟

**پاسخ:**

تبصره‌های الحاقی به مواد ۵۷ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ موضوع مواد ۸ و ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، ناظر به تجویز استفاده از نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی در جرایم تعزیری درجه دو، سه و چهار است و از آن‌جا که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از «زمره قوانین مساعد به حال مرتکبین» موضوع صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون قابل اعمال (مؤثر) است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۲۲۷

شماره پرونده: ۱۲۲۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

معیارهای تشخیص جرایم غیر مختلف موضوع بند «الف» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چیست؟

**پاسخ:**

در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شود:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) ضوابط و معیارهای خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۲۲۶

شماره پرونده: ۱۲۲۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

منظور از مجازات جایگزین حبس مربوط در تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چیست؟

**پاسخ:**

منظور از عبارت «مجازات جایگزین مربوط» در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات جایگزین حبس جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۱۲۲۵

شماره پرونده: ۱۲۲۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

میزان خسارات بزه تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات چگونه تعیین می شود؟ آیا صرفا به ادعای شاکی اکتفا می شود یا با نظر کارشناس یا با توافق طرفین تعیین می‌گردد؟

**پاسخ:**

ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۱۲۲۳

شماره پرونده: ۱۲۲۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

الف- در پرونده ای شاکی علیه شخص ناشناس شکایت را سرقت مطرح کرده و ارزش اموال زیر بیست میلیون تومان است در فرض رضایت شاکی، چه قراری باید صادر کرد؟

ب- در پرونده ای شاکی علیه شخصی با مشخصات ناقص (نام و نام خانوادگی مشتکی عنه را مشخص می‌کند و به دلیل تشابه اسمی سوابق کیفری را نمی توان اخذ کرد) اعلام شکایت سرقت می‌کند و ارزش اموال نیز زیر بیست میلیون تومان است. در صورت اعلام گذشت شاکی چه قراری باید صادر شود؟

**پاسخ:**

الف- با عنایت به ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک آن و ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایم قابل گذشت (صرف نظر از شناسایی یا عدم شناسایی متهم) شکایت شاکی و عدم گذشت وی شرط شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی است بنابراین در فرض سؤال (وقوع جرم قابل گذشت و گذشت شاکی) مطابق بند«ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود.

ب- با توجه به ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و سرقت اشاره شده در فرض استعلام با فرض وقوع با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت محسوب می‌شود و لذا در فرض سؤال که ارزش اموال مسروقه کمتر از دویست میلیون ریال است و شاکی گذشت کرده است، اما متهم و سابقه کیفری وی نامشخص است، با عنایت به ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب کیفری و تحقیقات مقدماتی ادامه می‌یابد و کیفیت و نوع صدور قرار نهایی مرجع قضایی از منع یا موقوفی تعقیب و غیره تابع اقتضای ادله و محتوای پرونده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۱۲۲۱

شماره پرونده: ۱۲۲۱-۲۲۰-۹۹ک

**استعلام:**

شخص «الف» خودروی خود را به ازای دریافت مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان چک به شخص «ب» می‌فروشد و چند روز بعد طرفین معامله را اقاله می‌کنند و فروشنده چک را به خریدار برمی‌گرداند لکن خریدار خودرو را تحویل فروشنده نمی‌دهد. آیا بزه خیانت در امانت محقق است؟

**پاسخ:**

از تاریخ توافق طرفین به اقاله معامله، مبیع موضوع معامله (در فرض سؤال خودرو) در ید خریدار به عنوان امانت محسوب می‌شود و در صورت عدم استرداد آن یا استفاده از آن و به طور کلی با حصول دیگر شرایط بزه خیانت در امانت، موضوع می‌تواند از مصادیق جرم موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۲۲۰

شماره پرونده: ۱۲۲۰-۵۴-۹۹ک

**استعلام:**

با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی راجع به محکومیت کیفری موثر و مواد ۵ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر راجع به تکرار در جرایم مواد مخدر، در فرضی که متهم با توجه به قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر دارای سابقه و مشمول وصف تکرار است، آیا سابقه وی موثر تلقی می شو؛ هر چند مطابق ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی سابقه محکومیت وی موثر نباشد؟

**پاسخ:**

با توجه به این که درخصوص تکرار جرم موضوع مواد ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۴ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکم خاصی راجع به حصول یا عدم حصول اعاده حیثیت مقرر نشده است، در این باره مقررات عام ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم‌فرما است. ضمناً ماده ۳۹ قانون صدرالذکر تنها مفید این معنی است که محکومیت‌ها یا سوابق پیش از اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ ملاک تکرار جرم محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۱۲۱۸

شماره پرونده: ۱۲۱۸-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در پرونده‌ای برای متهم وکیل تسخیری تعیین شده و متهم به رغم ابلاغ از طریق نشر آگهی در جلسه دادگاه حضور نیافته است اما وکیل تسخیری در جلسه حاضر و به رأی دادگاه اعتراض نکرده و دادگاه رأی را حضوری اعلام نموده است. آیا دادنامه با حضور وکیل تعیینی قابلیت تجدید نظرخواهی دارد؟

**پاسخ:**

اولاً، ظاهر عبارت «یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود» مذکور در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکایت از «وکیل تعیینی» دارد و یا در مواردی است که با عجز از تعیین وکیل و یا امتناع از معرفی وکیل، دادگاه برای متهم وکیل تسخیری تعیین کرده و متهم نیز حضور داشته است. در نتیجه در حالتی که متهم متواری یا مجهول¬المکان است، نظر به این که اصولاً ارتباطی بین وکیل تسخیری و موکل وجود ندارد، رأی صادره غیابی محسوب می‌شود و مطابق مقررات، هر زمان که محکوم رأی غیابی یا وکیل وی از آن مطلع شود و به آن اعتراض کند، در همان دادگاه قابلیت واخواهی دارد.

ثانیاً، توصیف دادگاه صادرکننده رأی غیابی فرض استعلام به «حضوری»، مانع از پذیرش واخواهی محکوم نخواهد بود و در هر صورت حق تجدید نظرخواهی محکوم به قوت خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۱۲۱۷

شماره پرونده: ۱۲۱۷-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

مطابق تبصره ۲ ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری برگ جلب را می توان در صورت ضرورت با مدت معین در اختیار شاکی قرار داد با توجه به این که در مواردی در اجرای احکام کیفری نیابت هایی واصل می گردد که حسب آن بیان شده است برگ جلب در اختیار کفیل، وثیقه گذار و اشخاص دیگری قرار گرفته شود تا نسبت به دستگیری محکوم اقدام شود آیا صدور چنین نیابت هایی و انجام آن مطابق با قانون است؟ به طور کلی آیا می توان برگ جلب را در اختیار شخصی به جزء اصیل یا وکیل قرار داد؟

**پاسخ:**

استثنایی بودن تسلیم برگ جلب سیار به شاکی خصوصی، ایجاب می‌کند که در اجرای ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن در حد عبارات و نص قانون رفتار شود؛ زیرا از حکم استثنایی نمی‌توان اتخاذ ملاک نمود. بنابراین، تسلیم برگ جلب سیار به کفیل یا وثیقه‌گذار فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۲۱۴

شماره پرونده: ۱۲۱۴-۵۸-۹۹ ع

**استعلام:**

مستفاد از مفاد ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مرتکب بزه‌های مذکور چنانچه کارمند دولت باشند از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد و در صورتی که متهم به موجب رأی قطعی برائت حاصل کند، ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیقش نگرفته دریافت خواهد کرد، لیکن در ماده مذکور مشخص نشده است که آیا بازگشت به کار کارمند پس از صدور حکم بدوی مبنی بر برائت ممکن است یا این‌که تا صدور حکم قطعی دادگاه تجدید نظر استان باید در حال تعلیق بماند.

**پاسخ:**

تعلیق مذکور در تبصره ۴ ماده ۳ و تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب۱۳۶۷ موضوع جرایم ارتشاء و اختلاس، از اختیارات بالاترین مقام دستگاه بوده و با عنایت به ماده ۷ همان قانون مبنی بر تعلیق کارمند از تاریخ صدور کیفرخواست در مورد بزه‌هایی که مجازات حبس برای آن مقرر شده، اعمال تعلیق تبصره‌های موصوف تا زمان صدور کیفرخواست، اختیاری و پس از آن الزامی است و با توجه به ذکر عبارت «برائت قطعی» در ماده ۷، به کارگیری کارمند متهم در مورد بزه‌هایی که مجازات حبس برای آن مقرر شده است، در فاصله صدور حکم برائت از دادگاه بدوی و صدور حکم قطعی از مرجع تجدید نظر مجوز قانونی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

۷/۹۹/۱۲۱۳

شماره پرونده: ۱۲۱۳-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در صورتی که پرونده زندانی دار با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شود و سپس با نقص تحقیقات به دادسرا عودت شود، با توجه به این‌که حسب مقرر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مواعد اعلامی می بایست قرارهای تأمین متهم ابقاء شود، آیا دادسرا با توجه به این‌که سابقاً اقدام به صدور کیفرخواست کرده و در حال حاضر پرونده جهت رفع نقص به دادسرا عودت شده است، تکلیفی بر ابقاء قرارهای تأمین دارد؟

**پاسخ:**

اولاً، در خصوص تکلیف مقرر در قسمت نخست ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقررات مذکور (فک، تخفیف یا ابقای قرار تأمین) صرفاً ناظر به مرحله پیش از صدور کیفرخواست در دادسرا است و لذا در مواردی که پرونده متعاقب صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شده است ولو این‌که به لحاظ نقص تحقیقاتی، مجدد از سوی دادگاه به دادسرا اعاده شود، تکلیفی از این حیث متوجه مقام قضایی دادسرا نیست.

ثانیاً، تکلیف مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به اطلاق موجود و مفاد تبصره یک ماده فوق¬الذکر، متوجه مقام قضایی است که پرونده نزد وی مطرح است و صرف صدور قرار نهایی از سوی دادسرا، با فرض اعاده پرونده به دادسرا جهت رفع نقص تحقیقاتی¬ توسط¬ بازپرس، رافع تکلیف بازپرس مادام که پرونده نزد وی مطرح می‌باشد، نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۲۱۲

شماره پرونده: ۱۲۱۲-۷۹-۹۹ ح

**استعلام:**

وفق ماده ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مهلت اعتراض ثالث نسبت به حکم و رشکستگی یک ماه از تاریخ اعلان حکم نسبت به اشخاص مقیم در ایران و دو ماه نسبت به اشخاص مقیم خارج است. همچنین ماده ۲۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ ضرورت دعوت بستانکاران از طریق نشر آگهی در روزنامه رسمی را تصریح دارد.

آیا اعلان حکم ورشکستگی الزاماً باید از طریق روزنامه رسمی صورت گیرد یا این‌که با اعلان آن از طریق روزنامه کثیرالانتشار طی یک نوبت مقصود قانونگذار ماده ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ حاصل می‌شود.

**پاسخ:**

حکم مقرر در ماده ۲۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، ناظر به آگهی موضوع ماده ۲۴ این قانون است و شامل حکم ورشکستگی نمی‌شود. باتوجه به این‌که لزوم اعلان حکم ورشکستگی تنها از ماده ۵۵۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ قابل استنباط است، بنابراین آگهی کردن آن در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به معنای سقوط تکلیف قانونی است و دلیلی برای لزوم آگهی این حکم بیش از یک بار و در روزنامه‌ای خاص از جمله روزنامه رسمی وجود ندارد./

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

۷/۹۹/۱۲۱۱

شماره پرونده: ۱۲۱۱-۱/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه را در صورتی که بدون عیب ترمیم شود یا با عیب درمان شود مشخص کرده، اما در خصوص دیه خرد شدن یا ترک برداشتن استخوان ترقوه ساکت است. آیا دیه خرد شدن یا ترک برداشتن استخوان ترقوه بر اساس ماده ۶۵۶ قانون یادشده تعیین می‌شود یا وفق ماده ۵۶۹ آن؟

**پاسخ:**

دیه استخوان ترقوه در ماده ۶۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعیین شده و دیه ترک خوردن و شکستن هر یک از استخوان‌های ترقوه طبق مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مذکور، مشخص گردیده است؛ اما چون دیه خرد شدن استخوان ترقوه به طور صریح پیش بینی نشده است، به نظر می رسد می تواند مشمول عمومات مذکور در بند «ب» ماده ۵۶۹ قانون مذکور باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۲۰۵

شماره پرونده: ۱۲۰۵-۱۰/۱۶-۹۹ ح

**استعلام:**

با توجه به ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مقرر داشته؛ «چنانچه بیمه‌گر یا صندوق به رغم کامل بودن مدارک تکلیف مقرر در مواد ۳۱ و ۳۲ این قانون را انجام ندهد، به پرداخت جریمه‌ای معادل نیم در هزار به ازای هر روز تأخیر در حق زیان‌دیده یا قائم مقام وی محکوم می‌شود»، آیا تعیین جریمه مذکور مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی و رسیدگی قضایی و صدور حکم است؟ چنانچه پاسخ مثبت است، خواهان کیست؟ آیا دادگاه کیفری که سابقاً در خصوص حادثه ترافیکی حکم صادر کرده است، صالح به رسیدگی است؟

**پاسخ:**

اولاً، رسیدگی و صدور حکم در خصوص جریمه مقرر در ماده ۳۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، تابع عمومات و مستلزم تقدیم دادخواست است و این ماده صرفاً در مقام بیان حکم ماهوی قضیه بوده و فاقد هرگونه حکم و ترتیب خاصی در خصوص نحوه اعمال آن است.

ثانیاً، از آن‌جا که وفق قسمت اخیر ماده ۳۳ یاد شده، جریمه موضوع این ماده در حق زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی پرداخت می‌شود، خواهان مطالبه این جریمه نیز حسب مورد می‌تواند هر یک از این افراد باشد.

ثالثاً، با توجه به پاسخ بند اولاً، پاسخ این سؤال نیز مشخص است و به سبب ضرورت تقدیم دادخواست و طرح دعوای حقوقی، دادگاه کیفری جهت رسیدگی به این دعوا فاقد صلاحیت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۱۲۰۲

شماره پرونده: ۱۲۰۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

آیا ابلاغ دادنامه قطعی کهدر راستای بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مقررات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ صادر شده الزامی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، ابلاغ آن از تکالیف دفتر دادگاه است یا دفتر اجرای احکام کیفری؟

**پاسخ:**

اولاً، رأی صادرشده از دادگاه کیفری بر اساس بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به اصل قابلیت تجدید نظرخواهی از آراء مذکور در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از حیث تجدید نظرخواهی تابع عمومات حاکم بر تجدید نظر از آراء دادگاه‌ها است.

ثانیاً، وظایف قاضی اجرای احکام کیفری در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده و ابلاغ آراء دادگاه‌ها داخل در این وظایف نیست. هم‌چنین مستنبط از ماده ۴۹۰ همین قانون که به موقع اجرا گذاشتن رأی کیفری را منوط به ابلاغ آن کرده و ابلاغ رأی امری متفاوت از اجرای آن محسوب می‌شود و نیز با عنایت به تبصره یک ماده ۳۸۰ قانون یادشده که ابلاغ دادنامه به طرفین یا وکیل آنان و دادستان را از وظایف دفتر دادگاه دانسته است، بنابراین در فرض استعلام ابلاغ رأی صادرشده از سوی دادگاه در راستای اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از وظایف دفتر دادگاه صادر کننده رأی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۷

۷/۹۹/۱۲۰۰

شماره پرونده: ۱۲۰۰-۱/۳-۹۹ ح

**استعلام:**

۱- با توجه به این‌که شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول را ندارد و نظر به این‌که در مقام اجرای احکام این شوراها گاهی اموال غیرمنقول توقیف می‌شود و اشخاص ثالث با ادعای مالکیت، بر اساس ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعتراض می‌کنند، آیا شورای حل اختلاف امکان رسیدگی بدوی به این اعتراض را دارد؟

۲- در صورتی که در مقام اجرای نیابت مالی اعم از منقول یا غیرمنقول توقیف و شخص ثالث با ادعای مالکیت به آن بر اساس ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مبادرت به اعتراض ثالث اجرایی نماید، کدام مرجع جهت رسیدگی به این امر صالح است؟ مرجع معطی نیابت یا مجری نیابت؟

**پاسخ:**

۱- مطابق ماده ۳۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ اجرای آرای قطعی شوراهای حل اختلاف در امور مدنی، وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی است و بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ شخص ثالث در صورتی که مدعی حقی باشد، می‌تواند نسبت به توقیف مال اعم از منقول و غیرمنقول اعتراض کند و رسیدگی به این اعتراض مطابق مواد یادشده در مرجع صالح صورت می‌پذیرد؛ بنابراین در فرض سؤال که شخص ثالث نسبت به مال غیرمنقول توقیف‌شده به ادعای وجود حقی اعتراض دارد، چنانچه رسیدگی به ادعای یادشده مستلزم رسیدگی مطابق مقررات ماده ۱۴۷ قانون فوق‌الذکر باشد، با توجه به این‌که شورای حل اختلاف در خصوص اختلاف در مالکیت نسبت به مال غیرمنقول فاقد صلاحیت است، با عنایت به ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه مربوط صادر می‌کند و برابر تصمیم و رأی آن دادگاه اقدام می‌کند.

۲- چنانچه جهت توقیف اموال محکوم‌علیه نیابت کلی داده شده باشد، مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه توقیف‌کننده مال، یعنی دادگاه مجری نیابت است.

دکتر احمد رفیعی  مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۱۸۶

شماره پرونده: ۹۹-۱۱۸-۱۱۸۶

**استعلام:**

چناچه به موجب قرارداد تمام اموال شرکت سهامی واگذار و فروخته شود، وضعیت حقوقی قرارداد از حیث صحت، عدم نفوذ و یا بطلان چیست؟

**پاسخ:**

حسب مواد ۵۸۸ و ۵۸۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، اشخاص حقوقی (شرکت‌های تجاری) دارای شخصیت حقوقی و اهلیت هستند و اراده مدیران و ارکان شرکت به منزله اراده شرکت است؛ همچنین اهلیت شرکت، همان موضوع شرکت است و مدیران نمی‌توانند خارج از موضوع شرکت تصمیم‌گیری کنند. به موجب ماده ۱۱۸ یادشده، معاملات و تعهدات مدیران که خارج از موضوع (اهلیت) شرکت است، در مورد شرکت نافذ نیست. بنابراین انتقال و فروش دارایی شرکت که از حدود موضوع شرکت خارج است، باطل بوده و با توجه به اطلاق ماده ۱۱۸ لایحه قانونی یادشده، علم و جهل اشخاص ثالث نیز تأثیری در این امر ندارد. بدیهی است انتقال و فروش دارایی شرکت در حدود موضوع شرکت توسط مدیران و در حدود اختیارات آنان بلامانع و صحیح است؛ اما در صورتی‌که این انتقال به کاهش سرمایه شرکت سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت سهامی خاص از یک میلیون ریال منجر شود، باید ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر در ماده ۵ لایحه قانونی مذکور اقدام شود وگرنه هر ذی‌نفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صالح درخواست کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۱۸۲

شماره پرونده: ۱۱۸۲-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

در پرونده کیفری، رأی غیابی به نحو قانونی به محکوم ابلاغ و پس از اتمام مهلت واخواهی و تجدید نظرخواهی، پرونده به اجرای احکام ارسال می‌شود. پس از گذشت دو سال متهم با ارسال لایحه‌ای از طریق دفاتر خدمات قضایی الکترونیکی، حق تجدید نظرخواهی خود را اسقاط و تقاضای تخفیف مجازات می‌کند. تکلیف دادگاه چیست؟

**پاسخ:**

در فرض استعلام که محکوم حکم غیابی با ارسال لایحه‌ای از طریق دفتر خدمات الکترونیک (نسبت به حکمی که قابلیت واخواهی و تجدید نظرخواهی دارد) با اسقاط حق تجدید نظرخواهی و تقاضای تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، به حکم تسلیم شده و به طور ضمنی حق واخواهی خود را نیز اسقاط کرده است، دادگاه مکلف است مطابق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص وی رفتار کند و صرف ارسال پرونده به اجرای احکام کیفری نافی حق محکوم در استفاده از ارفاق قانونی مذکور نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۱۸۷

شماره پرونده: ۱۱۷۸-۱۸۶/۳-۹۹ک

**استعلام:**

۱-مطابق بند «ث» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات حبس ماده ۶۸۴ قانون تعزیرات به حبس درجه ۶ تقلیل داده شده است به علاوه تبصره ماده ۱۱ قانون مذکور حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه ۴ تا درجه ۸ از جمله موضوع ماده ۶۸۴ برای جرائم قابل گذشت را به نصف آن کاهش داده است. بنابراین آیا مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ سه ماه تا یک سال خواهد بود؟

۲-مقرره مندرج در تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دائر بر ابتناء مجازات حبس بیش از حداقل مجازات بر بندهای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و یا سایر جهات قانونی شامل بند «الف» ماد ۱۲ قانون کاهش نیز می‌شود و به بیان دیگر تعدد جرم از جهات قانونی تشدید مجازات و لزوم اکتفاء به حداقل مجازات است؟

۳-قرار بازداشت موقتی که توسط دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی بخش مستندا به بند «ت» ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری صادر شود نیاز به موافقت رئیس دادگاه عمومی بخش دارد؟

**پاسخ:**

۱- طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

۲- اولاً، مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و دادگاه الزامی به تشدید مجازات ندارد. دادگاه مخیر است حسب مورد مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده مذکور مجازات را تشدید کند.

ثانیاً، اصولاً تعدد جرم موجب تشدید مجازات بر اساس مقررات مربوط به آن است و تعیین مجازات بر اساس مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در صورت تعدد جرایم ارتکابی موجب تعزیر، حکم مقنن است و از شمول تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری خارج است.

۳- در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه بخش، رییس یا دادرس علی‌البدل، تحقیقات مقدماتی را به جانشینی بازپرس انجام نمی‌دهد، بلکه به عنوان قاضی دادگاه مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌کند، بنابراین آن دسته از قرارهای بازپرس که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نیازمند موافقت دادستان است، اگر در دادگاه بخش در مقام رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه صادر شود نیاز به موافقت رئیس حوزه قضایی یا مقام دیگری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۱۷۰

شماره پرونده: ۱۱۷۰-۹۷-۹۹ ح

**استعلام:**

به موجب ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ «اشخاصی که واجد معلومات کافی برای وکالت باشند ولی شغل آن‌ها وکالت در عدلیه نباشد، اگر بخواهند برای اقربای سببی و نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند ممکن است به آن‌ها در سال سه نوبت جواز وکالت اتفاقی داده شود» همچنین به موجب بند ۲ ماده ۱۰ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ از جمله به مستخدمین دولتی، بلدی و مملکتی در حین اشتغال، اجازه وکالت داده نمی‌شود. با توجه به مراتب یاد شده، آیا مقصود مقنن در بند ۲ ماده ۱۰ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، وکالت به طور مطلق در دادگستری از جمله وکالت اتفاقی و تعیینی است یا این‌که منظور وکالت رسمی دادگستری است و منصرف از وکالت اتفاقی موضوع ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ است؟ و به عبارت دیگر، آیا کارمند دولت در حین اشتغال با شرایط مذکور در ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵، می‌تواند به عنوان وکیل اتفاقی در پرونده اقربای خود ورود کند؟

**پاسخ:**

ممنوعیت وکالت برای مستخدمین دولتی و بلدی و مملکتی و ... که در بند ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ مقرر شده است ناظر بر اعطای پروانه وکالت دائم است و منصرف از صدور جواز وکالت اتفاقی است. زیرا اولاً، ماده ۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ اطلاق دارد و آیین‌نامه صدور جواز وکالت اتفاقی مصوب ۱۳۷۸ رئیس محترم قوه قضاییه که در اجرای ماده مذکور تنظیم و تصویب شده است، برای درخواست صدور جواز وکالت اتفاقی از جانب کارمندان دولت ممنوعیتی وضع نکرده است. ثانیاً، با عنایت به این‌که در اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حق انتخاب وکیل برای طرفین دعوا بدون قید و شرط پیش‌بینی شده است، محروم کردن اشخاص از انتخاب اقربای خود به عنوان وکیل اتفاقی در موارد جواز قانونی و نیز ممنوع کردن کارمندان دولت از اعمال این حق بدون مجوز قانونی، فاقد وجاهت است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۷/۹۹/۱۱۶۸

شماره پرونده: ۱۱۶۸-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

منظور از خلاف شرع بین موضوع تبصره ۳ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری چیست؟

**پاسخ:**

با عنایت به قسمت اخیر ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مراد مقنن از «خلاف شرع بین» مذکور در ماده ۴۷۷ و تبصره ۳ این ماده از قانون، مغایرت رأی با مسلمات فقهی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

۷/۹۹/۱۱۶۷

شماره پرونده: ۱۱۶۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

در خصوص متهم دارای اتهام‌های متعدد که مشمول تکرار جرم نیز قرار گرفته است، نحوه اعمال قاعده تعدد و تکرار جرم بر اساس قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چگونه خواهد بود؟

**پاسخ:**

در جرایم تعزیری، در فرضی که دو عامل تشدیدکننده مجازات یعنی تعدد و تکرار که هر دو حکم مقنن است، وجود دارد، باید هر دو عامل در تعیین مجازات مرتکب لحاظ شود. ابتدا مجازات مرتکب بر اساس مقررات ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) تعیین و سپس مجازات تعیین‌شده بر اساس ماده ۱۳۷ اصلاحی ۱۳۹۹ تشدید می‌شود و با توجه به عبارت «بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک‌چهارم» که در دو ماده یادشده آمده است، تشدید مجازات با لحاظ هر دو عامل مشدده (تعدد و تکرار) بیش از حداکثر مجازات به اضافه یک‌چهارم آن نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۶

۷/۹۹/۱۱۶۶

شماره پرونده: ۱۱۶۶-۲۶-۹۹ ح

**استعلام:**

۱- با توجه به ماده ۲۳ اصلاحی قانون اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ در خصوص صدور اجراییه برای چگ‌های برگشتی به میزان مبلغ مندرج در چک و حق‌الوکاله و اجرای آن در اجرای احکام اعلام فرمایید: آیا مقررات ماده ۳ در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره آن و ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۴ ریاست محترم قوه قضاییه و ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص جلب و مهلت تقدی دادخواست اعسار و دادخواست تعدیل تقسیط در خصوص موضوع مذکور مجری است؟

۲- با توجه به این که در قوانین جاری مانند ماده ۳ ودر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره آن و ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی و ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قانونگذار از واژه حبس استفاده کرده است و از آن‌جایی که ابتدا محکوم‌له جلب محکوم‌علیه را درخواست می‌کند و سپس دستور جلب توسط قاضی محترم اجرا صادر می‌شود و در صورت عجز محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به، دستور حبس وی صادر می‌شود، آیا می‌توان گفت صدور دستور جلب و دستگیری محکوم‌علیه با منطوق مواد مذکورمنافاتی ندارد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان محکوم‌علیه را جلب کرد ؛ بدون آن‌که ولی دستور حبس ایشان صادر شود؟

۳- با توجه به سوال قبل و منطوق مواد مذکور و ماده ۱۲ و آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه و تبصره آن،چنانچه ظرف یک ماه از محکوم‌علیه مالی به دست نیاید و مشخص شود دعوای اعسار و یا تعدیل تقسیط مطرح نکرده است ،آیا صدور دستور جلب محکوم‌علیه ظرف یک ماه صحیح است؟

**پاسخ:**

۱- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علیالبدل دادگاه مجری حکم، عهدهدار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا میباشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمیباشد.» بنابراین؛ اعمال ماده ۳ قانون یادشده از جمله در راستای ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، بر عهده دادرس علیالبدل اجرای احکام است.

۲- مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورتی که برابر مقررات این قانون محکوم‌علیه، محکوم‌به را پرداخت نکند، به تقاضای محکوم‌له، امکان جلب و حبس وی وجود دارد. بدیهی است مقدمه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حبس وی جلب است و چنانچه پس از جلب، محکوم‌علیه رضایت محکوم‌له یا موجبات پرداخت مجکوم‌به را فراهم کند، حبس نخواهد شد. در غیر این صورت و با تقاضای محکوم‌له، حبس محکوم‌علیه پس از جلب ناگزیر است.

۳- قانونگذار در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، یکی از شروط جواز بازداشت محکوم‌علیه را عدم طرح دعوای اعسار ظرف سی روز پس از ابلاغ اجراییه برشمرده است. بنابراین در فرض سؤال تا زمانی که مهلت سی روزه مزبور سپری نشده و طرح یا عدم طرح دعوای اعسار توسط محکوم‌علیه مشخص نشود، امکان بازداشت وی به رغم تقاضای محکوم‌له وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۱۴۸

شماره پرونده: ۱۱۴۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ جرایم تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل گذشت اعلام شده و به موجب تبصره ماده‌ی ۱۱ قانون فوق‌الذکر، مجازات حبس آن به شش ماه حبس تقلیل یافته است و طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ جرم مذکور در درجه هفت قرار گرفته است؛ با عنایت به این‌که در جرایم درجه هفت و هشت دادگاه مرجع تحقیقات مقدماتی است، آیا حدوث اختلاف میان دادسرا و دادگاه در صلاحیت متصور است؟

**پاسخ:**

اولاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و به‌عکس ، موضوعیت ندارد، لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است.

ثانیاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

شایسته ذکر است در مواردی که دادگاه موضوع پرونده را از جمله جرایمی تشخیص دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا است، صرف نظر از صحت یا سقم تصمیم دادگاه، دادسرا باید طبق نظر دادگاه اقدام کند./

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۱

۷/۹۹/۱۱۴۴

شماره پرونده: ۱۱۴۴-۱۲۷-۹۹ ح

**استعلام:**

۹- وارد ثالثی که قرار رد دادخواست تقدیمی او صادر شده است پس از صدور حکم در دعوی اصلی آیا می تواند در اجرای ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان ثالث به رأی صادره اعتراض کند؟

۱۰-آیا به رأی از دیوان عالی کشور می توان اعتراض ثالث نمود و در صورت مثبت بودن مرجع تقدیم دادخواست کجا است و آیا رأی جدید قابل فرجام می باشد؟

۱۱-آیا اعتراض ثالث طاری نسبت به رأی غیر قطعی ممکن می باشد یا خیر؟

۱۲-در صورتی که رأی صادره در دیوان عالی کشور ابرام شده باشد مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث کدام است و چنانچه رأی دادگاه بدوی یا تجدید نظر در دیوان عالی کشور نقض شده باشد دعوی اعتراض ثالث قابلیت استماع دارد یا نه؟

۱۳-چنانچه پرونده در مرحله فرجامی باشد دعوی ورود ثالث و جلب ثالث و یا اعتراض ثالث مطرح شود دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ نماید.

۱۴-آیا تسلیم دادخواست اعتراض ثالث طاری در مرحله واخواهی امکان پذیر است یا خیر؟

۱۵-آیا برای رسیدگی به اعتراض طاری پرونده جداگانه ای تشکیل می شود یا دادگاه در همان پرونده اصلی به این اعتراض رسیدگی می کند و شیوه رسیدگی به اعتراض طاری و صدور رأی به چه نحو است؟

۱۶-آیا دعوی اعتراض ثالث نسبت به احکام کیفری قابل استماع است؟

۱۷-آیا در مرحله اعاده دادرسی طرح دعوی ورود ثالث و جلب ثالث و متقابل مجاز می باشد یا نه و در صورت طرح دادگاه چه تصمیمی باید بگیرد؟

یونس یوسفی

دادیار دادسرای دیوان عالی کشور

**پاسخ:**

با توجه به ماده ۴ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه» مبنی بر این‌که استعلام باید در قالب نامه رسمی تنظیم شود و نیز بند «الف» ماده مذکور مبنی بر آن‌که پرسش‌های مطرح شده باید راجع به یک موضوع حقوقی باشد، پاسخ‌گویی به استعلام به نحو مطرح شده خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۲۵۳

شماره پرونده: ۱۲۵۳-۹/۲-۹۹ ح

**استعلام:**

در طلاق توافقی زوج به زوجه وکالت بلاعزل در طلاق داده است و زوجه حق توکیل به غیر دارد؛ زوجه از طرف زوج به احدی از وکلای دادگستری به عنوان وکیل مع-الواسطه انتخاب کرده است.

۱- آیا زوج می تواند وکیل دادگستری را که وکیل مع الواسطه از ناحیه وی است، در جریان دادرسی عزل کند؟ توضیح این که برخی همکاران معتقدند اسقاط حق عزل وکیل ناظر بر وکیل مستقیم است و وکیل مع الواسطه را شامل نمی شود.

۲- آیا دفاع خوانده مبنی بر این که عقد خارج لازمی که حق عزل ضمن آن اسقاط شده است، در دفتر اسناد رسمی انجام نشده است، قابل بررسی است؟

**پاسخ:**

۱- در فرض سؤال که زوج به زوجه وکالت بلاعزل (با حق توکیل به غیر) داده است تا زوجه بتواند خود را با مراجعه به دادگاه مطلقه کند، اقدام زوج مبنی بر عزل وکیلی که توسط زوجه به وکالت از زوج به صورت مع‌الواسطه انتخاب شده است، مغایر وکالت بلاعزل اعطایی است و به همین جهت امکان‌پذیر نیست.

۲- مطابق ماده ۶۷۹ قانون مدنی، در صورت شرط وکالت وکیل یا عدم عزل وی در ضمن عقد لازمی، موکل حقی بر عزل وکیل ندارد. بنابراین، چنانچه مرجع رسیدگی‌کننده انعقاد هر نوع عقد لازم و درج هر یک از شروط مذکور در ضمن آن را احراز کند، دفاع موکل (زوج) مبنی بر عدم انعقاد این عقد در دفتر اسناد رسمی مؤثر در مقام نیست

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۲۲۹

شماره پرونده: ۱۲۲۹-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

دادگاه کیفری دو در مورد اتهام شخصی مبنی بر پیش‌فروش آپارتمان با قرارداد عادی و بدون تنظیم در دفتر اسناد رسمی، با این استدلال که حسب پاسخ استعلام اداره ثبت اسناد و املاک، تنظیم قرارداد پیش فروش در دفاتر اسناد رسمی منوط به ارائه مدارک و مجوزهای خاصی شده است که تاکنون نحوه صدور مدارک و وظایف مراجع پیش بینی شده در قانون به موجب قوانین و یا آیین نامه تعیین و مشخص نگردیده، به لحاظ عدم تحقق بزه حکم برائت متهم را صادر کرده است. آیا می توان به جهت عدم پیش‌بینی نحوه صدور مدارک و مجوزهای لازم از جمله آیین نامه مربوط رأی بر برائت صادرکرد؟

**پاسخ:**

با توجه به صراحت ماده ۲۳ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۸۹، اشخاصی که بدون تنظیم سند رسمی اقدام به پیش‌فروش ساختمان می‌کنند، در صورت شکایت شاکی خصوصی یا وزارت مسکن و شهرسازی، قابل تعقیب کیفری‌اند؛ لیکن تشخیص این‌که عمل مذکور به علت عدم امکان تنظیم سند رسمی با توجه به شرایط موجود، قابل انتساب به متهم است یا نه، با مقام قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۱۹۸

شماره پرونده: ۱۱۹۸-۱۶۸-۹۹ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه تجدیدنظر استان نمی¬تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظرخواسته را تشدید کند؛ مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین بر خلاف جهات قانونی تا کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد دادگاه تجدیدنظر با تصحیح حکم، حداقل مجازات مقرر قانونی را تعیین می‌کند. چنانچه دادگاه بدوی در جرمی که مستلزم تعیین رد مال است، به¬رغم تعیین مجازات حبس نسبت به آن تعیین تکلیف نکرده و یا مقدار آن را برای مثال کم‌تر نوشته باشد و این امر مورد اعتراض شاکی خصوصی قرار گرفته باشد، آیا در دادگاه تجدیدنظر می‌تواند در خصوص رد مال و یا افزایش آن تعیین تکلیف کند؟ آیا رد مال اساساً دارای ماهیت مجازات است یا این‌که واجد حقوقی است؟

**پاسخ:**

اولاً، حکم به «رد مال» هر چند ماهیت مجازات ندارد و از شمول ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است، اما در مواردی که مقنن به صدور چنین حکمی بدون تقدیم دادخواست ضرر و زیان تصریح کرده است یا با وجود تقدیم دادخواست توسط مدعی خصوصی، دادگاه بدوی از صدور آن غفلت ورزیده است، از آنجاکه اساساً حکمی در مرحله نخستین صادر نشده است، به موجب ماده ۴۳۵ قانون یادشده، دادگاه تجدیدنظر فقط به آنچه مورد تجدید نظرخواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است، اجازه رسیدگی دارد. بنابراین در فرض سؤال، دادگاه تجدید نظر مجاز به رسیدگی در این خصوص نیست؛ زیرا اساساً در مرحله بدوی رأیی در خصوص «رد مال» صادر نشده است و در نهایت می¬تواند تذکر لازم را در این خصوص به دادگاه بدوی بدهد و دادگاه بدوی باید در خصوص تقاضای رد مال تعیین تکلیف کند.

ثانیاً، در فرضی که دادگاه نخستین در محاسبه میزان رد مال اشتباه کرده باشد، مطابق ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه تجدید نظر استان رأی را اصلاح و آن را تأیید می‌کند و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد.

دکتر احمد رفیعی  مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۱۴۰

شماره پرونده: ۱۱۴۰-۱۱-۹۹ ح

**استعلام:**

۱-قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ذیل فصل هشتم با عنوان «در ترکه متوفای بلاوراث» به شرح مواد ۳۲۷ تا ۳۳۶ این قانون قواعدی را برای مدیریت ترکه شخص بلاوراث مقرر کرده که پیشنهاد تعیین مدیر ترکه و نگهداری اموال مطابق آیین‌نامه‌ای که وزارت دادگستری تهیه می‌کند از آن جمله است.

۲-قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ از جمله وفق مواد ۱ و ۳ سرپرستی، مدیریت فروش و ... ترکه شخص بلاوراث توسط این سازمان صورت می‌گیرد.

۳-به موجب ماده ۳ قانون یاد شده با اذن مقام معظم رهبری، برخی از اختیارات ولی فقیه که از نظر فقهی و قانونی وارث شخص بلاوارث است، به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) واگذار شده است. با توجه به این‌که قانون امور حسبی و سمت مدیر ترکه در زمانی تصویب شده که وراث بودن ولی فقیه و مدیریت ترکه در میان نبوده است و در حال حاضر متولی اموال یاد شده نهادهای قانونی مذکور است و از جمله وزارت دادگستری دخالتی در مدیریت این اموال ندارد و با توجه به این‌که با وجود ستاد اجرایی فرمان امام (ره) و سازمان اموال تملیکی، تعیین مدیر ترکه لغو و نسخ شده به نظر می‌رسد؛ زیرا این نهادهای قانونی اساساً نقش وراث یا مدیر و سرپرست ترکه را ایفا می‌کنند، آیا تعیین مدیر ترکه ضروری است یا این بخش از مواد قانون امور حسبی با مقررات بعدی نسخ شده محسوب می‌شود؟

**پاسخ:**

اولاً، تاکنون از سوی مقام معظم رهبری برای سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مذکور در ماده ۳ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰، اذنی داده نشده و این موضوع در بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۵۶۵۸/۹۰۰۰ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۲ ریاست محترم قوه قضاییه نیز منعکس شده است و ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) به عنوان تنها نهاد مأذون در مورد اموال مربوط به ولی فقیه معرفی شده است.

ثانیاً، در مورد ترکه متوفای بلاوارث و مجهول‌الوارث بر اساس مواد ۳۲۷ و بعد قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ عمل می‌شود و به موجب ماده ۳۳۴ این قانون مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی متوفی را اداء می‌کندو دیگر اقدامات موضوع این ماده را صورت می‌دهد و باقیمانده ترکه از اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد را به دادستان تسلیم می‌کند. همچنین مطابق ماده ۳۳۵ این قانون چنان‌چه ظرف ده سال از تاریخ تحریر ترکه وارثی برای متوفی معلوم شود، باقیمانده ترکه به وارث داده می‌شود. والّا بعد از انقضای ده سال از تاریخ تحریر ترکه، باقیمانده ترکه بر اساس مقررات قانونی در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد تا موافق نظر ایشان عمل شود.

ثالثاً، اموال مجهول المالک و ارث بلاوارث که طبق مواد اول و دوم و بعد نظام‌نامه اجرای مواد ۲۸ و ۸۶۶ قانون مدنی مصوب ۱۲/۴/۱۳۱۲ هیأت وزیران در اختیار دادستان قرار می‌گیرد، باید پس از انقضای مهلت قانونی مقرر در ماده ۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون راجع به اموال بلاصاحب مصوب ۱۳۱۳ نزد مقام قضایی دادسرا نگهداری شود تا چنان‌چه برای اموال مذکور مالکی پیدا نشود، برای ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) ارسال شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۱۳۶

شماره پرونده: ۱۱۳۶-۱۱۳-۹۹ک

**استعلام:**

۱-در صورت وجود شرایط مقرر در مواد ۱ و۲ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲، آیا دادستان تکلیف دارد به جرایم تصرف عدوانی ممانعت از حق و مزاحمت از حق رسیدگی نماید؟

۲- در صورت احراز شرایط بند اول، آیا دادستان می‌تواند پرونده را جهت رسیدگی به دادیار یا بازپرس نارجاع دهد؟

**پاسخ:**

اولاً، فصل هشتم از باب سوم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، جایگزین قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ شده و در نتیجه،این قانون در خصوص اموال غیر منقول منسوخ است، لیکن مقررات قانون آیین دادرسی مدنی مذکور شامل اموال منقول نیست و قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲ در مورد اموال منقول حاکم است.

ثانیاً، با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به قسمت دوم استعلام منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۱۱۷

شماره پرونده: ۱۱۱۷-۱۴۰-۹۹ ح

**استعلام:**

۱-در صورتی‌که پرونده حقوقی داخل درصلاحیت دادگاه ، از طرف مقام ارجاع یا قاضی رسیدگی کننده جهت صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارسال شود و متداعیین نزد آن شورا سازش کرده و گزارش اصلاحی تنظیم کنند و سپس پرونده به دادگاه ارسال شود.آیا دادگاه وفق ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مکلف به تعیین وقت و دعوت طرفین جهت اقرار به صحت گزارش اصلاحی تنظیمی در شورای حل اختلاف است یا این‌که گزارش اصلاحی تنظیمی در شورای حل اختلاف رسمی محسوب می‌شود و دادگاه بدون دعوت طرفین وفق ماده ۱۸۴ این قانون گزارش اصلاحی را در قالب دادنامه صادر و ابلاغ می‌کند؟

۲-چنانچه در متن گزارش اصلاحی صادره از دادگاه ،تکالیفی بر عهده متداعیین قرار گرفته باشد، مانند آن‌که خواهان مکلف به پرداخت مبلغ مشخصی از مابقی ثمن معامله به خوانده شده و در مقابل خوانده نیز به تحویل مبیع مکلف شده باشد در صورتی که بعد از صدور گزارش اصلاحی خواهان از پرداخت مابقی ثمن معامله امتناع کند، آیا خوانده دعوی که به نوعی گزارش اصلاحی به نفع اوی نیز می‌باشد ،می‌تواند صدور اجراییهرا درخواست کند یا تاین درخواست صرفا از خواهان پیذیرفته می‌شود؟

**پاسخ:**

اولاً، با عنایت به ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، در مواردی که موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف نبوده و منتهی به سازش شده است، شورا موضوع سازش و شرایط آن را به ترتیبی که واقع شده است، در صورت‌مجلس منعکس و مراتب را به مرجع قانونی صالح اعلام می‌کند. بنابراین در فرض سؤال مقنن تنظیم سازش‌نامه را در زمره وظایف شورای حل اختلاف قرار داده است و سازش‌نامه‌ای که برابر این ماده از سوی شورای مزبور تنظیم می‌شود، برای صدور گزارش اصلاحی از سوی مرجع قضایی دارای اعتبار است و نیازی به دعوت از طرفین و استماع اقرار آنان نیست؛ مگر آنکه از جهات دیگری مانند ابهام مفاد سازش‌نامه، مرجع قضایی دعوت از طرفین و استماع اظهارات آنان را ضروری تشخیص دهد.

ثانیاً، مطابق ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مفاد سازش‌نامه موضوع گزارش اصلاحی که وفق مقررات ماده ۱۷۸ به بعد این قانون صادر شده است، نسبت به طرفین، و وراث و قائم‌مقام قانونی آن‌ها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه‌ها به موقع اجرا گذاشته می‌شود. بنابراین، در صورت عدم انجام مفاد آن هر یک از طرفین می‌توانند اجرای گزارش اصلاحی را از دادگاه درخواست کنند و با عنایت به ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای گزارش اصلاحی مستلزم صدور اجراییه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۰۷۳

شماره پرونده: ۱۰۷۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

آیا استشهادیه ارائه شده به دادگاه یا دادسرا یا اجرای احکام یا مرجع انتظامی مشمول مجازات مقرر در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵می‌باشد ؟

**پاسخ:**

استشهادیه مشمول عنوان بینه و شهادت نیست و با عنایت به عبارت «نزد مقامات رسمی» در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، استشهادیه مشتمل بر مطالب کذب از عنوان مجرمانه شهادت دروغ خارج است و از این حیث قابل مجازات نیست. شایان ذکر است که گواهی مکتوب مذکور در ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به لحاظ متغدر بودن حضور شاهد و با شرایطی به عنوان شهادت معتبر شناخته شده است، متفاوت از استشهادیه است و بنابراین در صورت دروغ بودن مفاد آن، می‌تواند مشمول ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۰۶۱

شماره پرونده: ۱۰۶۱-۱۵۵-۹۹ ح

**استعلام:**

همان‌گونه که مستحضرید در پی اختلاف موجود میان حقوقدانان و قضات در خصوص تسری امتیاز در نظر گرفته شده در رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر عدم مطالبه خسارت تأخیر تادیه از تاریخ توقف ورشکسته به ضامن بدهکار ورشکسته، رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ۱۳۹۹/۳/۲۷ همان مرجع صادر و به این امر تصریح شد که مسؤولیت ضامن در هر حال نمی‌تواند بیش از میزان مسؤولیت مضمون‌عنه باشد و بر این اساس خسارت تأخیر تادیه از ضامن تاجر ورشکسته نیز قابل مطالبه نیست. در این خصوص دو پرسش مطرح می‌شود: ۱-از آن جا که رأی وحدت رویه اخیرالصدور صرفاً بر تسری امتیاز عدم امکان مطالبه خسارت تأخیر تادیه به ضامن تصریح دارد، آیا راهن (رهن مستعار) نیز از این امتیاز برخوردار خواهد شد و خسارت تأخیر تأدیه بعد از تاریخ توقف از وی نیز قابل مطالبه نخواهد بود یا باید مورد مذکور در رأی وحدت رویه یاد شده، را صرفاً به ضامن محدود بدانیم؟ ۲-پیش از این در نظریات مشورتی متعدد آن اداره کل از جمله نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۲۹۹۶ مورخ۱۳۹۳/۱۲/۲ تصریح شده بود که چنانچه ضامن تسهیلات گیرنده تعهد کرده باشد که در هر حال ولو در صورت ورشکستگی مضمون‌عنه، مطالبات بانک بستانکار اعم از اصل و فرع را بپردازد، با توجه به مدلول مواد ۱۰ و ۲۱۹ قانون مدنی، ورشکستگی بدهکار اصلی مانع رجوع بانک به ضامن و وثیقه‌گذار برای وصول اصل بدهی و متفرعات آن در حدود تعهد انجام یافته نیست و این فرض منصرف از ماده ۶۹۱ قانون مدنی است. آیا پس از صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز امکان درج چنین شروطی در قراردادهای بانکی وجود دارد؟

**پاسخ:**

۱- برابر ماده ۷۸۱ قانون مدنی و ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک، راهن مسؤولیتی بیش از آنچه که مدیون تعهد کرده است، ندارد. بنابراین در فرض سؤال که شخص راهن مال خود را بابت تسهیلات دریافتی تاجر ورشکسته در رهن بانک قرار داده است، با استفاده از ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پس از تاریخ توقف خسارت تأخیر تأدیه شامل راهن نیز نمی‌شود.

۲- با توجه به رأی وحدت رویه یاد شده، که مقرر داشته «در هر حال مسؤولیت ضامن نمی‌تواند بیش از میزان مسؤولیت مضمون‌عنه باشد»، متعهد کردن ضامن به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه ولو در صورت ورشکستگی مضمون‌عنه در قالب درج شروطی در این خصوص و در قراردادهای بانکی، مخالف صریح رأی وحدت رویه مذکور بوده و فاقد اعتبار است. و در این خصوص تفاوتی بین ضامن و وثیقه‌گذار نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۸/۲۸

۷/۹۹/۱۰۲۳

شماره پرونده: ۱۰۲۳-۱۲۷-۹۹ ح

**استعلام:**

مطابق ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ فقط تشکیل دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن پیش‌بینی شده است و در محاکم تجدیدنظر حضور قاضی مشاور زن پیش‌بینی نشده و اساساً چنین قضاتی در دادگاه تجدیدنظر حضور ندارند. نظریه شماره ۷/۹۲/۲۰۵۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ آن اداره کل نیز موید همین امر است.

دادگاه خانواده بدوی به جهت عدم تأمین قاضی مشاور، بدون حضور قاضی مشاور مبادرت به صدور حکم طلاق کند یا حکم به رد یا بطلان دعوا صادر کند و حکم صادره در دادگاه تجدیدنظر تأیید شود؛ اما شعبه دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به فرجام خواهی، صرفاً به جهت عدم حضور قاضی مشاور دادنامه را نقض و جهت رسیدگی به دادگاه صادرکننده رأی منقوض اعاده کند:

۱-آیا با توجه به عدم حضور قاضی مشاور دادگاه تجدیدنظر، مجاز به نقض دادنامه است؟ چنان‌چه پاسخ مثبت است، با توجه به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که در خصوص موضوع حکم صادره شده است و در صورت نقض خود دادگاه تجدیدنظر باید اظهارنظر کند آیا این دادگاه مجاز به نقض حکم است؟ از آن جا که فرض سؤال از موارد صدور قرار عدم استماع دعوا نیست و مربوط به اقدام دادگاه خانواده است و طرفین نقشی در این موضوع ندارند، چه تصمیمی می‌توان اتخاذ کند؟ چرا که قاضی مشاور در دادگاه تجدیدنظر پیش‌بینی نشده است.

۲-در صورتی که دادگاه تجدیدنظر بدون توجه به عدم حضور قاضی مشاور در دادگاه خانواده (به هر دلیلی اعم از عدم توجه یا اطلاع از فقدان قاضی مشاور در دادگاه بدوی) حکم صادره را تأیید کند و با فرجام‌خواهی پرونده در دیوان عالی کشور مطرح و حکم صرفاً به لحاظ نقص عدم حضور قاضی مشاور نقض و به دادگاه تجدید نظر ارجاع شود، و تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، مستفاد از ماده ۲ قانون حمایت خانواده و تبصره آن، این است که در فرض تشکیل دادگاه خانواده رسمیت جلسات دادگاه یاد شده در رسیدگی به دعاوی موضوع ماده ۴ این قانون منوط به حضور قاضی مشاور است. بنا به مراتب یاد شده، در فرض سوال که حسب مورد رئیس یا دادرس دادگاه، خانواده بدون رسمیت جلسات دادگاه و بدون حضور قاضی مشاور اتخاذ تصمیم کرده است، رأی صادر شده فاقد شرایط قانونی است و باید نقض شود.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ فرع بر آن است که پرونده در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار گرفته باشد و مشمول حکم مقرر در ماده ۳۴۹ قرار گیرد؛ اما در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فرض سوال که جلسات دادگاه خانواده رسمیت نداشته است، اساساً دادگاه خانواده تشکیل نشده و رأی امضا شده توسط دادرس آن دادگاه مشمول حکم مقرر در ماده ۳۵۸ یاد شده نیست و از آنجایی‌که رسیدگی ابتدایی به دعاوی خانواده مستلزم حضور مشاور زن است و دادگاه تجدیدنظر عنوان «دادگاه خانواده» ندارد و فاقد قاضی مشاور زن است؛ لذا با لحاظ اصول دادرسی ناگزیر باید رأی را نقض و جهت رسیدگی ماهوی به مرجع بدوی اعاده کند.

۲- با توجه به پاسخ قسمت ثانیاً بند قبلی روشن است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۹/۰۴

۷/۹۹/۱۰۲۸

شماره پرونده: ۱۰۲۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

**استعلام:**

سه نفر عضو یک خانواده (پدر، مادر و فرزند پسر) با این توضیح که خانواده عضو دیگری نداشته در حادثه تصادف رانندگی فوت می‌نمایند فوت پدر و مادر هم زمان واقع شده فرزند روز بعد فوت می‌نماید مطابق گواهی حصر وراثت وراث فرزند مذکور شامل جد و جده امی (پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری) می‌باشند توضیحا در طبقه اول وراثی نداشته درطبقه دوم وراث صرفا اشخاص اعلامی می‌باشند

سوال: با توجه به اینکه مطابق تبصره ذیل ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی بستگان مادری از دیه مقتول ارث نمی‌برند آیا دیه مقتول می‌بایست به وراث وی در طبقه بعد (طبقه سوم) پرداخت شود یا اینکه مشمول ماده ۸۶۶ قانون مدنی بوده و دیه در اختیار ولی امر (حاکم) قرار می‌گیرد؟

**پاسخ:**

اولاً، در فرض سوال که پدر و مادر و فرزند ایشان در اثر تصادف اما با فاصله زمانی فوت کرده‌اند، با توجه به آن‌که فرزند یک روز پس از پدر و مادر فوت کرده دیه پدر و مادر به عنوان ماترک به فرزند ایشان رسیده و جزء دارایی وی تلقی می‌شود؛ بنابراین همانند دیگر دارایی‌های وی از شمول حکم مقرر در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی خارج است و با توجه به آن که در فرض سوال، ورثه آخرین متوفی (پسر خانواده) جد و جده امی وی هستند، برابر مقررات قانون مدنی بین ایشان تقسیم می‌شود، اما دیه متوفای مذکور (پسر) با توجه به ماده مذکور به وراث پدری از طبقه بعد خواهد رسید.

ثانیاً، ماده ۸۶۶ قانون مدنی مربوط به ترکه متوفای بدون وارث است و نه متوفایی که دارای حتی یک وارث باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir